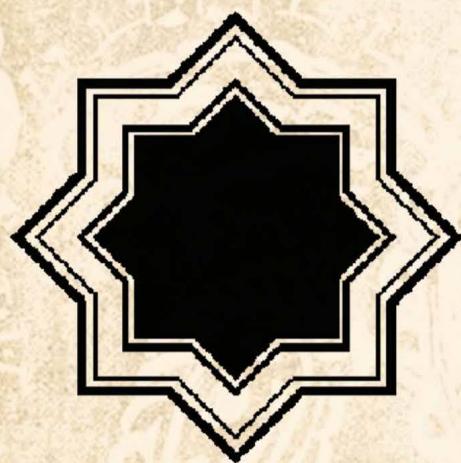


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



پژوهش گاه بین المللی المصطفی ﷺ

دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی

آموزش فارسی به فارسی

کتاب دوم

مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی

۱۳۹۰

سرشناسه: زهرايی، احمد، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: آموزش فارسی به فارسی (کتاب دوم) / احمد زهرايی، اصغر فردی.

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهري: ۲۶۰ ص: مصور(رنگ).

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۵۷۶-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: فارسی — کتابهای درسی برای خارجیان

شناسه افزوده: فردی، اصغر، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده: جامعه المصطفی(ص)العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

ردہ بندی کنگره: PIR۲۸۲۷/۹۸۰۱۳۹۰

ردہ بندی دیوی: ۴/۲۴ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۳۱۵۷۱

نام کتاب: آموزش فارسی به فارسی / کتاب دوم

نظارت علمی: سید محمود کاویانی

مؤلفان: احمد زهرايی؛ اصغر فردی

تصویرگر: مجتبی صادقی

صفحه آرایی و طراحی گرافیک: www.MOAYYEDI.IR

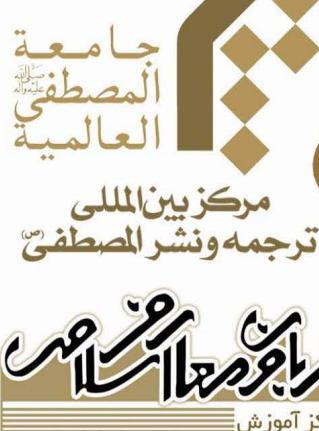
ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی

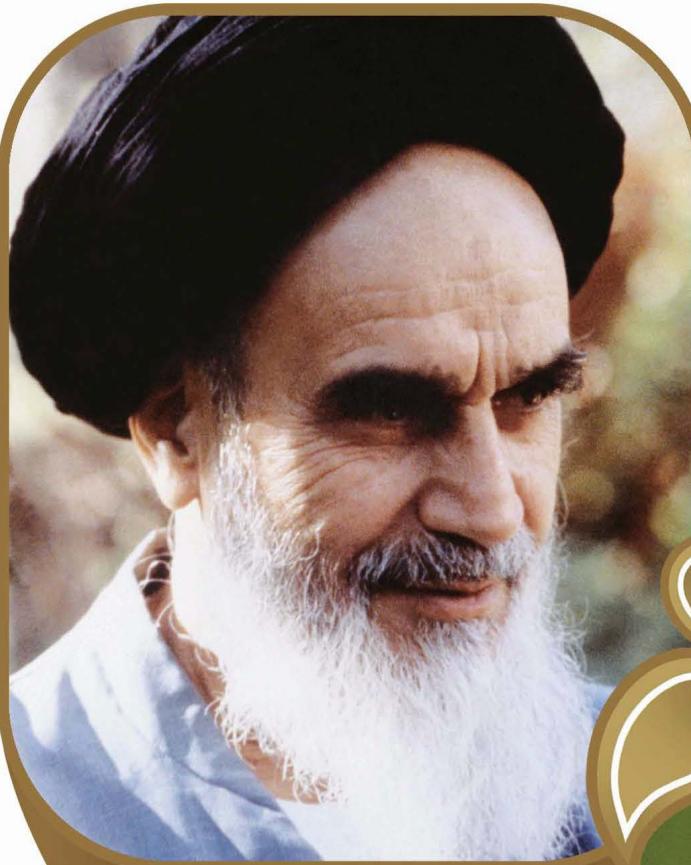
حروف چین: عباس صفریان

نوبت چاپ: اوّل ۱۳۹۰

چاپ: فاضل

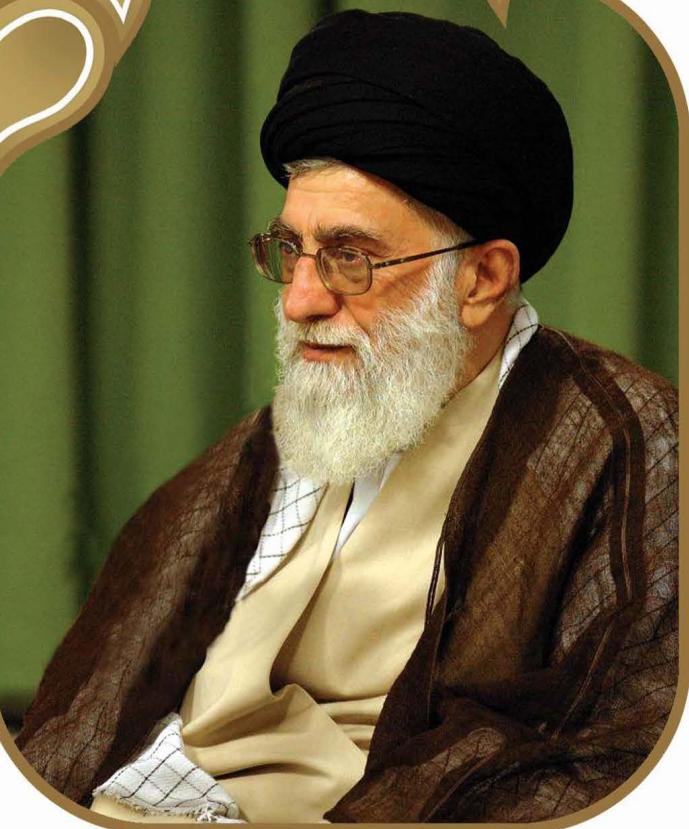
قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال





امام خمینی فَقِيرٌ :
تعلیم و تعلّم عبادت است.

امام خامنه‌ای دَامَ ظِلَاهُ عَالَمٍ :
زبان فارسی مؤثرترین وسیله
برای رساندن پیام اسلام
انقلابی است.





سخن ناشر

تحوّلات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نوین، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آنها، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصص را ضروری می‌نماید.

از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که تمام دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی و تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. هم‌چنین بازنگری متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و بهروز کردن آنها موجب حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی است.

حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی‌اند. «جامعة المصطفى ﷺ العالمية» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب آموزشی را سرلوحه تلاش‌های خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این تلاش است.

«مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ» ضمن تقدیر و تشکر از فرزانگانی که در تولید این اثر، همکاری و همکاری کردند، آن را به عموم اهل فرهنگ و اندیشه تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

فهرست



۱۵

۲۴

۲۷

۳۶

۳۹

۴۸

۵۱

۶۰

۶۳

۷۲

۷۵

۸۴

۸۷

۹۶

درس اول: نوشت افزار

فعل منفی «نیست»

فعل منفی «ندارم؛ نداری؛ ...»

جمله‌ی پرسشی منفی

در ایران



درس دوم: خانه

«یا» در جمله‌ی پرسشی

جمله‌ی پرسشی «چه کار می کند؟»

جمله‌ی محترمانه

خانه‌ی برادرم



درس سوم: انسان؛ خانواده و بستگان

ضمیرهای گستته و پیوسته

بگوییم - نگوییم

دوستم سعید



درس چهارم: شغل ۱

فعل منفی «نیستم؛ نیستی؛ ...»

واژه‌ی پرسشی «چه کاره»

تشدید «—»

خانواده‌ی من



درس پنجم: شغل ۲

حرف اضافه‌ی «از»؛ «به»

جانشین فعل «هستم؛ هستی؛ ...»

فرهاد



درس ششم: رنگ‌ها

واژه‌ی پرسشی «چه رنگ»

نشانه‌ی اضافه

زندگی در روستا



درس هفتم: پوشاسک (لباس)

نشانه‌ی جمع «ها» و «ان»

نهاد جمع و فعل آن

بگوییم - نگوییم

بازار



درس هشتم: وسائل شخصی

دارای است.

واژه‌ی پرسشی «کیست؟»

واژه‌های پرسشی «چه چیزی» و «چه کسی»

مریم و دوستانش



۹۹

۱۰۸

۱۱۱

۱۲۰

۱۲۳

۱۳۲

۱۳۵

۱۴۴

۱۴۵

۱۵۶

۱۵۹

۱۶۸

درس نهم: عدد (۱)

نوشتن و خواندن عددها

بگوییم - نگوییم

نشانه‌های ریاضی

جنگل



درس دهم: عدد (۲)

واحدهای شمارش «نفر؛ عدد؛ جلد؛»

واژه‌ی پرسشی «چند»

فروشگاه مرکزی



درس یازدهم: مکان

بگوییم - نگوییم

روزهای هفته

واژه‌ی پرسشی «چند شنبه»

قید زمان «دیروز؛ امروز؛ فردا؛ ...»

فعل گذشته‌ی «بودم؛ بودی؛ ...»

گل فروشی



درس دوازدهم: مسافت

واژه‌های «بعد، بعد از» و «قبل، قبل از»

قید زمان: «...؛ دیشب؛ امشب؛ فرداشب؛ ...»

فعل گذشته‌ی «رفتم؛ رفتی؛ ...»

قید زمان: «...؛ پارسال؛ امسال؛ سال بعد؛ ...»

فعل گذشته‌ی «آمدم؛ آمدی؛ ...»

مسافت



درس سیزدهم: طبیعت

فصل‌ها «بهار؛ ...؛ زمستان»

ماه‌ها «فروردين؛ ...؛ اسفند»

عددهای ترتیبی «یکم؛ دوم؛ ... دهم»

واژه‌ی پرسشی «چندم»

دماؤند





۱۷۱

درس چهاردهم: ساعت و زمان

آموزش ساعت

جمله‌ی پرسشی «ساعت، چند است؟»

واژه‌ی پرسشی «چه وقت»

ساعت سازی ناصر

۱۸۳

درس پانزدهم: غذا

آموزش ساعت

«ساعت چند»؛ «چند ساعت»

«هم»؛ «هم ... هم»؛ «نه ... نه»

سفره‌های ایرانی

۱۹۲

۱۹۵

درس شانزدهم: میوه‌ها و سبزی‌ها

فعل‌های امر «بخور؛ بخورید و...»

واژه‌ی «لطفاً» و «خواهش می‌کنم»

کمک به پدربرزگ

۲۰۴

۲۰۷

درس هفدهم: صفت‌ها

بگوییم - نگوییم

واژه‌ی «چرا» و «چون»؛ «برای این که»

کلاس جالب ما

۲۱۶

۲۱۹

درس هجدهم: انسان و اعضای بدن

مقایسه‌ی واژه‌های «دست، دسته» و...

واژه‌ی «مال ...

بدن انسان

۲۲۸

۲۳۱

درس نوزدهم: پزشکی

واژه‌ی «بفرمایید»

هم کرد «... زدن»

نوشتن و خواندن «تاریخ»

پرستار مهربان

۲۴۰

۲۴۳

درس بیستم: ورزش

«... خوردن»

فعال‌ها و حروف اضافه

 برنامه‌ی هفتگی من

۲۵۲

مقدمه:

زبان فارسی در طول تاریخ و در گردونه‌ی حوادث مختلف، شاهد تحولات و تغییرات اساسی و بنیادین بوده است که بررسی آن، فرصت زیادی می‌طلبد. آنچه باعث شد که این زبان در گذشته رنگ و بویی نوین پیدا کند، برخورد و همسویی آن با فرهنگ غنی اسلام بود. آن‌گاه که زبان فارسی بر آیین اسلام آگوش گشود، آن‌چنان آمیختگی و اختلاطی با فرهنگ اسلامی پیدا کرد که بی‌تردید، جدا کردن اسلام از ادبیات کهن و پرمایه‌ی فارسی را امری غیر ممکن می‌نماید. امروز به جدّ می‌توان ادعا کرد که بخشی عظیمی از فرهنگ و ادب فارسی حامل نگرش اسلامی پارسی‌زبانان است.

آشنایی ایرانیان با اهل‌بیت عصمت و طهارت علیہ السلام و عشقی که مردم این مرز و بوم به این پیشوایان نور داشته و دارند، ادب ایرانی را رنگی معنوی بخشیده و بر غنای آن افزوده است تا جایی که می‌توان ادعا کرد، اسلام راستین با این زبان گسترش می‌یابد.

این سخن به معنای کاستن ارزش و یا کم‌اهمیت جلوه دادن زبان عربی که زبان قرآن و روایات می‌باشد، نیست؛ بلکه بیانگر این واقعیت است که زبان فارسی در عرصه‌ی فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، جایگاهی بس رفیع دارد و بر این اساس است که باید آن را با دیده‌ی تکریم و عنایت افزون‌تری بنگریم و بر گسترش این فرهنگ و زبان که اسلام را در لباسی شیوا و دربا عرضه می‌نماید، اهتمام جدّی مبذول نماییم. فقط حافظ شیرین سخن نبوده که مضامین قرآنی را به قول خودش با چهارده روایت در جای جای مجموعه سروده‌های خود گنجانیده و گفته است:

نديم خوش‌تر از شعر تو حافظ
به قرآنی که اندر سینه داری

بلکه تمام پارسی سرایان ما بر این ادعا پا می‌فشارند که آنچه را گفته‌اند توشه‌ای بوده که از خرمن معارف قرآن و روایات برگرفته‌اند.

اگر امروز نیم نگاهی به تمام رسانه‌های گروهی دنیا بیندازیم، معلوم می‌شود که برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی و یا سایتهاي اینترنتی بسیار کمی وجود دارد که رسالت تبلیغ و گسترش اسلام ناب اهل‌بیت علیہ السلام را بر عهده داشته باشد. در مقابل، این افتخار برای زبان فارسی بس که اسلام راستین با واژه‌های آن معرفی می‌گردد و امواج حامل این واژه‌ها می‌تواند تا اعماق قاره‌ها و در ژرفای دل شیفتگان پیام اسلام، نفوذ کند و پرده‌ی ابهام از چهره‌ی اسلام بزدايد؛ این‌جاست که اهمیت مجھز شدن به این ابزار فرهنگی، یعنی زبان فارسی رخ می‌نماید. به فرموده‌ی رهبر معظم انقلاب «زبان فارسی در واقع جویبار پرفيضی از گنجینه عظیم مواريث فرهنگی ایرانیان و ملت‌های فارسی زبان است و برای ملت‌های دیگر نیز پدیده‌ای بسیار بزرگ و شکوهمند محسوب می‌شود...»

آن‌چه پیش رو دارید، کتاب چهارم از مجموعه‌ی هشت جلدی کتاب‌های آموزش فارسی به فارسی «مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی» وابسته به «جامعة المصطفی علیہ السلام العالمية» به شماره می‌رود که بر اساس تجربه‌های علمی در سال‌های طولانی آموزش زبان فارسی به طلاب و دانش‌بیرون‌هان بیش از یک‌صد و ده ملیت جهان و بررسی شیوه‌های متعدد آموزش زبان فارسی و زبان‌های دیگر برای دست یافتن به ساده‌ترین و مفیدترین راه انتقال مهارت‌های زبانی، توسط اساتید و کارشناسان این مجموعه با دقت بسیار به رشته‌ی تحریر درآمده است.



مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی به سبب تنوع بالای ملیتی طلاب و دانش پژوهانش و محدودیت زبانی در ارائه متون آموزشی و تخصصی علوم اسلامی در یک یا دو زبان فارسی و عربی، ضمن بهره‌گیری از تجربه‌ی موفق بیش از دو دهه، روش آموزش «فارسی به فارسی» را بدون استفاده از زبان واسطه، به عنوان بهترین شیوه در امر آموزش زبان به کار گرفته است. این مرکز ضمن بهره‌گیری از روش پلکانی با به کارگیری ابزارهای گوناگون و اجزای فرامتنی، مانند تصویرهای مرتبط با متن و نیز تک تصویرها در پایان برخی درس‌ها یا کتاب و بهره‌گیری از وسائل کمک آموزشی، همانند نرم‌افزارها، فرهنگ‌های تصویری واژه‌ها و افعال، فرهنگ‌های چند زبانه‌ی فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، مالایی، چینی و... که همه از تولیدات علمی پژوهشی مجموعه است سعی در جبران کاستی‌ها و برطرف کردن دشواری‌های این روش نموده است.

این کتاب با هدف‌هایی چون، توجه هم زمان به رشد مهارت‌های زبانی، گسترش دامنه‌ی واژه‌های بسامدی با توجه به اصل پیشرفت تدریجی واژگان، آشنایی با شعر، تفہیم معنا و مفهوم واژه‌های جدید، نکته‌ها که هدف آن ارتقاء بخشیدن مهارت‌های زبانی در قالب قواعد خواندن، آین نگارش و دستور و متن‌های بیشتر بدانیم، در بیست درس آماده و ارائه شده است. در این قسمت مهم‌ترین نکته‌های هر بخش اشاره می‌شود:

۱. آنچه در این درس می‌آموزیم:

در ابتدای هر درس صفحه‌ای با عنوان فوق، چکیده‌ای از کل درس را در بر دارد که زبان آموز با مطالعه‌ی آن می‌تواند به کلیت درس پی برد و حتی پس از آموختن درس، از این چکیده برای ارزیابی از خود بهره‌گیرد. همچنین این صفحه‌ها زمینه‌ی ارزیابی از درس‌های گذشته را برای اساتید محترم سهل و هموار می‌سازد.

۲. متن:

این بخش شامل عنوان، متن درس و تصویر می‌باشد که بر اساس ملاحظات واژگانی، دستوری و مضمونی نوشته و ارائه شده است.

از حیث واژگانی، سعی شده در ادامه‌ی واژه‌های خوانده شده، بیشتر از واژه‌های پایه و بسامدی زبان نوشتار استفاده شود؛ علاوه بر این در برخی درس‌ها پاره‌ای از اصطلاحات و کنایات نیز ارائه شده است. به عنوان مثال اصطلاح «دیده به جهان گشودن» آورده شده که پس از آموختن مترادف‌های پرکاربردی، چون «به دنیا آمدن» و «متولد شدن» آموزش داده می‌شود.

از حیث دستوری متن‌ها سیر تکاملی داشته و در آن علاوه بر جمله‌های ساده، جمله‌های مرکب نیز دیده می‌شود. به لحاظ زمان، تمام زمان‌های خوانده شده با هدف تکرار و تثبیت در متن‌ها به کار رفته است. مفاهیم دستوری زیادی، چون ضمایر، انواع اسم، انواع جمله، پیش‌وندها و پس‌وندها و... در متن گنجانده شده که در بخش نکته‌ها به آن‌ها اشاره می‌گردد.

از حیث مضمونی، متن‌ها با رویکرد و نگاهی اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی و علمی، مانند آخرین کتاب آسمانی، مشورت، تواضع، سرور شهیدان، چراغ آسمان نوشته شده است که هدف اصلی این متن‌ها پس از توجه به مباحث زبانی، بالا بردن سطح معرفت دینی و انتقال جنبه‌های متعالی به فراغیران بوده است.

استفاده از تصویرها و عنوان متن به مثابه‌ی اجزای فرامتنی است که زبان‌آموز با نگاه به آن به چشم‌اندازی کلی و اجمالی از متن می‌رسد و در نتیجه با آمادگی ذهنی به پردازش و یادگیری متن می‌پردازد.

۳. درک مطلب:

این بخش شامل چند پرسش با هدف ارزیابی در حین تدریس است که استاد با طرح آن و با شیوه‌ی فعال سازی فراگیران می‌تواند به دریافت صحیحی از بازخورد تدریس خویش برسد یا زبان‌آموز می‌تواند دانسته‌های و آموخته‌های خود را با آن بسنجدند.

۴. واژه‌های جدید:

در این بخش با هدف توسعه‌ی گنجینه‌ی واژگانی زبان‌آموز، واژه‌های جدید به شکل مستقل آورده شده و با روشی ویژه در تفهیم معنای درست، دقیق و آسان این واژه‌ها کوشیده‌ایم؛ به این صورت که در تفهیم معنا و مفهوم واژه‌ها سعی شده با استفاده از توان درک و فهمی که زبان‌آموز تاکنون به دست آورده به توضیح و تبیین یک واژه پردازیم. بر این اساس تا حد امکان از توضیح یک واژه‌ی جدید با استفاده از واژه‌هایی که زبان‌آموز آن را نخوانده، جداً پرهیز کرده‌ایم و این کار حقیقتاً بسی دشوار، پرمشقت، وقت‌گیر و در عین حال بدیع، ابتکاری و ارزشمند بوده، چرا که دریافت معنای واژه را برای فراگیر بسیار سهل و هموار می‌نماید، به عنوان مثال:

واژه‌ی «احسان» را با استفاده از دو واژه خوبی و نیکی که در درس‌های قبل خوانده شده است، معنی کرده‌ایم و یا برای تبیین واژه‌ی «نهان» آن را به چیزی که وجود دارد، ولی ما آن را نمی‌بینیم، معنی کرده‌ایم، و در تفهیم این واژه از کلمه‌ی «مخفي» استفاده نکرده؛ چرا که این واژه جزء مجھولات زبان‌آموز بوده و قبلًا نخوانده است.

در ادامه‌ی مترادف‌ها یا تفهیم معنای واژه‌ها با هدف سرعت بخشیدن بر فهم دقیق کلمه‌ها و بالابردن سطح و کیفیت جمله‌سازی زبان‌آموزان، کوشیده‌ایم جمله‌هایی را در سطح کتاب، با رعایت روشی که توضیح داده شد، ارایه نماییم.

۵. واژه‌های مخالف:

از آن جا که «تعرف الأشياء بآضدادها»، بیانگر قانونی فراگیر است، برای تبیین معنای یک واژه از این روش نیز بهره گرفته‌ایم که این کار علاوه بر توسعه‌ی گنجینه‌ی واژگان، فراگیری و انتقال معنای یک لغت را به ذهن مخاطب تسهیل می‌نماید.

۶. نکته‌ها:

پرهیز از آموزش مستقیم و پیشاپیش ساختارهای گوناگون زبانی در تمام کتاب‌های آموزشی این مرکز یک اصل است؛ چرا که آگاهی از ساختارها و نظام‌های زبان، نتیجه‌ی ممارست در کاربرد آن‌هاست و اما آوردن بخش مستقلی با عنوان نکته‌ها به معنای نقض آن اعتقاد علمی نبوده، بلکه بیشتر نکته‌های بیان شده در این کتاب مباحثی است که زبان‌آموز، مکرّر و به طور کاربردی خوانده، نوشته و گفته است و در این مرحله برای ثبت و کسب دانش آگاهانه آورده شده که به قطع در برخی موارد از آن گزیری نیست.

۷. پیشتر بدانیم:

در این بخش سعی شده متنی روان و آسان، مربوط با موضوع متن درس آورده شود که زبان آموز برای افرایش گنجینه‌ی واژگانی و دانش زبانی، علمی، اعتقادی و اخلاقی خویش به مطالعه‌ی آن بپردازد. مطالعه‌ی این بخش اختیاری است و جزء بخش‌های تدریس و ارزیابی محسوب نمی‌گردد.

سخنی با استادان گرفتار:

نقش تأثیرگذار استادی محترم در انتقال مفاهیم و اهداف مورد نظر به خصوص با برنامه‌ریزی داشتن طرح درس غیرقابل انکار است؛ زیرا استفاده از نوآوری، ابتکار و تنوّع در تدریس، نه تنها آموزش را لذت‌بخش و شیرین می‌سازد، بلکه سرعت و عمق یادگیری را نیز افزایش می‌دهد. از آن جا که سن، تحصیلات و نیز ملیت زبان آموزان یک کلاس، معمولاً یکسان نیست، در اداره‌ی این کلاس‌ها، انعطاف‌پذیری و ابتکار عمل استاد همراه با صبر و پرهیز از کندروی و شتاب‌زدگی امری بسیار ضروری است. بنابراین از استادی گرامی درخواست می‌شود به موارد زیر عنایت فرمایند:

۱. در هنگام تدریس و ارزیابی‌های پس از آن به صورت یکسان و مجازی به همه‌ی مهارت‌های زبانی توجه داشته باشند.
۲. از تدریس مطالب خارج از کتاب، هر چند سودمند خودداری فرمایند و تمام تلاش خود را در آموزش و تثبیت مطالب موجود در کتاب به کار گیرید.
۳. از بیان هم‌معناهای جدیدی که زبان آموز را مواجه با پراکنده‌ی خاطر می‌کند، پرهیز نمایید. تازیان آموز به تدریج برآموخته‌های خود بیفراید.
۴. از فعال سازی کلاس و وادار سازی همکان براکی مشارکت جدی به هیچ وجه نباید غفلت کرد، بر این اساس افراد کم رو، خجالتی و غیراجتماعی می‌باشند به هر صورتی که امکان پذیر باشد ودار به مشارکت شوند و از عطف توجه به زبان آموزان بیش فعال پرهیز شود.
۵. به موازات کتاب درس، تمرین‌های متعددی برای تثبیت ارزیابی در کتاب کار ارائه شده، که الزام در انجام به موقع آن و تذکر به زبان آموزان در انجام دقیق آن‌ها بدون استعداد از دیگران، و تصحیح دقیق کتاب کار توسط استاد، همراه با تبیین اشتباهات، موجب رشد، تقویت و تثبیت آموخته‌ها خواهد شد.

در پایان برخود لازم می‌دانیم از استادی گرامی، آقایان دکتر محمود مهرآوران، ماندگار محمودی، مطلب محمدعلی تبار، سید جواد خراسانی، سید اسماعیل فرجی، سید مهدی لقمانی، محمد دیانی و علی اصغر معینی که در تدوین این اثر ما را پاری نمودند، تشکر و سپاس گزاری نماییم.

مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی از دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های استادانی که در امر آموزش زبان به غیر فارسی زبانان، صاحب علوم و تجاری هستند، استقبال می‌کند و آماده دریافت نظرها و پیشنهادهای آن عزیزان می‌باشد.



درس اول

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

نوشت‌افزار: خودکار؛ خودنویس؛ غلط‌گیر؛ دفتر؛ مقوا؛ تابلو؛ ماژیک؛

پاک‌کن؛ مدادتراش؛ مدادرنگی؛ جامدادی؛ خط‌کش؛ زیردستی؛ گیره؛ پوشه؛

چسب؛ منگنه؛ پرگار؛ پاکت‌نامه؛ تقویم؛ چراغِ مطالعه

پاک می‌کند؛ نقاشی می‌کشد؛ می‌گذارد



خواهرم؛ طلبه؛ الآن؛ وجود دارد



نکته‌ها

فعل منفی «نیست»

فعل منفی «ندارم؛ نداری؛ ...»

جمله‌ی پرسشی منفی

متن

در ایران

اسم من حسین است و اسم

نوشت افزار





پوشہ



گیره



زیر دستی



پر گار



منگنه



چسب



چراغِ مطالعه



تقویم



پاکت نامه



می گذارد



نقاشی می کشد



پاک می کند



ن و ازه های خوانده شده

داد؛ کاغذ؛ ورق؛ ماشین حساب؛ کیف؛ رایانه

۱. نقاشی می کشد(نقاشی می کند)



گوش کنید و بخوانید.

۱. این خودکار، آبی است. من با خودکار آبی می‌نویسم.
۲. محمد مدادترash دارد. مدادترash او قرمz است. او مدادترash را در جامدادی می‌گذارد.
۳. آن جامدادی، بزرگ و تمیز است. در آن جامدادی سه خودکار، دو مداد و یک پاک‌کن هست.
۴. برادر کوچک من با مداد می‌نویسد و با پاک‌کن پاک می‌کند.
۵. آن‌ها با خودکار و خودنویس می‌نویسند و با غلط‌گیر پاک می‌کنند.
۶. آیا فاطمه روی تابلو نقاشی می‌کشد؟ نه، فاطمه روی مقوّا نقاشی می‌کشد.
۷. آیا در کیف شما (تو) ماشین حساب هست؟ بله، در کیف من ماشین حساب هست.
۸. آیا شما کتاب و نوشت‌افزار را در کیف می‌گذاریم؟

لطفاً پاسخ دهید.



۱. کتاب شما کجاست؟
۲. کتاب‌ها را کجا می‌گذارید؟
۳. شما کدام کتاب را می‌خوانید؟
۴. آیا شما تابلو را پاک می‌کنید؟
۵. آیا دوست شما نقاشی می‌کشد؟
۶. آیا شما پاک‌کن و مدادترash دارید؟

آموزشی پایه‌ی اولیه - بخش اول



گذاشتند:	می‌گذارند	می‌گذارم	می‌گذاریم	می‌گذارد	می‌گذاریم	پاک می‌کنند	پاک می‌کنند	پاک می‌کنند	پاک می‌کنند	نقوشی کشیدند:	نقاشی می‌کشم	نقاشی می‌کشی	نقاشی می‌کشد	نقاشی می‌کشیم	نقاشی می‌کشید	نقاشی می‌کشند	
پاک کردن:	پاک می‌کنم	پاک می‌کنی	پاک می‌کند	پاک می‌کند	پاک می‌کنیم	پاک می‌کنید	پاک می‌کنند	پاک می‌کنند	پاک می‌کنند	
...

...رها، با.....پاک می‌کند.

...

لطفاً توجه کنید.



فعل منفی «نیست»



این کتاب است.

این کتاب نیست؛ این دفتر است.

لطفاً بخوانید.



۱. این مدادراش نیست؛ این پاک کن است.



۲. این خودکار نیست؛ خودنویس است.



۳. کتاب، زیر میز نیست؛ روی میز است.



۴. آن چراغ مطالعه، سبز نیست؛ آبی است.

۵. این ماشین حساب است؛ منگنه نیست.

مانند مثال جایگزین کنید.



این مدادرنگی، سبز نیست؛ قرمز است.

ماژیک/سیاه/آبی: این ماژیک، سیاه نیست؛ آبی است.

۲. تابلو / کوچک / بزرگ

۱. پوشہ / زرد / قرمز

۴. پاک کن / کثیف / تمیز

۳. جامدادی / قرمز / صورتی

۶. خطکش / قهوه‌ای / سبز

۵. زیردستی / بزرگ / کوچک

لطفاً توجه کنید.



فعل منفی «ندارم؛ نداری؛ ...»

من خودکار دارم؛ دفتر ندارم.



لطفاً بخوانید.



۱. من کاغذ دارم؛ دفتر ندارم.
۲. او پاک کن ندارد؛ غلطگیر دارد.
۳. شما خطکش دارید؛ ما خطکش نداریم.
۴. ما مازیک نداریم؛ مدادرنگی داریم.
۵. آنها پاکت‌نامه ندارند؛ من پاکت‌نامه دارم.
۶. شما (تو) تقویم نداری؛ احمد تقویم دارد.
۷. حسین و مهدی پوشہ ندارند؛ زیردستی دارند.



مانند مثال جایگزین کنید.

ما پاکت‌نامه **داریم**; پوشه نداریم.
آن‌ها / مداد / مدادتراش: آن‌ها مداد **دارند**; مدادتراش **ندارند**.

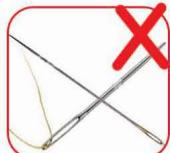
- | | |
|-----------------------|------------------------------|
| ۱. ما / کاغذ / مقوا | ۲. او / عینک / عصا |
| ۳. شما / قاشق / چنگال | ۴. من / منگنه / چسب |
| ۵. درخت / ریشه / ریش | ۶. آن‌ها / میز / چراغ مطالعه |

مانند مثال بگویید.

من مازیک **دارم**; مدادرنگی **ندارم**.



من



۲. این خانم



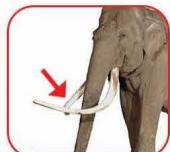
۱. ما



۴. شما(تو)



۲. احمد



۶. فیل‌ها



۵. آن‌ها

لطفاً توجه کنید.



جمله‌ی پرسشی منفی



آیا فاطمه، رایانه ندارد؟ **چرا**، فاطمه رایانه دارد.

آیا فاطمه، دوربین ندارد؟ **نه**، فاطمه دوربین ندارد؛
او رایانه دارد.

لطفاً بخوانید.



۱. آیا حسین مداد ندارد؟
چرا، حسین مداد دارد.
نه، حسین با خودکار می‌نویسد.



۲. این خانم، استاد نیست؟
چرا، این خانم استاد است.
بله، او در کلاس است.



۳. در این ظرف، غذا نیست؟
چرا، در این ظرف غذا است.
نه، محمد غذا نمی‌خورد.



۴. آیا شما (تو) زبان فارسی نمی‌خوانی؟ **چرا**، من زبان فارسی می‌خوانم.
نه، من کتاب دوم می‌خوانم.
آیا شما (تو) کتاب اول می‌خوانی؟



۵. آیا مریم نقاشی نمی‌کشد؟
چرا، مریم نقاشی می‌کشد.
نه، او روی مقوای نقاشی می‌کشد.
آیا او در دفتر نقاشی می‌کشد؟



با توجه به تصویر پاسخ دهید.



۱. آیا این دختر، کتاب دارد؟
آیا کتاب او روی میز نیست؟
آیا او نقاشی می‌کشد؟

۲. آیا حسین مداد ندارد؟
آیا او با مداد می‌نویسد؟
مداد حسین کجاست؟

لطفاً پاسخ دهید.



۱. اسم استاد شما چیست؟
۲. شما تابلو را پاک نمی‌کنید؟
۳. آیا شما کتاب دوم را می‌خوانید؟
۴. آیا استاد شما روی تابلو نمی‌نویسد؟
۵. شما (تو) در کدام مدرسه درس می‌خوانی؟

لطفاً کامل کنید.



(پاک می‌کند؛ نیست؛ ندارید؛ می‌گذارم؛ می‌نویسد؛ می‌کشند)

۱. من کیف را روی میز
۲. او با مداد و با پاک کن
۳. آنها روی تابلو نقاشی نمی‌کشند؛ در دفتر نقاشی
۴. آیا این زیردستی ؟ نه، این زیردستی نیست؛ پوشه است .
۵. آیا شما خطکش و پرگار ؟ چرا، ما خطکش و پرگار داریم .

در ایران



اسم من حسین است و اسم خواهرم ^{فاطمه} است. ما اهل لبنان هستیم. پدر ما پزشک

است و مادر ما استاد دانشگاه است. ما الان در ایران هستیم.

من و خواهرم طلبی جامعه المصطفی ^{علیه السلام} هستیم. من در مدرسه‌ی المهدی ^{علیه السلام}

درس می‌خوانم و خواهرم در مدرسه‌ی بنت‌الهی درس می‌خواند. ما زبان فارسی می‌خوانیم.

خواهرم کتاب اول می‌خواند و من کتاب دوم می‌خوانم.

من یک جامدادی بزرگ دارم. در جامدادی من مداد، خودکار، مدادتراش، خطکش،

پاک‌کن و... وجود دارد.

۱. خواهرم: خواهر من

۲. وجود دارد: هست

لطفاً پاسخ دهید.



۱. اسم خواهرِ حسین چیست؟

۲. آیا پدر حسین، معلم است؟

۳. حسین و فاطمه، اهل کجا هستند؟

۴. حسین و فاطمه کجا درس می‌خوانند؟

۵. فاطمه و حسین، الان کدام کتاب را می‌خوانند؟

۶. آیا در جامدادی حسین، مدادترash و پاک کن وجود ندارد؟

مانند مثال بگویید.

پدر / می‌نویسد

اسم پدرم احمد است؛ او **الآن** نامه می‌نویسد.

۱. خواهر / نقاشی می‌کشد

۲. فرزند / می‌خورد

۳. استاد / پاک می‌کند

۴. مادر / می‌خواند

با فعل‌های «دارد» و «وجود دارد» جمله بسازید.

کلاس **ما** صندلی، رایانه و تابلو **دارد**.

در کلاس **ما** صندلی، رایانه و تابلو **وجود دارد**.

کلاس **ما** / صندلی، رایانه و تابلو:

۱. اتاق شما / فرش، تخت و تلفن

۲. باغ پدرم / درخت سیب و گیلاس

۳. فروشگاه مدرسه / میوه، بستنی و ساندویچ

۴. این فرودگاه / عابربانک، فروشگاه و رستوران



مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.

او / روزنامه / نمی خواند ←

آیا او روزنامه **نمی خواند**? چرا، او روزنامه می خواند.

۲. آنها / لیمو / نمی خورند

۱. ما / ساعت / نداریم

۴. مهدی / تابلو را / پاک نمی کند

۳. شما (تو) / نامه / نمی نویسی

۶. فاطمه / در دفتر / نقاشی نمی کشد

۵. شما / کتاب فارسی / نمی خوانید

مانند مثال جایگزین کنید.



من کتاب را در **کیف** می گذارم.

مریم میوه را در سبد می گذارد.

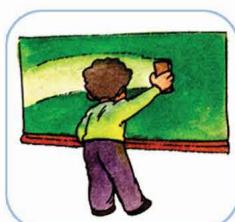
۲. شما / پول / جیب

۱. آنها / قاشقق / بشقاب

۴. علی / نامه / پاکت نامه

۳. ما / خودنویس / جامدادی

برای هر تصویر، دو جمله بگویید.



درس دوم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

- خانه: آپارتمان؛ پارکینگ؛ باغچه؛ پلّه؛ راهرو؛ آشپزخانه؛ کتری؛ اجاق گاز؛ پرده؛ کولر؛ پشت‌بام؛ اتاق مطالعه؛ اتاق پذیرایی؛ اتاق خواب؛ تشك؛ بالش؛ پتو؛ توالت؛ دست‌شویی؛ آب‌گرم‌کن؛ حمام؛ طبقه
- غذا می‌پزد؛ می‌شوید؛ دوش می‌گیرد
- سالن؛ مبل؛ قفسه؛ تلویزیون؛ سرویس بهداشتی

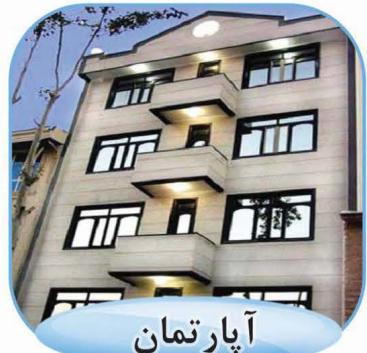
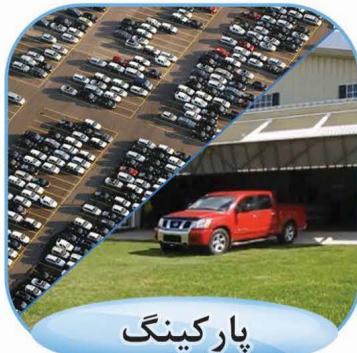
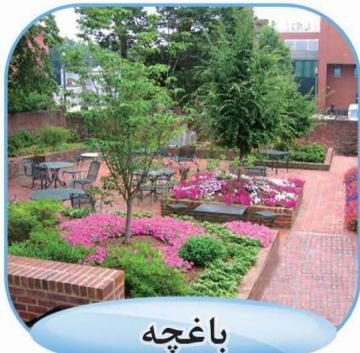
نکته‌ها

«یا» در جمله‌ی پرسشی
جمله‌ی پرسشی «چه کار می‌کند؟»
جمله‌ی محترمانه

متن

خانه‌ی برادرم
تهران، پایتحت ایران.....

خانه





اتاق خواب



اتاق پذیرایی



اتاق مطالعه



پتو



بالش



تشک



می شوید



دستشویی



توالت



دوش می گیرد



حمام



آب گرم کن

ل و ازه های خوانده شده

اتاق؛ ایوان؛ حیاط؛ حوض؛ دیوار؛ ستون؛ در؛ پنجره؛ ظرفشویی؛ لباسشویی؛ یخچال؛ بخاری؛ شوفاز؛ شومینه؛ پنکه؛ نردبان؛ شیرآب؛ لامپ؛ تخت؛ فرش

گوش کنید و بخوانید.



۱. خانه‌ی ما دو طبقه است و شش اتاق دارد.
۲. اتاق خواب و اتاق مطالعه‌ی من در طبقه‌ی دوم است.
۳. در اتاق خوابِ من، تخت، تشك، بالش، پتو و پرده وجود دارد.
۴. حیاط خانه‌ی ما بزرگ است. در حیاط ما یک باغچه هست.
۵. در باغچه‌ی خانه‌ی ما یک درخت سیب و یک درخت انار وجود دارد.
۶. آن‌ها در تابستان با آب سرد و در زمستان با آب گرم دوش می‌گیرند.
۷. خانه‌ی ما پارکینگ و حیاط ندارد. پدرم ماشین را در خیابان می‌گذارد.
۸. مادرم هر روز در آشپزخانه غذا می‌پزد و خواهرم سارا ظرف‌ها را می‌شوید.
۹. پرده‌های خانه‌ی ما کشیف است. من با لباس‌شویی، پرده‌های کشیف را می‌شویم.
۱۰. در آشپزخانه‌ی ما اجاق‌گاز، لباس‌شویی، آب‌گرم‌کن و یک ظرف‌شویی بزرگ وجود دارد.

لطفاً پاسخ دهید.



آموزشی
بازی‌های
نکات

۱. آیا پدر شما غذا نمی‌پزد؟
۲. شما ظرف‌ها را کجا می‌شوید؟
۳. یخچال مدرسه‌ی شما کجاست؟^۱
۴. آیا پرده‌ی اتاق شما تمیز نیست؟
۵. آیا کولر شما روی پشت‌بام است؟
۶. آیا لباس‌شویی شما در حمام است؟

۱. کجاست؟ = کجا است؟

پختن:	می‌بزند	می‌بزد	می‌بزیم	می‌بزید	می‌بزی	می‌بزم	می‌بزیم	می‌بزید	می‌بزیم	می‌بزند
شستن:	می‌شویم	می‌شوی	می‌شویم	می‌شوید	می‌شویم	می‌شویم	می‌شویم	می‌شوید	می‌شویم	می‌شویند
دوش گرفتن:	دوش می‌گیرم	دوش می‌گیری	دوش می‌گیرد	دوش می‌گیریم	دوش می‌گیرید	دوش می‌گیریم	دوش می‌گیرید	دوش می‌گیرید	دوش می‌گیرید	دوش می‌گیرند

را می‌شوید.



لطفاً توجه کنید.



«یا» در جمله‌ی پرسشی



این اجاق‌گاز است **یا** لباسشویی است؟^۱
این لباسشویی است.

این لباسشویی، بزرگ است **یا** کوچک؟^۲
این لباسشویی، بزرگ است.

لطفاً بخوانید.



۱. محمد پزشک است **یا** پرستار است؟
محمد، پزشک است.



۲. شما (تو) در حمام دوش می‌گیری **یا** در آشپزخانه؟
من در حمام دوش می‌گیرم.



۳. بینی برای شنیدن است **یا** بوییدن؟
بینی برای بوییدن است.



۴. این خانم‌ها ظرف می‌شویند **یا** غذا می‌پزند؟
این خانم‌ها غذا می‌پزند.

۱. اگر در جمله‌ی پرسشی واژه‌ی «یا» باشد؛ جواب «بله»، «نه» و «چرا» درست نیست، مانند: این شلوار مشکی است **یا** آبی؟
این شلوار مشکی است. بله، این شلوار مشکی است. نه، این شلوار آبی نیست؛ مشکی است.

۲. در جمله‌ی پرسشی که «یا» وجود دارد، اگر دو فعل همانند باشد، معمولاً فعل دوم را حذف می‌کنیم.

این لباسشویی بزرگ است **یا** کوچک است؟ این لباسشویی بزرگ است **یا** کوچک؟

لطفاً پاسخ دهید.



۱. اتاق شما پنکه دارد یا کولر؟
۲. شما (تو) اهل آفریقا هستی یا اروپا؟
۳. پتو و بالش شما تمیز است یا کثیف؟
۴. حیاط خانه‌ی شما با غچه دارد یا حوض؟
۵. استاد شما با ماژیک آبی می‌نویسد یا قرمز؟
۶. شما در آشپزخانه غذا می‌خورید یا در اتاق پذیرایی؟
۷. شما هر روز نقاشی می‌کشید یا تکلیف می‌نویسید؟^۱
۸. پدر شما ماشین را در پارکینگ می‌گذارد یا در حیاط؟

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.





مریم ظرف می‌شوید یا غذا می‌پزد؟
مریم غذا می‌پزد.



۱. در جمله‌های پرسشی که «یا» وجود دارد، اگر دو فعل مختلف باشند، نمی‌توانیم فعلی را حذف کنیم:

شما نقاشی می‌کشید یا کتاب می‌خوانید؟

شما نقاشی می‌کشید یا کتاب می‌خوانید؟

لطفاً توجه کنید.



جمله‌ی پرسشی «چه کار می‌کند؟»



این مرد چه کار می‌کند؟ این مرد روزنامه می‌خواند.



آن خانم چه کار می‌کند؟ آن خانم غذا می‌پزد.

لطفاً بخوانید.



۱. فاطمه چه کار می‌کند؟ فاطمه نامه می‌نویسد.



۲. علی چه کار می‌کند؟ علی نقاشی می‌کشد.



۳. شما (تو) چه کار می‌کنی؟ من لباس می‌شویم.
شما کدام لباس را می‌شویی؟ من پیراهن قرمز را می‌شویم.



۴. شما (تو) چه کار می‌کنی؟ من دوش می‌گیرم.
شما کجا دوش می‌گیری؟ من در حمام، دوش می‌گیرم.



۵. نرگس چه دارد؟ او کیف و کتاب دارد.
نرگس چه کار می‌کند؟ او درس می‌خواند.
نرگس کجا درس می‌خواند؟ او در اتاق مطالعه درس می‌خواند.

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



این کودک چه کار می‌کند؟
این کودک غذا می‌خورد.



لطفاً کامل کنید.



۱. آن‌ها در حمام
۲. من هر روز تابلو را
۳. در اتاق خوابِ من، تخت
۴. مادرم هر روز در آشپزخانه
۵. شما هر روز در اتاق، مطالعه
۶. من و حسین در کلاس، نقاشی
۷. نرگس لباس‌های کثیف را در لباس‌شویی
۸. خدیجه لباس‌های کثیف را با لباس‌شویی

لطفاً توجه کنید.



جمله‌ی محترمانه

او << ایشان

تو << شما

او استاد است.

تو استاد هستی.

ایشان استاد است.

شما استاد هستی.

ایشان استاد هستند.

شما استاد هستید.

لطفاً بخوانید.



۱. شما (تو) پزشک هستی.

(شما پزشک هستید.)



۲. ایشان (او) پلیس نیست؛ ایشان نگهبان است.

(ایشان پلیس نیستند؛ ایشان نگهبان هستند.)

نه، من سه فرزند دارم.

۳. آیا شما دو فرزند داری؟

آیا شما دو فرزند دارید؟

نه، ایشان کتاب می‌خوانند.

۴. آیا این خانم نقاشی می‌کشد؟

آیا ایشان نقاشی می‌کشند؟

نه، من روزنامه می‌خوانم.

۵. آیا شما نامه می‌نویسی؟

آیا شما نامه می‌نویسید؟

خانه‌ی برادرم



تهران، پایتخت ایران است. خانه‌ی برادرم احمد در تهران است. خانه‌ی او دو طبقه است.

ایشان سه فرزند دارد: دو دختر به نام فاطمه و زینب و یک پسر به نام علی. فاطمه بزرگ‌ترین فرزند برادرم است.

خانه‌ی برادرم یک سالن پذیرایی، دو اتاق خواب، یک اتاق مطالعه، آشپزخانه و سرویس بهداشتی دارد. سالن پذیرایی و اتاق مطالعه‌ی آنها در طبقه‌ی دوم است.

در سالن پذیرایی آنها مبل، میز پذیرایی و یک تلویزیون بزرگ هست و در اتاق مطالعه سه قفسه کتاب، چهار صندلی و یک میز بزرگ وجود دارد.



قفسه‌ی کتاب



تلویزیون



مبل



سرویس بهداشتی



سالن



روی میز، رایانه، چراغ مطالعه، تقویم، کتاب و نوشت افزار هست. فاطمه و علی هر روز در این اتاق درس می خوانند و تکلیف می نویسند.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. پایتخت ایران کجاست؟
۲. خانه‌ی احمد در کدام شهر است؟
۳. آیا احمد، دو پسر و یک دختر دارد؟
۴. اسم بزرگ‌ترین فرزند احمد چیست؟
۵. سالن پذیرایی آن‌ها در کدام طبقه است؟
۶. فاطمه در اتاق مطالعه چه کار می کند؟
۷. مبل و قفسه‌های کتاب کجاست؟

مانند مثال بگویید.



خانه‌ی ما
خانه‌ی ما دو اتاق خواب، یک اتاق پذیرایی، آشپزخانه و سرویس بهداشتی دارد.

۲. آشپزخانه‌ی ما

۱. اتاق من

۴. حیاط خانه‌ی پدرم

۳. مدرسه‌ی شما

مانند مثال تبدیل کنید.



شما پرستار هستی.
شما پرستار هستید.



تو پرستار هستی.

۱. تو نگهبان هستی.
۲. او استاد نیست.
۳. او کتاب را روی میز می‌گذارد.
۴. تو در رستوران، غذا می‌خوری.
۵. آیا او محمدمهردی است؟
۶. آیا تو الان دوش می‌گیری؟

لطفاً کامل کنید.



(قفسه؛ پارکینگ؛ مطالعه؛ حمام؛ پشت‌بام؛ لباس‌شویی؛ خواب)

۱. او الان در دوش می‌گیرد.
۲. من کتاب‌هایم را در می‌گذارم.
۳. ماشین در و کولر روی است.
۴. مادرم لباس‌های کشیف را در می‌گذارد.
۵. در اتاق ی من دو قفسه‌ی کتاب وجود دارد.
۶. در اتاق جواد تخت، تشك، بالش و پتو هست.

برای هر تصویر، دو جمله بگویید.



درس سوم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

انسان: دختر؛ پسر؛ مرد؛ زن؛ نوجوان؛ جوان؛ میان‌سال؛ پیر؛ مجرّد؛ متّأهل

خانواده و بستگان: پدربزرگ؛ مادربزرگ؛ پدر؛ مادر؛ خواهر؛ برادر؛ همسر؛ شوهر؛

خانم (زن)؛ نوه؛ عروس؛ داماد؛ مادرخانم؛ پدرخانم؛ پدرشوهر؛ مادرشوهر؛

عمو؛ عمّه؛ برادرزاده؛ خواهرزاده؛ دایی؛ خاله

کمک می‌کند؛ مطالعه می‌کند؛ ازدواج می‌کند؛ زندگی می‌کند؛ ☺

جارو می‌کند؛ تمیز می‌کند

هم‌کلاس؛ بسیار؛ خیلی؛ دوست دارد ☺

نکته‌ها

ضمیرهای گستته و پیوسته

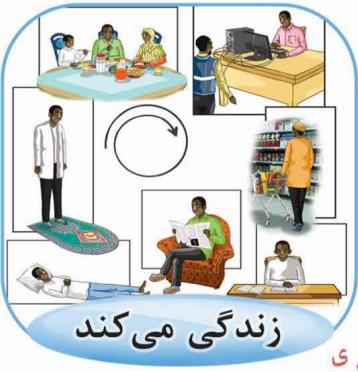
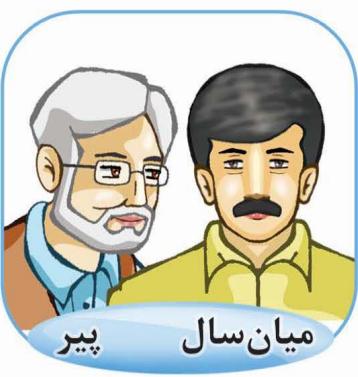
بگوییم - نگوییم

متن

دوستم سعید

اسم من محمد است. من *

انسان

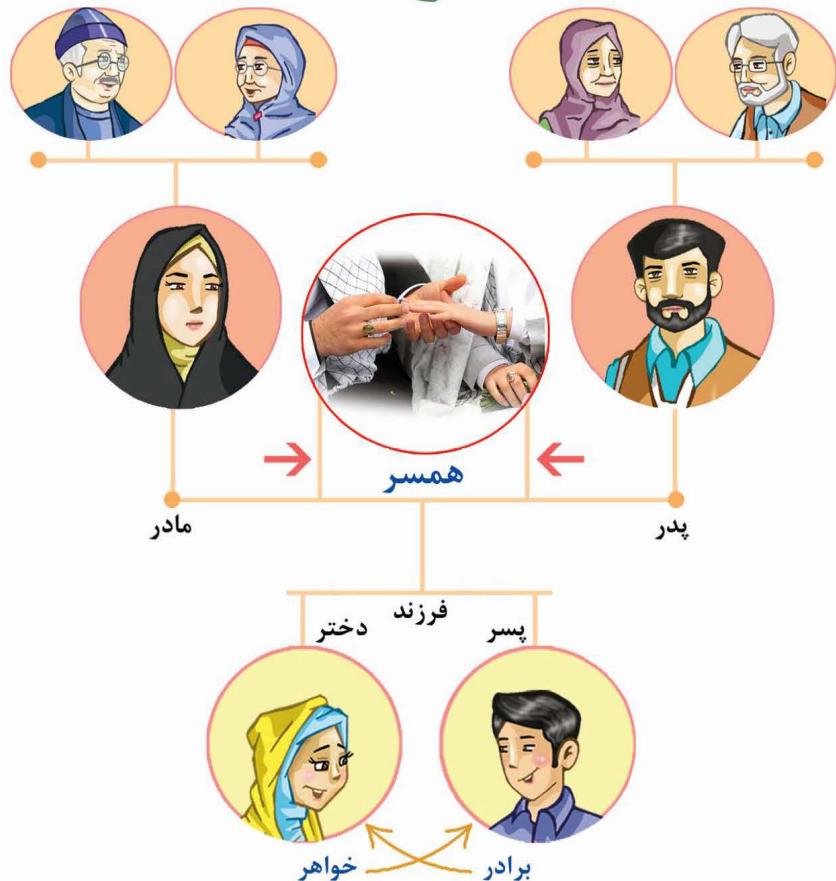


لی ن و ازه های خوانده شده

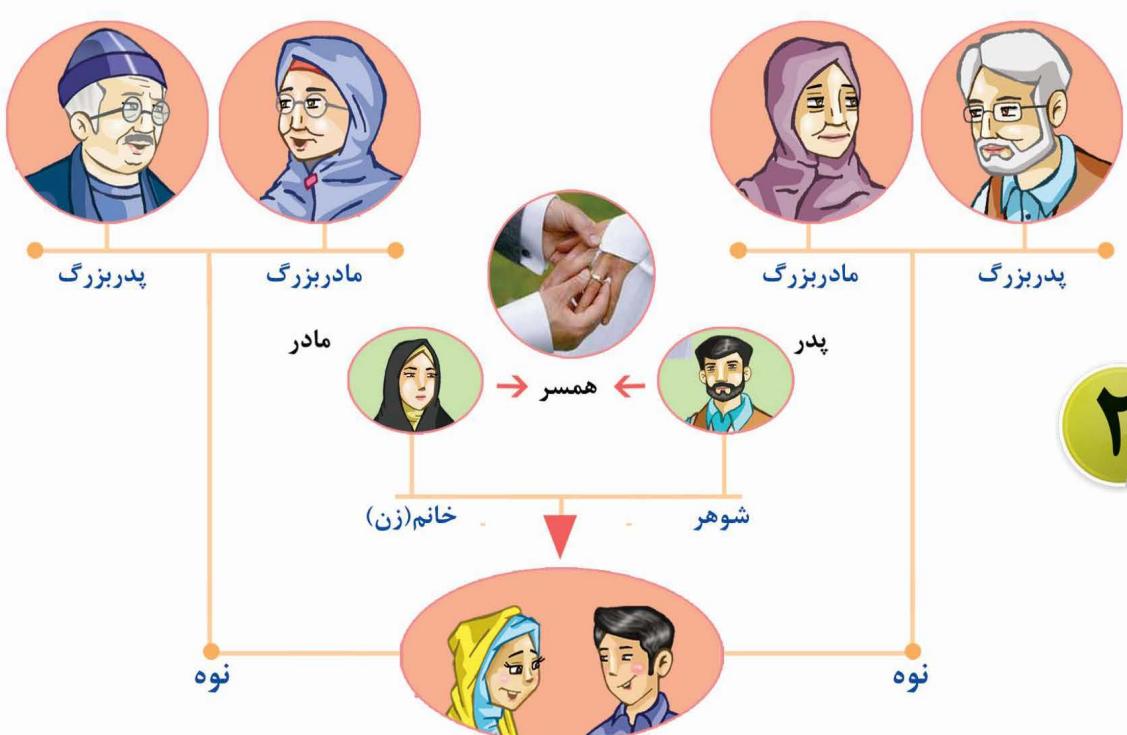
مادر؛ فرزند؛ نوزاد؛ طفل؛ کودک؛ کودک؛ پسر؛ خانم؛ شوهر

۱. جارو می کند (جارو می زند)

خانواده



۱



۲



گوش کنید و بخوانید.

۱. پدربزرگ و مادربزرگم پیر هستند؛ آن‌ها در ده زندگی می‌کنند.
۲. ما هر روز، سه ساعت مطالعه می‌کنیم و یک ساعت تکلیف می‌نویسیم.
۳. مادرم هر روز خانه را جارو می‌کند؛ غذا می‌پزد و دو ساعت مطالعه می‌کند.
۴. این مرد، اهل ایران است. او در شهر اصفهان زندگی می‌کند.
۵. من هر روز به مادرم کمک می‌کنم؛ اتاق‌ها را تمیز می‌کنم و ظرف‌ها را می‌شویم.
۶. صادق، همسرِ دخترم زهرا است. دختر و دامادم صادق در شهر بیروت زندگی می‌کنند.
۷. من مجرد هستم. دوستم سجاد، متأهل است. او دو فرزندِ دختر دارد و فرزند پسر ندارد.
۸. فرزندم متأهل است. او یک پسر به نام مهدی و یک دختر به نام ریحانه دارد.
۹. جواد و سمیّه نوه‌های حسین آقا هستند و حسین آقا پدربزرگ آن‌ها است.
۱۰. من هر روز درس می‌خوانم و در تمیز کردن اتاق به دوستم کمک می‌کنم.
۱۱. پدرم نه پیر است نه جوان، ایشان میان سال است و چهل و هفت سال دارد.

لطفاً پاسخ دهید.

آموزشی تاریخی - بازی های



۱. شما مجرد هستی یا متأهل؟
۲. شما الان کجا زندگی می‌کنید؟
۳. خانواده‌ی شما کجا زندگی می‌کنند؟
۴. پدر و مادر شما پیر هستند یا جوان؟
۵. آیا شما به پیرمردها و پیرزن‌ها کمک می‌کنید؟
۶. آیا پدربزرگ شما هر روز کتاب مطالعه می‌کند؟



کمک کردن:	کمک می‌کنم	کمک می‌کنیم	کمک می‌کنید	کمک می‌کند	کمک می‌کنیم	کمک می‌کنید	کمک می‌کند	کمک می‌کنیم	کمک می‌کنید	کمک می‌کند	کمک می‌کنیم	کمک می‌کنید	کمک می‌کند
مطالعه کردن:	مطالعه می‌کنم	مطالعه می‌کنیم	مطالعه می‌کنید	مطالعه می‌کند	مطالعه می‌کنیم	مطالعه می‌کنید	مطالعه می‌کند	مطالعه می‌کنیم	مطالعه می‌کنید	مطالعه می‌کند	مطالعه می‌کنیم	مطالعه می‌کنید	مطالعه می‌کند

..... زندگی می‌کند.

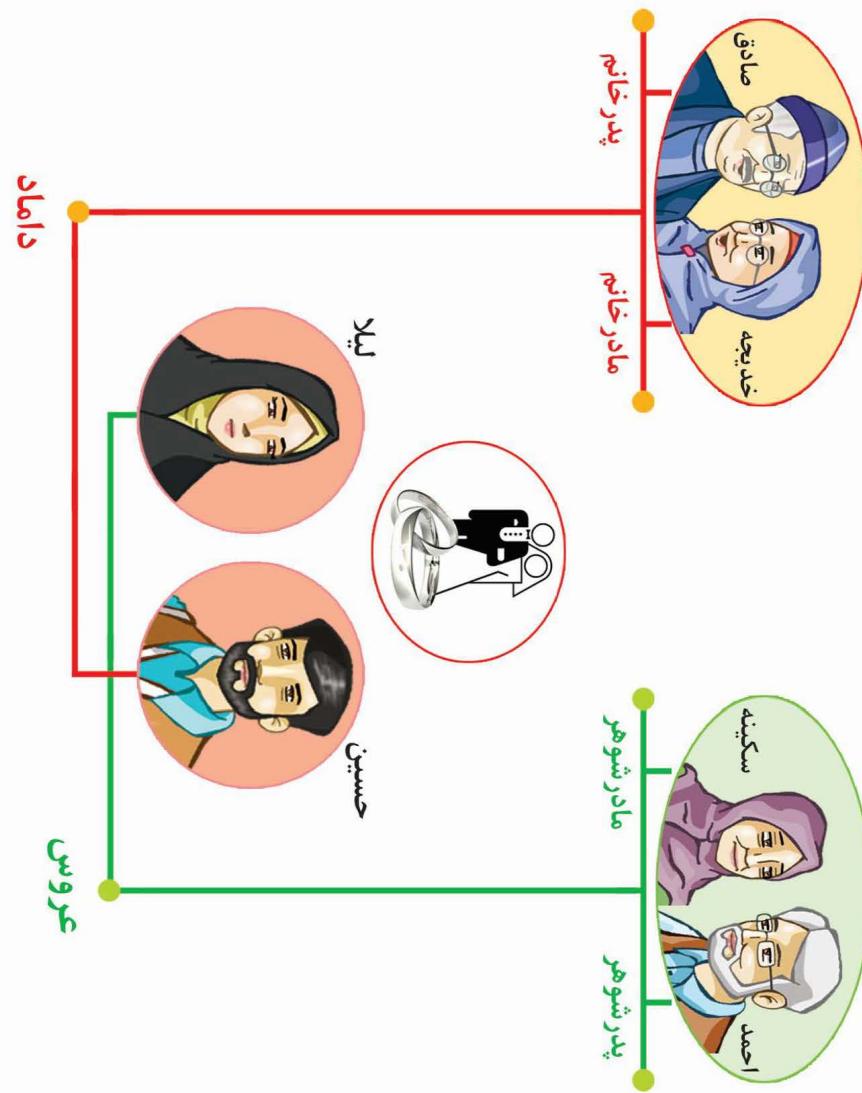
..... را تمیز می‌کند.

..... ازدواج می‌کند.

..... کمک می‌کند.

..... به کمک می‌کند.

بستگان (۱)



طفا بخوانید.

۱. حسین، شوهر لیلا است و لیلا، خانم^۳ حسین است. آن‌ها همسر هم هستند.
۲. احمد، پدر شوهر لیلا و سکینه، مادر شوهر لیلا است. لیلا عروس آن‌ها است.
۳. صدق، پدر خانم^۳ حسین، و خدیجeh مادر خانم حسین است. حسین داماد خدیجeh و صدق است.
۴. پدر شوهر لیلا یک خانه‌ی سه طبقه دارد. لیلا و حسین در خانه‌ی او زندگی می‌کنند.

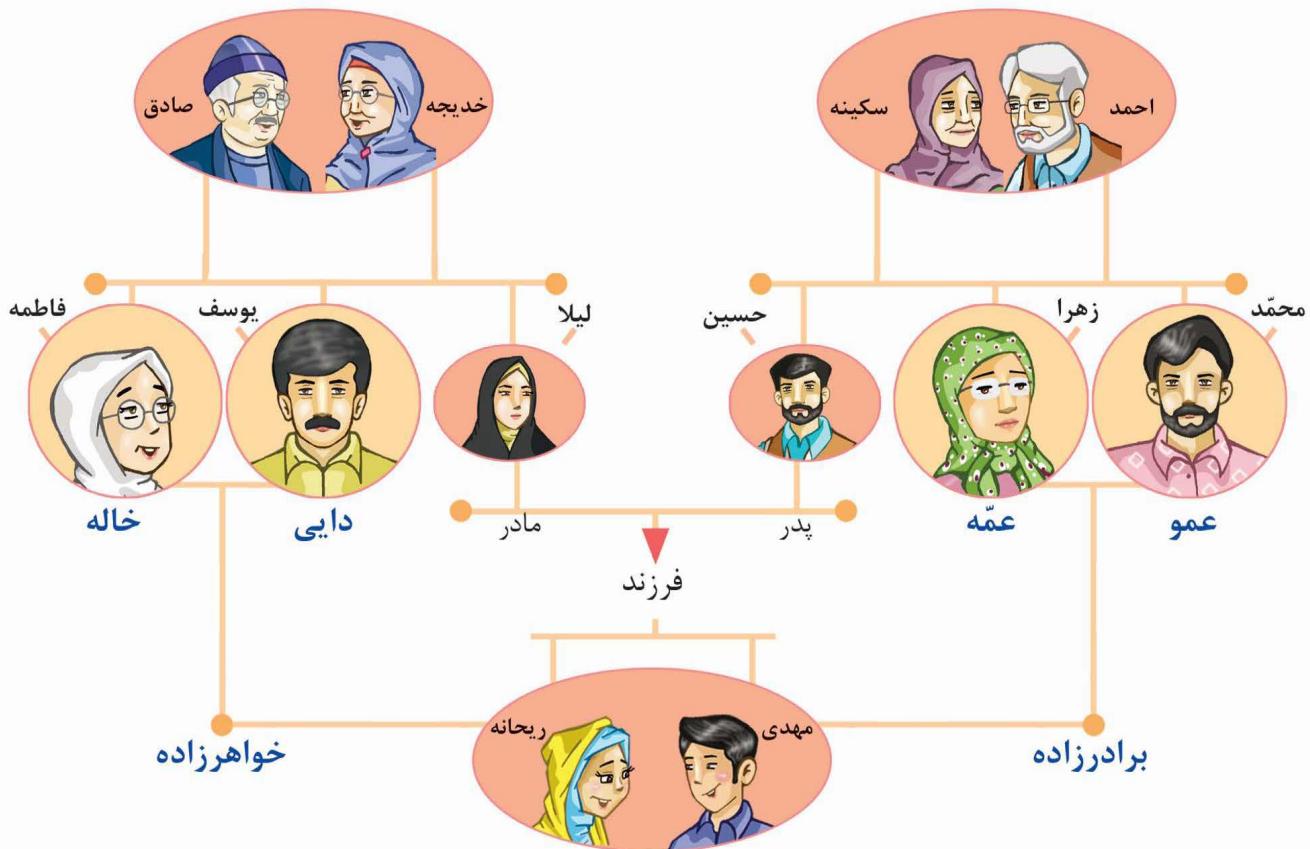
۱. بستگان: فامیل‌ها

۲. لیلا خانم حسین است: لیلا زن حسین است.

۳. (پدر خانم: پدرزن)؛ (مادر خانم: مادرزن)



بستگان (۲)



لطفاً بخوانید.

آموزشی تاریخی - بازی های

۴۴

اسم من مهدی است و اسم خواهرم ریحانه است. حسین آقا و لیلا خانم پدر و مادرم هستند. پدرم یک برادر به نام محمد و یک خواهر به نام زهرا دارد. محمد آقا، عموی من و زهرا خانم، عمه‌ی من است. من و خواهرم ریحانه، برادرزاده‌های آنها هستیم.

مادرم هم یک برادر و یک خواهر دارد. اسم آنها یوسف و فاطمه است. آقا یوسف، دایی من و فاطمه خانم، خاله‌ی من است. من و ریحانه، خواهرزاده‌های آنها هستیم. احمد آقا و آقا صادق، پدربزرگ‌های من هستند و سکینه خانم و خدیجeh خانم، مادربزرگ‌های من هستند. من و خواهرم ریحانه، نوه‌های آنها هستیم.

لطفاً توجه کنید.



ضمیرهای گستته و پیوسته^۱



کتابِ من، روی میز است. = **کتابم**، روی میز است.

کتابم

کتاب + م

کتاب من

کتابت

کتاب + ت

کتاب تو

کتابش



کتاب + ش

کتاب او

کتابمان

کتاب + مان

کتاب ما

کتابتان

کتاب + تان

کتاب شما

کتابشان

کتاب + شان

کتاب آنها

لطفاً بخوانید.



۱. برادرت چه دارد؟

برادرم تاکسی دارد.



۲. پدرم کجاست؟

پدرت در فروشگاه است.



۳. آیا همسر علی، معلم است؟

نه، همسرش معلم نیست؛ پرستار است.



۴. آیا فرزندت هر روز مطالعه می‌کند؟

بله، فرزندم هر روز مطالعه می‌کند.



۵. آیا پدربزرگ و مادربزرگتان در ایران زندگی می‌کنند؟

نه، پدربزرگ و مادربزرگمان در سوریه زندگی می‌کنند.

۱. ضمیر گستته (منفصل): من؛ تو؛ او؛ ما؛ شما؛ آنها

ضمیر پیوسته (متصل): م؛ ت؛ ش؛ مان؛ تان؛ شان



۶. آیا آن‌ها به پدر و مادرشان کمک می‌کنند؟

بله، آن‌ها به پدر و مادرشان کمک می‌کنند.

۷. آیا فرزندتان^۱ اتاق‌ها را تمیز نمی‌کند؟

چرا، فرزندم اتاق‌ها را تمیز می‌کند.

۸. آیا عمو و عمهات^۲ پرستار هستند؟

نه، عمویم^۳ استاد دانش‌گاه و عمه‌ام پزشک است.

مانند مثال تبدیل کنید.



کیف‌شان : کیف آن‌ها

برادر من : برادرم

چشم‌م	خودکار او	پدر آن‌ها
جانمازشان	مادربزرگ ما	پولتان
اتاق‌خواب من	دامادش	چتر شما (تو)
پرچم کشورمان	فرزند بزرگ شما	پاک‌کنت

۱. همان‌طور که در ضمیرهای گسسته برای احترام «تو» و «او» را به «شما» و «ایشان» تبدیل می‌کنیم؛ در ضمیرهای پیوسته هم برای احترام

فرزندتان^۱(شما) ← برای احترام فرزندت^۲(تو) فرزندش^۳(او) فرزندشان^۴(آن‌ها)

۲. عمه‌ی من؛ عمه‌ی تو؛ : عمه‌ام عمه‌اش عمه‌ات عمه‌های تو؛ :

۳. عموی من؛ عموی تو؛ : عمویم عمویش عمویت عمویت :

غذای من؛ غذای تو؛ : غذایم غذایش غذایت غذایت :

صندلی من؛ صندلی تو؛ : صندلیام صندلیاش صندلیات صندلیمان صندلیتان صندلیشان

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

من اتاق **من** را تمیز می‌کنم.

ما اتاق **ما** را تمیز می‌کنیم.



من اتاق **من** را تمیز می‌کنم.

ما اتاق **شما** را تمیز می‌کنیم.

لطفاً بخوانید.



۱. او هر روز درسش را مطالعه می‌کند.

او هر روز درس او را مطالعه می‌کند.

۲. آنها در خانه‌ی پدرشان زندگی می‌کنند.

آنها در خانه‌ی پدر آنها زندگی می‌کنند.

۳. ما در شستن ظرف‌ها به مادرمان کمک می‌کنیم.

ما در شستن ظرف‌ها به مادر ما کمک می‌کنیم.

۴. من و مادر بزرگم حیاط خانه را جارو می‌کنیم.

من و مادر بزرگ من، حیاط خانه را جارو می‌کنیم.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. شما در دفتر شما نقاشی می‌کشید.

۲. من و مادر من در آشپزخانه غذا می‌پزیم.

۳. ما روزهای جمعه، اتاق ما را تمیز می‌کنیم.

۴. آنها کتاب‌های آنها را در کیف می‌گذارند.



دوستم سعید

اسم من محمد است. من اهل استرالیا هستم. پدر و مادرم در آن جا زندگی می‌کنند. من در کشور ایران درس می‌خوانم و طلبه‌ی جامعه المصطفی ﷺ هستم.



ایشان دوستم سعید است. من و سعید هم کلاس^۱ هستیم. او اهل روسیه است. پدرش استاد دانشگاه و مادرش پرستار است.

سعید یک خواهر و یک برادر دارد. برادرش هفت سال از سعید بزرگ‌تر است. او متاهل است و دو فرزند دختر دارد. پدر و مادر سعید نوه‌هایشان را بسیار^۲ دوست دارند.

پدر بزرگ و مادر بزرگ سعید پیر هستند و در خانه‌ی فرزندشان زندگی می‌کنند. سعید و خانواده‌اش، مادر بزرگ و پدر بزرگ را خیلی دوست دارند و در کارها به آن‌ها کمک می‌کنند.

۱. هم کلاس: هم کلاسی ۲. بسیار: خیلی؛ زیاد



دوست داشتن: دوست دارم دوست دارید دوست دارد دوست دارند دوست دارد..... را دوست دارد.



سعید یک عمو و دو عمه دارد. عمو و عمه‌های سعید از پدرش کوچک‌تر هستند. عموی سعید در کشور لبنان درس می‌خواند. سعید یک خاله هم دارد؛ او دایی ندارد. خاله‌ی او پرستار است و در روسیه زندگی می‌کند.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. محمد اهل کجاست و الان در کدام کشور زندگی می‌کند؟
۲. پدر و مادر محمد کجا زندگی می‌کنند؟
۳. محمد و سعید کجا درس می‌خوانند؟
۴. آیا پدر سعید پرستار است؟
۵. عمو و خاله‌ی سعید چه کار می‌کنند؟
۶. آیا پدر و مادر سعید نوه‌هایشان را دوست دارند؟
۷. پدربزرگ و مادربزرگ سعید کجا زندگی می‌کنند؟

مانند مثال بگویید.



پدر بزرگم / نوه‌هایش

پدر بزرگم نوه‌هایش را بسیار دوست دارد.



- | | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| ۱. محمد علی / پدر و مادرش | ۲. ما / قرآن خواندن |
| ۳. آن کودک / نقاشی کشیدن | ۴. من و خواهرم / عمه و خاله‌مان |
| ۵. فاطمه و زینب / مطالعه کردن | ۶. پدرم / برادرزاده و خواهرزاده‌اش |

با استفاده از ضمیرهای پیوسته، پاسخها را کامل کنید.



دوست شما کجا زندگی می کند؟ **دستم** در ایران زندگی می کند.

۱. خانه‌ی برادرت باعچه ندارد؟ چرا، خانه‌ی باعچه دارد.
۲. مادر مریم چه کار می کند؟ خانه را تمیز می کند و غذا می پزد.
۳. آیا پدر بزرگتان در ایران زندگی می کند؟ نه، در پاکستان زندگی می کند.
۴. آیا عمه‌ی شما به مادر بزرگت کمک می کند؟ بله، به کمک می کند.

لطفاً جایگزین کنید.



من در تمیز کردن اتاق به دوستانم **کمک می کنم**.

زیب / اشستن ظرفها / مادر: زینب در شستن ظرفها به مادرش کمک می کند.

۱. ما / پاک کردن تابلو / استاد
۲. ابراهیم / نقاشی کشیدن / فرزند
۳. دایی‌ام / تمیز کردن خانه / همسر
۴. پدر بزرگ / خواندن درس / انوه
۵. نرگس و سوسن / جارو کردن حیاط / مادر
۶. من و خواهرم / پختن غذا / مادر بزرگ

مانند مثال بگویید.



برادر پدر (عمو) بروادر پدر، عمومی من است.

۱. برادر مادر
۲. خواهر پدر
۳. دختر و پسر فرزند
۴. مادر پدر
۵. همسر پسر

درس چهارم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

شغل (۱): رئیس جمهور؛ پادشاه (شاہ)؛ مدیر؛ معلم (استاد)؛
دانش‌آموز؛ دانش‌جو؛ دندان‌پزشک؛ مهندس؛ بنا؛ کارگر؛ آهنگر؛ نجّار؛
خیاط؛ کفّاش؛ عکاس؛ قصاب

معاینه می‌کند؛ نسخه می‌نویسد؛ می‌سازد؛ می‌دوزد؛ درس می‌دهد
گاهی؛ اما؛ بیمارستان؛ بازنشسته؛ خانه‌دار؛ شصت؛ شش نفره؛ کار می‌کند



نکته‌ها

فعل منفی «نیستم؛ نیستی؛ ...»

واژه‌ی پرسشی «چه کاره»

تشدید «—»

متن

خانواده‌ی من

من در یک خانواده‌ی.....

شغل (۱)



ل و زه های خوانده شده

استاد؛ دکتر؛ پزشک؛ پرستار؛ پلیس؛ نگهبان؛ قاضی؛ فضانورد؛ راننده؛ چوبان؛ شکارچی؛ رفتگر



کارگر



بَنَا



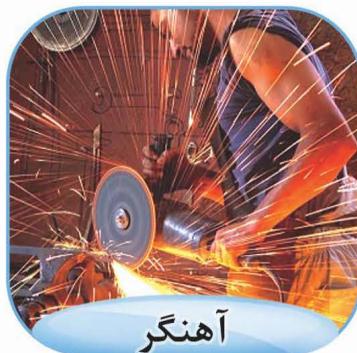
مهندس



خیّاط



نّجّار



آهنگر



قصّاب



عکاس



کفّاش



درس می دهد



می دوزد



می سازد



گوش کنید و بخوانید.

۱. پدرم نجّار است. او میز و صندلی می‌سازد.
۲. آن مرد، رفتگر است. او خیابان را جارو می‌کند.
۳. نادر و سلیمان کارگر هستند. آن‌ها به بنا کمک می‌کنند.
۴. آن خانم، استاد ما است؛ ایشان به ما زبان فارسی درس می‌دهد.
۵. ما مهندسِ رایانه هستیم و در جامعه المصطفی ﷺ کار می‌کنیم.
۶. برادرم بنا است و خانه می‌سازد. خواهرم خیاط است و لباس می‌دوزد.
۷. نجّار با چوب، در و پنجره می‌سازد و آهنگر با آهن^۱ در و پنجره می‌سازد.
۸. احمد و دوستش دانشجو هستند. آن‌ها در دانشگاه تهران درس می‌خوانند.
۹. محمد و فاطمه دانشآموز هستند؛ پدرشان معلم است و مادرشان مدیر مدرسه است.
۱۰. من و همسرم پزشک هستیم. ما بیمارها را معاینه می‌کنیم و برای آن‌ها دارو می‌نویسیم.



لطفاً پاسخ دهید.

۱. اسم رئیس جمهور کشور تان چیست؟
 ۲. آهنگر و نجار چه کار می کنند؟
 ۳. آیا برادر تان مهندس رایانه است؟
 ۴. آیا خیاط میز و صندلی نمی سازد؟
 ۵. پیشک چه کار می کند؟



شیشه

می سازند	می سازید	می سازیم
می دوزند	می دوزید	می دوزیم
درس می دهند	درس می دهید	درس می دهیم
کنند	معاینه می کنند	معاینه می کنیم
..... به	درست می دهد.	را می دوزد.



پلاستیک

A photograph showing a stack of several cut logs. A red arrow points to the right side of the stack, highlighting a single log.

چوب



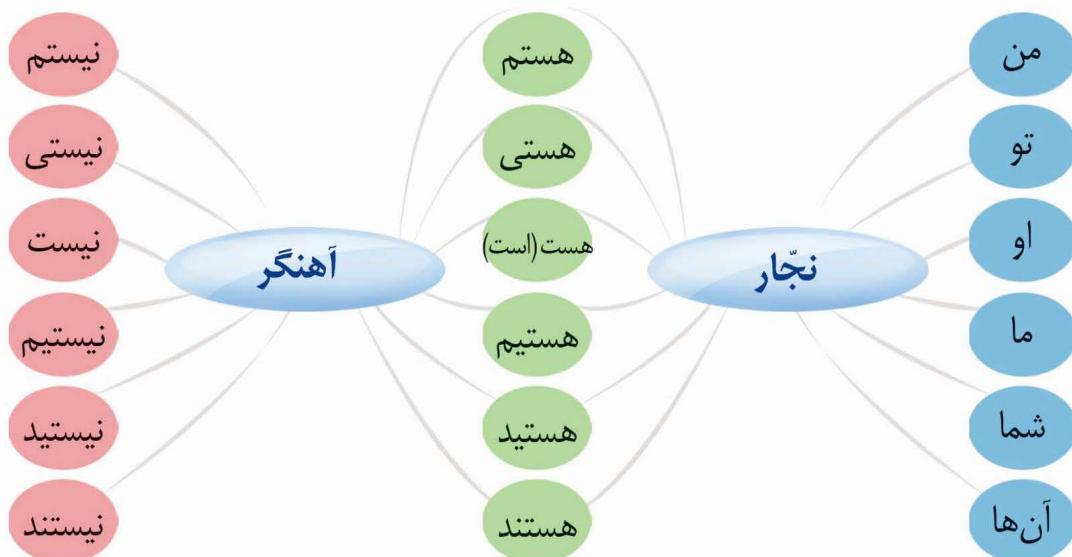
۱. آهن

لطفاً توجه کنید.



فعل منفی «نیستم؛ نیستی؛ ...»

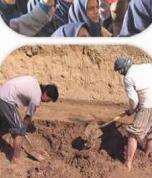
من نجّار هستم؛ آهنگر نیستم.



لطفاً بخوانید.



۱. من خیاط هستم؛ کفّاش نیستم.



۲. شما (تو) معلم هستی؛ مدیر نیستی.

۳. او پلیس نیست؛ قاضی است.

۴. ما دانش‌آموز نیستیم؛ دانش‌جو هستیم.

۵. آن‌ها کارگر هستند؛ بنا نیستند.



مانند مثال کامل کنید.



من و حامد بنا ؛ مهندس
من و حامد بنا نیستیم. مهندس **هستیم**.



۱. مریم معلم ؛ مدیر



۲. من و زینب خیاط ؛ عکاس



۳. تو و فاطمه پرستار ؛ پزشک



۴. آن خانم دندانپزشک ؛ پرستار



۵. آن آقا چوپان ؛ او قصاب



۶. علی و احمد پلیس ؛ قاضی



مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.

شما / عکاس / عکاس

آنها / پرستار / پزشک

آیا شما عکاس هستید؟

آیا آنها پرستار هستند؟

بله، ما عکاس هستیم.

نه، آنها پرستار نیستند؛ پزشک هستند.

۲. مریم / خیاط / خیاط

۱. شما / چوپان / شکارچی

۴. این خانم / مهندس / دکتر

۳. آنها / نجّار / نجّار

۶. من و علی / دانشآموز / دانشجو

۵. شما / قاضی / قاضی

۸. نرگس و سوسن / مدیر / معلم

۷. آن آقا / رئیسجمهور / پادشاه

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چه کاره»



او مهندس رایانه است.



او چه کاره است؟

شغل او چیست؟

لطفاً بخوانید.



۱. فاطمه خانم چه کاره است؟ ایشان پزشک هستند.



۲. شغل آن آقا چیست؟ او خیاط است.



۳. شغل شما چیست؟ من عکاس هستم.



۴. علی و زینب چه کاره هستند؟ آن‌ها دانشجو هستند.



۵. من مدیر هستم. شما چه کاره هستی؟ من معلم هستم.



۶. برادر من مهندس است. برادر شما چه کاره است؟ برادر من قاضی است.



۷. شما چه کاره هستید؟ ما خیاط هستیم.

خیاطها چه کار می‌کنند؟ خیاطها لباس می‌دوزند.



۸. سعید چه کاره است؟ سعید بنا است.

بنا چه کار می‌کند؟ بنا خانه می‌سازد.



۹. خدیجه چه کاره است؟ خدیجه، معلم است.

معلم‌ها چه کار می‌کنند؟ آن‌ها به دانش‌آموزها درس می‌دهند.

خدیجه خانم الان چه کار می‌کند؟ ایشان الان خانه را تمیز می‌کند.



۱۰. محمد چه کاره است؟ محمد دندان‌پزشک است.

دندان‌پزشک چه کار می‌کند؟ دندان بیمارها را معاینه می‌کند.

آقا محمد الان چه کار می‌کند؟ او الان چای می‌خورد.

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



برادرت / معلم : برادرت چه کاره است؟ برادرم معلم است.
معلم چه کار می‌کند؟ معلم درس می‌دهد.

۲. آن‌ها / نجار

۱. شما / طلبه

۴. دوستtan / آشپز

۳. هادی / آهنگر

۶. پدربزرگ علی / پزشک

۵. مادرت / خیاط

لطفاً توجه کنید.



تشدید «—»

بَنَّا

عَكَاس

كَفَاش

قصَاب

می نویسیم



بنّا

عکاس

کفاش

قصاص

می خوانیم



لطفاً بخوانید.



خیّاط

قصاص

بَنَّا

نَجَار

كَفَاش

عَكَاس

زَرَافَه

ذَرَّهْبَين

پَلَه

ذَرَّت

مُحَمَّد

مَعْلِم

غَوَّاص

أَرَه

سَكَه

مَجَلَّه

بَچَه

مَكَه



این آقا عکاس است. عکاس، دوربین دارد.



آنها کفash هستند. کفash ها کفسh می دوزند.



محمد نجار است. نجارها چوب و اره دارند.



شهربانو، معلم است. معلم به دانشآموزها درس می دهد.



غَوَّاص



أَرَه



سَكَه



مَجَلَّه



بَچَه



مَكَه



خانواده‌ی من



من در یک خانواده‌ی شش‌نفره زندگی می‌کنم. اسمم نرگس است. من متاهل هستم. نام همسرم، صادق است. من و صادق دانشجو هستیم و در دانش‌گاه تهران درس می‌خوانیم. همسرم، برادر و خواهر ندارد؛ اما من یک خواهر و دو برادر دارم. خواهرم شهربانو، از من کوچک‌تر است. او دانشآموز است و در مدرسه‌ی شهید بهشتی درس می‌خواند. برادرم سجاد، مهندس رایانه است. ایشان در فرودگاه امام خمینی تهران کار می‌کند و برادرم حسن، دکتر قلب است. او در بیمارستان ابوعلی سینا کار می‌کند.



مادرم خانه‌دار است و پدرم معلم بازنشسته است. ایشان شصت سال دارد. او گاهی کتاب مطالعه می‌کند، گاهی روزنامه می‌خواند و گاهی در کارهای خانه به مادرم کمک می‌کند.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. نرگس و همسرش چه کاره هستند؟
۲. آیا پدر نرگس الان درس می‌دهد؟
۳. پدر نرگس هر روز چه کار می‌کند؟
۴. صادق در کدام دانش‌گاه درس می‌خواند؟
۵. کدام برادر نرگس، دکتر قلب است؟
۶. آیا خانواده‌ی نرگس، چهار نفره هستند؟
۷. سجاد چه کاره است و کجا کار می‌کند؟

مانند مثال بگویید.



دوستم / مدیر / مدرسه‌ی ابن سینا:

دوستم مدیر است. او **در** مدرسه‌ی ابن سینا کار می‌کند.

۱. عمومی نادر / نگهبان / بانک ملی ایران
۲. پدربزرگم / استاد / دانش‌گاه تهران
۳. زهرا و طاهره / پرستار / بیمارستان امام سجاد



مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



یوسف / عکاس / دوربین
یوسف **چه کاره** است؟ او عکاس است.
عکاس **چه** دارد؟ عکاس دوربین دارد.

۱. محمد / خیاط / قیچی، سوزن و اتو
۲. زهرا خانم / استاد / رایانه و کتاب
۳. دخترت / دانشجو / کیف و نوشتافزار



مانند مثال با واژه‌ی «اما» جمله بسازید.

من رایانه/دوستم



من رایانه دارم؛ **اما** دوستم رایانه ندارد.

۱. زهرا عینک/ همسرش
۲. همسرم عمو/ من
۳. سعید چاق/ برادرش لاغر
۴. ما مجرّد/ آن‌ها متّهل



برای هر تصویر، دو جمله بگویید.



درس پنجم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

شغل (۲): باغبان؛ کشاورز؛ نانوا؛ آشپز؛ آرایش‌گر؛ تعمیرکار؛ میوه‌فروش؛
کتابفروش؛ طلافروش؛ نویسنده؛ خبرنگار؛ امدادگر؛ خلبان؛ مهمان‌دار؛
بازرگان (تاجر)؛ کارمند؛ خریدار؛ فروشنده
 می‌رود؛ می‌آید؛ می‌خرد؛ می‌فروشد
روستا؛ باغدار؛ اداره‌ی پست؛ باهم؛ تنها؛ بیرون


نکته‌ها

- حرف اضافه‌ی «از»؛ «به»
جانشین فعل «هستم؛ هستی؛ ...» (۱)
جانشین فعل «هستم؛ هستی؛ ...» (۲)

متن

فرهاد

فرهاد، کارمندِ دانش‌گاه.....

شغل (۲)



نانوا



کشاورز



باغبان



تعمیر کار



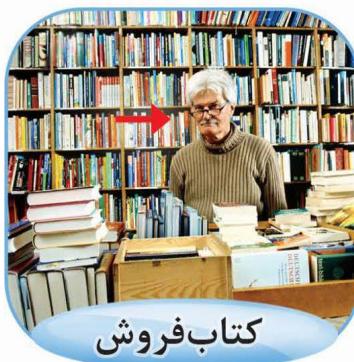
آرایش گر



آشپز



طلافروش



کتاب فروش



میوه فروش



امدادگر



خبرنگار



نویسنده



بازرگان (تاجر)



مهمان دار



خلبان



می آید



می رود



کارمند



می فروشد



خریدار^۱



گوش کنید و بخوانید.

۱. دوستم مهدی، خبرنگار است و در لبنان زندگی می‌کند.
۲. من خلبان هستم و این خانمها مهمان دارِ هواپیما هستند.
۳. مریم و فاطمه نویسنده هستند. آن‌ها برای کودکان، کتاب می‌نویسند.
۴. پدربزرگم با غبان است. او در با غش درخت‌های گیلاس، سیب و انار دارد.
۵. پدرم بازرگان فرش است. او از ایران فرش می‌خرد و در اروپا می‌فروشد.
۶. امین و رضا آشپز هستند. آن‌ها هر روز در آشپزخانه‌ی دانش‌گاه غذا می‌پزند.
۷. ما به فروش‌گاه می‌رویم و برای فرزندمان دفتر نقاشی و مدادرنگی می‌خریم.
۸. این آقا میوه‌فروش است. او در مغازه‌اش پرقال، سیب، انار، نارگیل و... می‌فروشد.
۹. برادرم هر روز، ساعتِ هفت صبح به دانش‌گاه می‌رود و ساعت چهار به خانه می‌آید.
۱۰. ایشان کارمندِ فرودگاه است. او هر روز، هفت ساعت در فرودگاه امام کار می‌کند.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. آشپزها چه کار می‌کنند؟
۲. خانواده‌ی شما چه کاره هستند؟
۳. آیا دوست شما تاجرِ پسته است؟
۴. آشپز غذا می‌پزد یا گوشت می‌فروشد؟
۵. آیا دوست شما تعمیرکار یخچال است؟
۶. آیا شما روزهای جمعه به کلاس می‌آید؟

آموزشی - بازی‌های آنلاین

۶۶

رفتن:	
آمدن:	
خریدن:	
فروختن:	
از / به می‌رود.	
از / به می‌آید.	
را / از می‌خرد.	
..... را / به می‌فروشد.	

لطفاً توجه کنید.



«از»؛ «به»



من ساعت هفت صبح از خانه به مدرسه می‌روم.



من ساعت دوازده از مدرسه به خانه می‌آیم.

لطفاً بخوانید.



.....

۱. من با تاکسی از قم به فرودگاه تهران می‌روم.
۲. پدرم باغبان است و یک باغ بزرگ دارد. او هر روز صبح از خانه به باغ می‌رود.
۳. من هر روز صبح برای درس خواندن از خانه به این دانشگاه می‌آیم.
۴. خانواده‌ام روز یکشنبه از پاکستان به ایران می‌آیند.
۵. شما از اینجا به کجا می‌روید؟ من از اینجا به خانه‌ی دوستم می‌روم.

با حرفهای «از» و «به» کامل کنید.



۱. ما لبنان ایران می‌آییم.
۲. آن‌ها ساعت یک مسجد خانه می‌آیند.
۳. من برای خریدن لباس و کفش فروشگاه می‌روم.
۴. شما کجا می‌آید و کجا می‌روید؟ من استخر می‌آیم و رستوران می‌روم.

مانند مثال بگویید.



فاطمه و مریم می‌روند. (دانشگاه - خانه)

فاطمه و مریم از دانشگاه به خانه می‌روند.

۱. این هواپیما می‌رود. (ایران - چین)
۲. استادمان با قطار می‌رود. (اصفهان - شیراز)
۳. زینب و نرگس هر روز می‌آیند. (مدرسه - مسجد)
۴. من برای دیدن دوستم با قطار می‌روم. (پاکستان - هند)
۵. من و خواهرم برای درس خواندن می‌آییم. (کشورمان - ایران)

کامل کنید.



(آشپز - نویسنده - خبرنگار - دانشآموز - تاجر - پزشک)

۱. این خانم است. او کتاب‌های زیادی می‌نویسد.
۲. محمد و مهدی هستند. آن‌ها بیماران را معاينه می‌کنند.
۳. برادرم است. او هر روز چهار ساعت به کلاس می‌رود.
۴. ما در آن دانشگاه هستیم. ما هر روز برای دانشجوها غذا می‌پزیم.
۵. پدر زینب، است. او از ایران پسته می‌خرد و در آفریقا و اروپا می‌فروشد.

لطفاً صرف کنید.



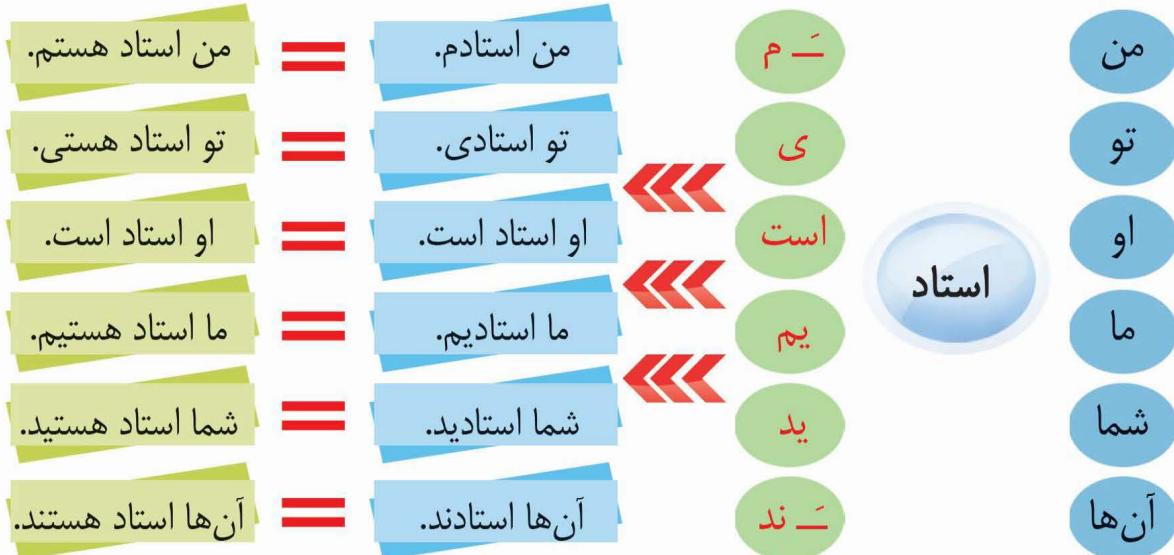
..... می‌آیم؛ می‌فروشم؛ می‌خرم؛ می‌روم؛

..... می‌آیم؛ می‌فروشم؛ می‌خرم؛ می‌روم؛

لطفاً توجه کنید.



جانشین فعل «هستم؛ هستی؛ ...» (۱)



لطفاً بخوانید.



۱. من خلبانم^۱ و برادرم^۲ مهندس رایانه است.
۲. ما تعمیرکار ساعتیم و آنها تعمیرکار یخچالند.
۳. پدر و برادرم بازرگانند. آنها چای و برنج میخرند و میفروشند.
۴. من فروشنده نیستم، خریدارم. من برای فرزندم میز و چراغ مطالعه میخرم.
۵. شما نجارید و میز و صندلی میسازید؛ آنها خیاطند و پیراهن و شلوار میدوزنند.
۶. آنها معلمند و هر روز درس میدهند؛ ما دانشآموزیم و هر روز درس میخوائیم.
۷. شما چوپانی یا شکارچی^۳؟ من شکارچی نیستم؛ من چوپانم.
۸. شما پلیسید یا امدادگرید؟ ما پلیس نیستیم؛ ما امدادگریم.

۱. خلبان: خلبان هستم.

۲. برادر: برادر من

۳. «ی» در واژه‌ی شکارچی، «ی» اصلی است.

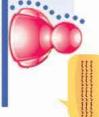
لطفاً توجه کنید.



جانشین فعل «هستم؛ هستی؛ ...» (۲)

من فروشنده هستم.	من فروشنده ام.	من فروشنده هستی.
تو فروشنده ای.	تو فروشنده ام.	تو فروشنده هستی.
او فروشنده است.	او فروشنده ایم.	او فروشنده هستیم.
شما فروشنده هستید.	شما فروشنده اید.	شما فروشنده هستیم.
آن هافروشنده هستند.	آن هافروشنده اند.	آن هافروشنده هستند.

لطفاً بخوانید.



۱. ما کتاب فروشیم؛ آن‌ها نویسنده‌اند.
۲. آن‌ها خردیار نیستند؛ آن‌ها فروشنده‌اند.
۳. آن‌ها دانش‌آموزند؛ ما معلمیم و ایشان مدیر مدرسه‌اند.
۴. سعید و برادرش چه کار‌اند؟ آن‌ها رانده‌اند.
۵. آیا شما پیسی؟ نه، من نگهبان مدرس‌مام.
۶. آیا شما طلب‌اید؟ بله، ما طلب‌ایم.
۷. شما چه کار‌هایی؟ من دانش‌جوییم.^۱

۱. «(۱) در واژه‌ی فروشنده، (۵) بیان حرکت (ناخوانا) است؛ یعنی در آخر واژه نوشته‌ی شود، ولی خوانده نمی‌شود، مانند: خانه؛ مدرس؛ رانده؛

میوه؛ قرقره؛ شومینه؛ رایله؛ پرده؛ تووه؛ باعجه و ...

۲. دانش‌جو هستم؛ دانش‌جو هستی؛ :

باشد؛ هستم؛ بتا هستی؛ :

ایرانی هستم؛ ایرانی هستی؛ :

ایرانی ام؛ ایرانی است :

ایرانی ای؛ ایرانی ای است :

ایرانی اید؛ ایرانی اید :

دانش‌جویید؛ دانش‌جوییم؛ دانش‌جوییم :

بنایید؛ بناییم :

دانش‌جویید؛ دانش‌جوییم :

دانش‌جویید؛ دانش‌جوییم :

دانش‌جویید؛ دانش‌جوییم :

دانش‌جویید؛ دانش‌جوییم :



مانند مثال تبدیل کنید.



من آهنگر هستم = من آهنگرم

من راننده هستم = من راننده‌ام

۱. من معلم هستم.
۲. ما مهندس هستیم.
۳. من و دوستم طلبه هستیم.
۴. آن‌ها نویسنده هستند.
۵. من پرستار هستم؛ پزشک نیستم.
۶. ما امدادگر هستیم؛ پلیس نیستیم.
۷. آیا شما تاجر فرش هستید؟
۸. آیا شما فروشنده هستی؟

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



شما چه کاره‌اید؟ ما خیاطیم



شما



آن‌ها



شما



شما (تو)



آن خانم



من



شما



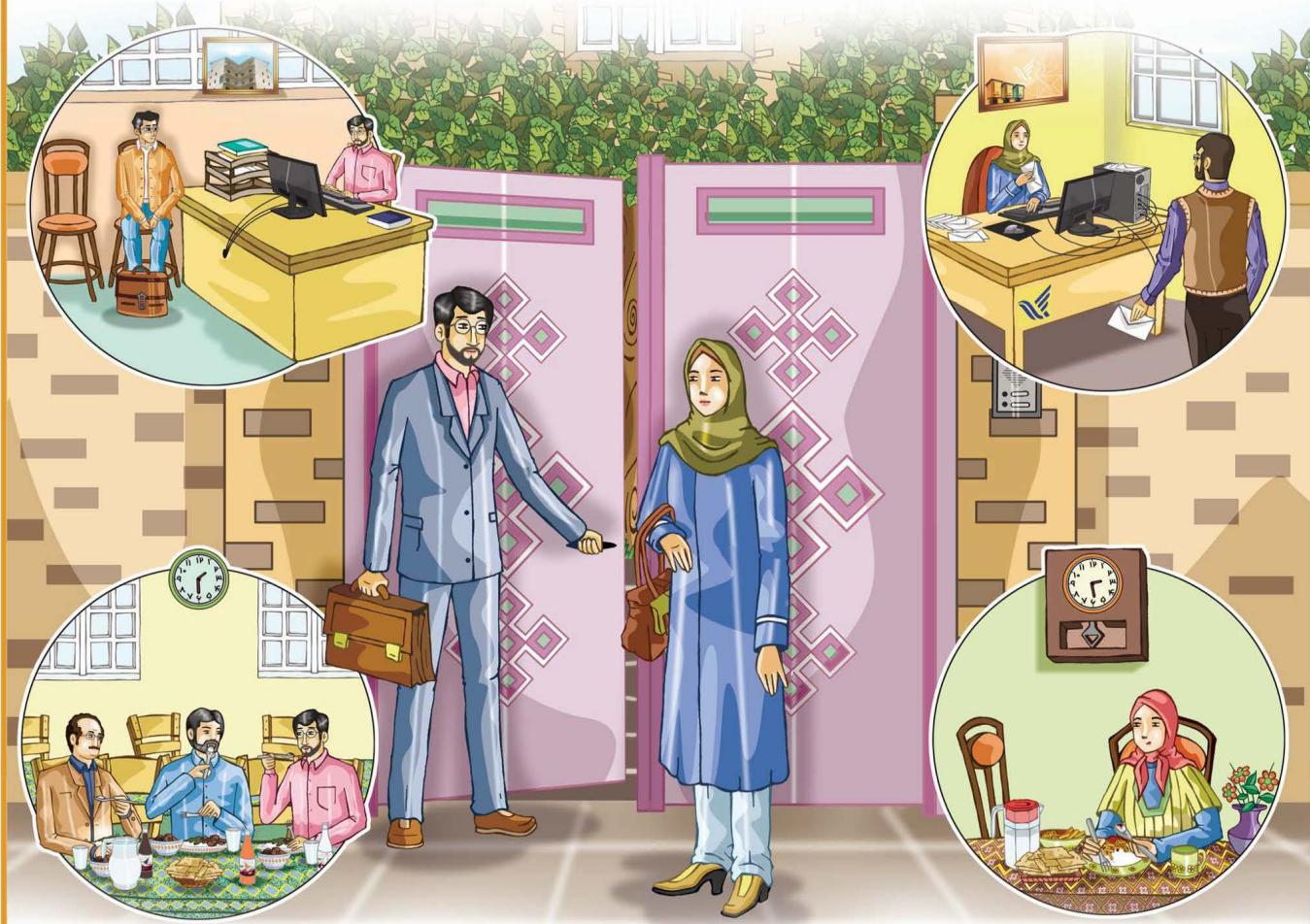
ما



حسین و عباس



فرهاد



فرهاد، کارمند دانشگاه مشهد است و همسرش مریم، کارمند اداره پست^۱ است. فرهاد و مریم هر روز صبح با هم از خانه بیرون می‌روند. مریم ساعت دو به خانه می‌آید و تنها ناهار می‌خورد؛ اما همسرش فرهاد تا ساعت چهار در دانشگاه است و آن‌جا غذا می‌خورد. پدر مریم در شهر نیشابور زندگی می‌کند. او مدیر مدرسه است. در مدرسه‌ی او هجده معلم درس می‌دهند و دانشآموزان زیادی درس می‌خوانند.

^۱. اداره‌ی پست



پدر فرهاد، باغدار است و با خانواده‌اش در روستا^۱ زندگی می‌کند. او یک باغ بزرگ و زیبا دارد. در باغ او، درخت‌های سیب، انار، هلو و... وجود دارد. فرهاد و همسرش روزهای جمعه گاهی به روستا می‌روند و گاهی برای دیدن خانواده مریم به نیشابور می‌روند.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. فرهاد چه کاره است؟
۲. مریم کارمند کدام اداره است؟
۳. مریم و فرهاد کجا ناهار می‌خورند؟
۴. پدر فرهاد و پدر مریم چه کاره‌اند؟
۵. آیا مریم و همسرش با هم به خانه می‌آیند؟
۶. خانواده‌ی مریم و فرهاد کجا زندگی می‌کنند؟
۷. فرهاد و مریم روزهای جمعه به کجا می‌روند؟



۱. روستا: ۵

مانند مثال بگویید.



من / مدرسه رفتن / دوستم



من **تنها** به مدرسه نمی‌روم؛ من و دوستم **با هم** به مدرسه می‌روم.

۱. سعید / غذاخوردن / پدربزرگش ۲. فرزندم / خانه آمدن / برادرش

۳. دخترم / فروشگاه رفتن / مادرش ۴. مادربزرگم / زندگی کردن / مادرم

مانند مثال تبدیل کنید.



ما خبرنگار **هستیم**. = ما خبرنگار**یم**.

ما امدادگر**یم**. = ما امدادگر **هستیم**.

۱. آن‌ها راننده هستند.

۲. من و برادرم کشاورزیم.

۳. من تعمیرکار یخچالم.

۴. شما کارمند بانک هستید.

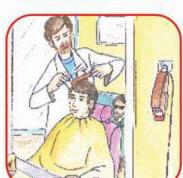
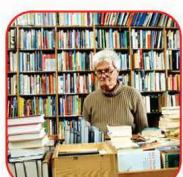
۵. شما کارمند کدام اداره‌اید؟

۶. شما خلبانی یا پلیسی؟

۷. آن‌ها باغبانند یا میوه‌فروشنند؟

۸. شما فروشنده هستی یا خریدار؟

لطفاً بگویید، این‌ها چه کاره‌اند؟



درس ششم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

رنگ‌ها: سبز؛ قرمز (سرخ)؛ صورتی؛ زرد؛ نارنجی؛ کرم؛ آبی؛ بنفش؛
قهوه‌ای؛ مشکی (سیاه)؛ سرمه‌ای (سورمه‌ای)؛ طوسی (حاکستری)؛ سفید؛ نقره‌ای؛
پررنگ؛ کمرنگ؛ سیاه و سفید؛ رنگی؛ رنگین کمان؛ آبرنگ؛ قلم مو؛ اسپری رنگ؛
چهارپایه؛ رنگ فروش؛ رنگ کار؛ نقاش؛ (کمد؛ داخل؛ زیبا؛ خوشمزه)

رنگ می‌زند؛ می‌خواهد؛ استفاده می‌کند

مردم؛ دامدار؛ مزرعه؛ نزدیک؛ رنگارنگ؛ علاوه بر



نکته‌ها

واژه‌ی پرسشی «چه رنگ»
نشانه‌ی اضافه

متن

زندگی در روستا

محمد و خانواده‌اش در روستا.....

رنگ





رنگین کمان



رنگی



سیاه و سفید



اسپری رنگ



قلم مو



آبرنگ



رنگ کار (نقاش)



رنگ فروش



چهارپایه



استفاده می کند



می خواهد



رنگ می زند



گوش کنید و بخوانید.

۱. در خانه‌ی ما یک چهارپایه‌ی قهوه‌ای وجود دارد.
۲. من برای دخترکوچکم، جوراب صورتی می‌خرم.
۳. پسرم جواد، یک خطکش کوچک دارد؛ خطکش او بنفس است.
۴. دوستم رضا خودکار مشکی دارد؛ او خودکار آبی و قرمز می‌خواهد.
۵. آن مرد، رنگ‌فروش نیست؛ او رنگ‌کار است. او الان خانه‌ی ما را رنگ می‌زند.
۶. آیا این عکس، رنگی نیست؟ نه این عکس، سیاه و سفید است.
۷. شما کدام جامدادی را می‌خواهید؟ من جامدادی نارنجی را می‌خواهم.
۸. ایشان برای نوشتن از ماژیک قرمز استفاده می‌کند یا آبی؟
او از ماژیک آبی استفاده می‌کند.

لطفاً جایگزین کنید.

فرزنندم / مدادرنگی / آبرنگ

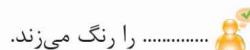


فرزنندم از مدادرنگی استفاده نمی‌کند؛ او از آبرنگ استفاده می‌کند.

- | | |
|-----------------------------------|---------------------------------------|
| ۱. پدرم / خودکار سبز / خودکار آبی | ۲. استادمان / ماژیک قرمز / ماژیک مشکی |
| ۳. محمدرضا / پاک کن / غلطگیر | ۴. نرگس / جارودستی / جاروبرقی |
| ۵. بنا / نردبان / چهارپایه | ۶. نجار / آهن / چوب |

آموزشی تاریخی - بازرسی - زنگنه

خواستن :	می‌خواهیم	می‌خواهد	می‌خواهی	می‌خواهیم	می‌خواهیم
رنگ زدن :	رنگ می‌زنم	رنگ می‌زنی	رنگ می‌زند	رنگ می‌زنیم	رنگ می‌زنید
استفاده کردن : استفاده می‌کنم استفاده می‌کنی استفاده می‌کند استفاده می‌کنیم استفاده می‌کنید استفاده می‌کنند					



از استفاده می‌کند.



را

رنگ

می‌زند.

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چه رنگ»



این رایانه **چه رنگ** است؟

این رایانه، **مشکی** است.

آن پیراهن **چه رنگ** است؟

آن پیراهن، **صورتی** است.

لطفاً بخوانید.



۱. آن کبوتر **چه رنگ** است؟ آن کبوتر، سفید است.



۲. سطل کلاس شما **چه رنگ** است؟ سطل کلاس ما قرمز است.



۳. کفش **چه رنگی** دوست داری؟ من کفش قهوه‌ای دوست دارم.



۴. آیا علی ماشین را می‌فروشد؟ بله، او ماشین را می‌فروشد.

ماشین علی **چه رنگی** است؟ ماشین او نقره‌ای است.



۵. این پرچم کدام کشور است؟ این پرچم ایران است.

پرچم ایران **چه رنگ** است؟ پرچم ایران، سبز و سفید و قرمز است.

نگوییم



او **پیراهن** **چه رنگ** است؟

او **پیراهن** سفید است.

بگوییم



پیراهن **او** **چه رنگ** است؟

پیراهن **او** سفید است.

لطفاً توجه کنید.

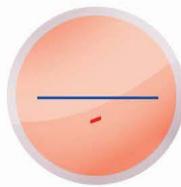


نشانه‌ی اضافه (۱)



پیراهن من در کمد است.

من پیراهن آبی را دوست دارم.



لطفاً بخوانید.

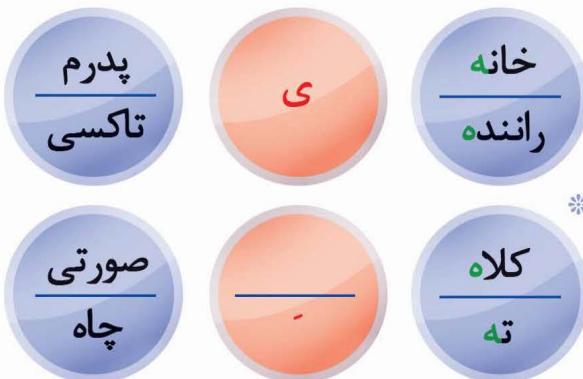


۱. فاطمه، ساعت نقره‌ای دارد.
۲. ماشین استادمان، سفید است.
۳. مادرم، ظرف غذا را در ظرفشویی می‌گذارد.
۴. همسر یوسف در دانش‌گاه قم درس می‌خواند.
۵. پدرم از فروش‌گاه برای من یک تشك صورتی و یک بالش آبی می‌خرد.
۶. استاد ما برای نوشتن روی تابلو از مژیک آبی و مشکی استفاده می‌کند.
۷. فرزندت چه رنگی را دوست دارد؟ او رنگ کرم و قهوه‌ای را دوست دارد.
۸. آن مرد جوان چه کار می‌کند؟ او اتاق پذیرایی را رنگ می‌زند.
۹. شما چه می‌خواهی؟ من آبرنگ و کاغذ رنگی می‌خواهم.

لطفاً توجه کنید.



نشانه‌ی اضافه (۲)



خانه‌ی پدرم^۱ بزرگ است.

پدرم، راننده‌ی تاکسی است.

مریم کلاه‌ی صورتی^۲ دارد.

در ته‌ی چاه^۳ آب وجود دارد.

لطفاً بخوانید.



۱. رایانه‌ی من در اتاق مطالعه است.
۲. من یک پرده‌ی زیبا برای اتاق پذیرایی می‌خرم.
۳. پیراهن سیاه‌ی من، در طبقه‌ی دوم، داخل کمد است.
۴. نوه‌ی من جلیقه‌ی سرمه‌ای و کلاه‌ی آبی دوست دارد.
۵. برادرم در اداره‌ی پست کار می‌کند. او رئیس این اداره است.
۶. در با غچه‌ی خانه‌ی ما دو درخت سیب و یک درخت پرتقال وجود دارد.
۷. در فروشگاه امام خمینی دو فروشگاه بزرگ، سه ایستگاه تاکسی و ... وجود دارد.

۱. نشانه‌ی اضافه در واژه‌هایی که آخرشان «ه»، «ه» بیان حرکت (ناخوان) وجود دارد («ی» می‌باشد؛ اما برخی از «ء» به عنوان نشانه‌ی اضافه استفاده می‌کنند، مانند: خانه‌ی پدرم (خانه پدرم)؛ راننده‌ی تاکسی (راننده تاکسی)

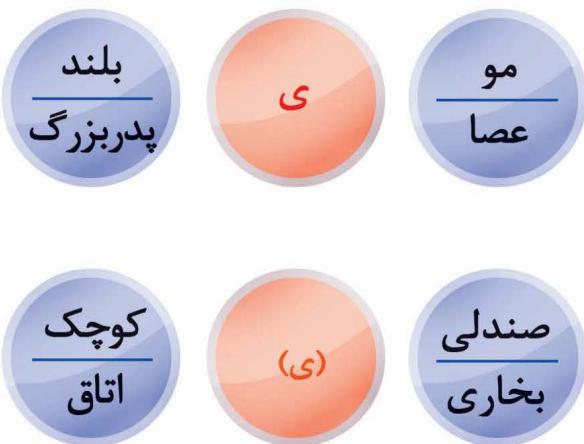
۲. در واژه‌هایی مانند «کلاه»، «دانش‌گاه»، «فروشگاه»، «پادشاه»، «کوه»، «ته» و ... «ه»، «ه» بیان حرکت نیست و خوانده می‌شود. در واژه‌هایی که «ه» خوانده می‌شود، نشانه‌ی اضافه کسره (—) می‌باشد، مانند: کلاه من؛ دانش‌گاه قم؛ ته چاه



لطفاً توجه کنید.



نشانه‌ی اضافه (۳)



او موی **بلند و زیبا** دارد.
عصای **پدربرزگم**، قهوه‌ای است.

دخترم یک صندلی **کوچک**^۱ می‌خواهد.
بخاری اتاقم، آبی **کمرنگ** است.

لطفاً بخوانید.



۱. اسم عمومی من، حسین و اسم عمه‌ام فاطمه است.
۲. پزشک، پای دوستم را معاينه می‌کند.
۳. ما کتاب فارسی دوم را می‌خوانیم.
۴. مادرم غذاهای لذیذ و خوشمزه می‌پزد.
۵. جواد یک زیردستی کوچک و دو مقوای رنگی می‌خواهد.
۶. شما روی تابلوی کلاس چه می‌نویسی؟ من روی تابلو، املا می‌نویسم.
۷. جواد، دانشجوی دانش‌گاه تهران است و خواهرش ریحانه، طلبه‌ی جامعه المصطفی ﷺ است.

۱. در ترکیب واژه‌هایی که آخرشان «ی» می‌باشد و صدای «ای» دارند، نشانه‌ی اضافه «ی» را نمی‌نویسیم، اما می‌خوانیم:

می‌خوانیم	می‌نویسیم
صندلی (ای) کوچک	صندلی کوچک
آبی (ای) کمرنگ	آبی کمرنگ



با نشانه‌ی اضافه بخوانید.

۱. پرده ... خانه ... ما قهوه‌ای .. کمرنگ است.
۲. دکتر، چشم‌ها ... نوه ... او را معاينه می‌کند.
۳. در روستا ... ما یک مدرسه ... بزرگ هست.
۴. ترازو ... فروشگاه .. مدرسه، نقره‌ای است.
۵. من برای دخترم، یک کیف بنفسن و یک جامدادی .. صورتی می‌خرم.

مانند مثال جایگزین کنید.

من دیوارهای اتاق دوستم را رنگ می‌زنم. (پنجره - خانه)
من پنجره‌ی خانه‌ی **خانه** دوستم را رنگ می‌زنم.

۱. فرزندم آن جامدادی صورتی را می‌خواهد. (صندلی - سفید)
۲. اتاق مطالعه‌ی ما در طبقه‌ی دوم است. (آشپزخانه - اول)
۳. من غذاهای مادرم را دوست دارم. (میوه‌ها - باغ پدربزرگم)
۴. ما در مدرسه‌ی شهید مطهری درس می‌خوانیم. (دانشگاه - امام خمینی)
۵. پزشک دندان و لثه‌ی بیمار را معاينه می‌کند. (دست و زانو)

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



این خرگوش **چه رنگ** است؟ این خرگوش، **سفید** است.



۶ بَعْدَهُ سَأَلَهُمْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ

أَبْرَاجَ هَذِهِ الْمَدِينَةِ إِنَّمَا يَعْلَمُكُمْ أَنَّكُمْ تَرْكُونَ فِي أَجْوَافِكُمْ

لَمْ يَرَوْهُمْ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُمْ لَهُمْ لَمْ يَرَوْهُمْ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُكُمْ هُنَّ أَنْجَى مِنْكُمْ

إِنَّكُمْ مُنْظَرٌ إِلَيْنَا وَمَا أَنْتُمْ بِنَا بِغَائِبٍ

إِنَّمَا أَنْتُمْ تَرْكُونَ فِي أَجْوَافِكُمْ لَمْ يَرَوْهُمْ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُكُمْ

لَمْ يَرَوْهُمْ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُمْ لَهُمْ لَمْ يَرَوْهُمْ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُكُمْ هُنَّ أَنْجَى مِنْكُمْ





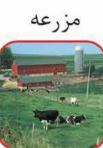
مادر محمد خانه‌دار است و خواهرش زهرا خیاط است. او برای خانم‌های روستا لباس‌های زیبا می‌دوzd. محمد یک برادر بزرگ هم دارد. برادر بزرگش، جواد در شهر زندگی می‌کند. او نقاش است و در و دیوار خانه‌ها، اداره‌ها، مدرسه‌ها و ... را رنگ می‌زند.

محمد و مهدی علاوه بر درس خواندن، گاهی به مزرعه و باغ می‌روند و به پدرشان کمک می‌کنند.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. بیشتر مردم روستا چه کاره‌اند؟
۲. پدر محمد هر روز چه کار می‌کند؟
۳. محمد و مهدی علاوه بر درس خواندن چه کار می‌کنند؟
۴. در حیاط خانه‌ی آن‌ها چه حیوان‌هایی وجود دارد؟
۵. برادر بزرگ محمد چه کار می‌کند؟



اسم رنگ‌های زیر را بگویید.



لطفاً جایگزین کنید.



دوستم / تمیز کردن اتاق / غذا پختن

دوستم علاوه بر تمیز کردن اتاق غذا می‌پزد.

۱. ما / درس خواندن / کار کردن
۲. دانش آموزها / نوشتن تکلیف / نقاشی کشیدن

۳. خواهرم / لباس دوختن / مطالعه کردن
۴. تجارها / ساختن در و پنجره / میز ساختن

طلبه / این کلاس / اهل آفریقا هستند.

بیشتر طلبه‌های این کلاس اهل آفریقا هستند.

۱. دانش جو / آن کلاس / لاغر
۲. پیراهن / من / رنگی

۳. خانم / روستا / خانه دار
۴. مردم / ایران / جوان

پرده / کلاس / سفید / آبی

پرده‌ی کلاس ما سفید نیست؛ آبی است.

۱. مو / برادرم / سفید / سیاه
۲. غذا / پدر بزرگم / کم / زیاد

۳. لامپ / اتاق من / زرد / سفید
۴. گلو / آن‌ها / قهوه‌ای / مشکی

۵. پنجره / فروش گاه / کثیف / تمیز
۶. فروش گاه / دوستم / بزرگ / کوچک

درس هفتم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

پوشак (لباس): پوشک مردانه؛ پوشک زنانه؛ پوشک بچگانه؛ چادر؛ روسربی؛ مقنעה؛ مانتو؛ کاپشن؛ بلوز؛ زیرپوش؛ شورت؛ چکمه؛ دمپایی؛ کفش؛ کمربند؛ دستکش؛ ضخیم؛ نازک؛ شال؛ آستین؛ یقه؛ دکمه؛ زیپ
انتخاب می‌کند؛ اتو می‌زند؛ می‌پوشد؛ درمی‌آورد
شلوغ؛ هنگام؛ نو؛ قدیمی؛ چوبلباسی؛ آویزان می‌کند



نکته‌ها

نشانه‌های جمع «ها» و «ان»

نهادِ جمع و فعل آن

بگوییم - نگوییم

متن

بازار

در بسیاری از شهرهای ایران

پوشاسک (لباس)





درمی آورد



می پوشد



اتو می زند!

ل ۵
ن
واژه های خوانده شده

لباس؛ پیراهن؛ شلوار؛ کت؛ دامن؛ ژاکت؛ زیپ؛ جوراب؛ کفش؛ کلاه؛ جیب؛ پارچه؛ نخ؛ سوزن؛ عربان

۱. اتو می زند (اتو می کند)



انتخاب می کند



دکمه زیپ



آستین یقه



شال



نازک

ضخیم



دست کش



کمر بند



دمپایی کفش



چکمه



گوش کنید و بخوانید.



۱. سارا و یاسر در فروشگاه پوشاس کار می‌کنند. آن‌ها لباس‌های زنانه و مردانه می‌فروشنند.
۲. پدرم برای من دو پیراهن آستین بلند و یک پیراهن آستین کوتاه می‌خرد.
۳. من در خانه زیرپوش یا پیراهن آستین کوتاه و بیرون از خانه پیراهن آستین بلند می‌پوشم.
۴. علی و زهرا در روز پدر به بازار می‌روند و برای پدرشان یک پیراهن انتخاب می‌کنند و می‌خرند.
۵. همسرم لباس‌های کثیف را با لباس‌شویی می‌شوید و لباس‌های چروک را اتو می‌زند.
۶. مریم روزهای جمعه در شستن لباس‌ها و تمیز کردن خانه به مادرش کمک می‌کند.
۷. آیا شما در کلاس، کاپشن را درمی‌آوری؟ بله، من در کلاس کاپشن را درمی‌آورم.
۸. شما کدام روسایی را انتخاب می‌کنی؟ من روسایی سرمهای را انتخاب می‌کنم.
۹. شما در زمستان چه لباس‌هایی می‌پوشید؟ ما در زمستان لباس‌های ضخیم، مانند ژاکت، کاپشن و پالتو می‌پوشیم.

لطفاً جایگزین کنید.

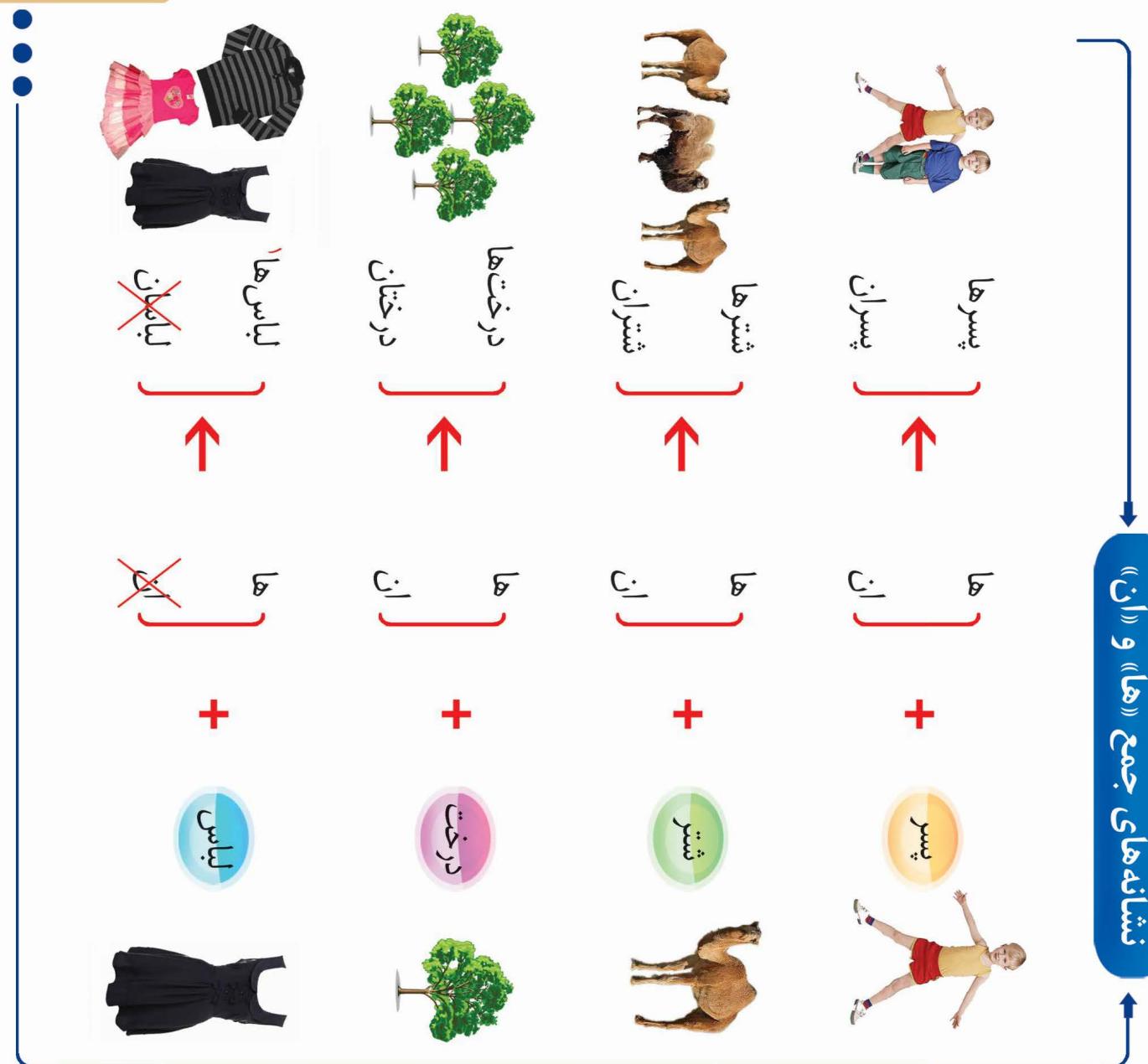


علی پیراهنش را درمی‌آورد و ژاکت می‌پوشد.
من / کاپشن / پالتو: من کاپشن را درمی‌آورم و پالتو می‌پوشم.

۱. ما / کفش / دمپایی
۲. من / جوراب نازک / جوراب ضخیم
۳. شما / پیراهن / بلوز
۴. او / پیراهن آستین کوتاه / پیراهن آستین بلند

انتخاب کردن:	انتخاب می‌کنم	انتخاب می‌کنی	انتخاب می‌کند	انتخاب می‌کنیم	انتخاب می‌کنید	انتخاب می‌کند
اتو زدن:	اتو می‌زنم	اتو می‌زنی	اتو می‌زند	اتو می‌زنیم	اتو می‌زنید	اتو می‌زنند
پوشیدن:	می‌پوشم	می‌پوشی	می‌پوشد	می‌پوشیم	می‌پوشید	می‌پوشند
درآوردن:	درمی‌آورم	درمی‌آوری	درمی‌آورد	درمی‌آوریم	درمی‌آورید	درمی‌آورند
 را درمی‌آورد. را انتخاب می‌کند. را انتخاب می‌کنند. را درمی‌آورد. را می‌پوشد. را اتو می‌زنند.

۱. «ها» و «ان» عالمات‌های جمع در فارسی هستند:
 «ها» برای جمع چندی اسم‌ها استفاده می‌شود، مانند: استادها، دفترها، اسبها و ...
 «ان» معمولاً برای جمع بستن اسم جان داران استفاده می‌شود مانند: زبان، مردان، دختران، پسران، کودکان شیراز، اسبان، مرغان شیراز، درختان و ...



لطفاً توجه کنید.



لطفاً بخوانید.

۱. آن آقا هر روز پلّه‌های مدرسه را تمیز و جارو می‌کند.
۲. چادر، روسربی، مقنعه و مانتو لباس‌های زنانه هستند.
۳. صادق به بازار می‌رود و برای فرزندانش لباس‌های زیبا انتخاب می‌کند و می‌خرد.
۴. آن‌ها دانش‌آموزان این مدرسه هستند. آن دانش‌آموزها در کلاس اول درس می‌خوانند.
۵. رستوران^۱ سعید در خیابان فلسطین است. دوستان من در آن رستوران کار می‌کنند.
۶. آن خانم‌ها پزشک هستند. آن پزشکان در بیمارستان امام خمینی تهران کار می‌کنند.
۷. در جنگل، درختان و حیوان‌های زیادی وجود دارد. ما گاهی به جنگل می‌رویم.
۸. فرزندان شما پسرند یا دختر؟ من یک فرزند پسر به نام علی و دو فرزند دختر به نام‌های فاطمه و زینب دارم.

مانند مثال، جمله بسازید.

خیّاط / لباس / اتو زدن

خیّاطها، لباس‌ها را اتو می‌زنند.

۲. استاد / دانشجو / درس دادن

۱. آن پسر / کفش / پوشیدن

۴. رنگ‌کار / دیوار / رنگ زدن

۳. جوان / پیر / کمک کردن

۶. مادر / فرزند / دوست داشتن

۵. پزشک / بیمار / معاينه کردن

۱. در برخی واژه‌ها «ان» جزء کلمه است و نشانه‌ی جمع نیست، مانند: رستوران، بیمارستان، خیابان، تهران، دندان، زبان، نگهبان، لیوان، حیوان، عربان و...

لطفاً توجه کنید.



نهاد جمع و فعل آن



- دانش آموزها در کلاس هستند. دانش آموزها در کلاس است.
- این صندلی‌ها تمیز هستند. این صندلی‌ها تمیز است.

لطفاً بخوانید.

۱. این کاغذها سفید هستند. این کاغذها سفید است.
۲. این دخترها مانتو می‌پوشند. این دخترها مانتو می‌پوشند.
۳. پیراهن‌های مردانه، جیب دارند. پیراهن‌های مردانه، جیب دارد.
۴. پزشکان، بیماران را معاینه می‌کنند. پزشکان، بیماران را معاینه می‌کنند.

جمله‌های اشتباه را تصویح کنید.



۱. کارگران بیل و تیشه دارد.
۲. این کلاهها آبی و صورتی است.
۳. جوانان به پیرمردها کمک می‌کند.
۴. سرویس‌های بهداشتی، شیر آب دارد.
۵. آن کودکان درس می‌خواند و تکلیف می‌نویسد.



با واژه یا واژه‌های درست کامل کنید.

این زبان فارسی می‌خواند. دانش جو دانش جوها

- | | | |
|-------------------------------|------------------------------|--|
| <input type="radio"/> کتاب | <input type="radio"/> کتابها | <input type="radio"/> رنگی است. |
| <input type="radio"/> خانم‌ها | <input type="radio"/> خانم | <input type="radio"/> آن ، لباس می‌دوزد. |
| <input type="radio"/> هستند | <input type="radio"/> است | <input type="radio"/> آن کفش‌ها زنانه |
| <input type="radio"/> کودکان | <input type="radio"/> کودک | <input type="radio"/> این ، آبرنگ می‌خواهند. |
| <input type="radio"/> می‌پزند | <input type="radio"/> می‌پزد | <input type="radio"/> آشپزها در آشپزخانه غذا |
| <input type="radio"/> دارند | <input type="radio"/> دارد | <input type="radio"/> آن پیراهن‌ها آستین و یقه |

جمع کدام واژه‌ها با «ان» درست است.



چسب	فرزنده	خلبان	پیراهن	پسر
معلم	دانشآموز	خیابان	هوایپیما	همسر
مادر	زیپ	تکلیف	پشت‌بام	درخت

لطفاً جایگزین کنید.



من / پیراهن سفید / پوشیدن

← من پیراهن سفید برای پوشیدن انتخاب می‌کنم.

- | | |
|--------------------------------------|--|
| ۱. شما / خودکار آبی / نوشتن | ۲. آن‌ها / جامعه المصطفی <small>علیه السلام</small> / درس خواندن |
| ۳. مادرم / این فروشگاه / خریدن پوشاش | ۴. فرزندان او / مقوای رنگی / نقاشی کشیدن |
| ۵. برادرم / اداره‌ی پست / کارکردن | ۶. پدرم / آن بنا / ساختن خانه |

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

من درس فارسی می‌خوانم.

برادر من درس فارسی می‌خواند.^۱

برادر ما درس فارسی می‌خوانیم.

برادرهای من درس فارسی می‌خوانند.^۲

برادرهای ما درس فارسی می‌خوانند.

لطفاً بخوانید.



۱. من عکاس هستم. برادر من خیاط است.

۲. شما مهندس هستی. خواهرت دانشآموز است و برادرانت دانشجو هستند.

۳. دوستان شما پالتو می‌پوشند یا کاپشن؟ دوستان ما گاهی پالتو و گاهی کاپشن می‌پوشند.

تصحیح کنید.



۱. استادِ شما درس می‌دهید.

۲. فرزندان ما دندان‌پزشک هستیم.

۳. دوستان او لباس‌ها را اتو می‌زنند.

۴. هم‌کلاس من این پیراهن را می‌پوشم.

۱. ترکیب واژه‌های جمع با همهٔ ضمیرها، مساوی «آن‌ها» است.

برادرهای من درس می‌خوانند. برادرهای من درس می‌خوانم.

برادرهای تو درس می‌خوانند. برادرهای تو درس می‌خوانی.

برادرهای او درس می‌خوانند. برادرهای او درس می‌خواند.

برادرهای ما درس می‌خوانند. برادرهای ما درس می‌خوانیم.

برادرهای شما درس می‌خوانند. برادرهای شما درس می‌خوانید.

برادرهای آن‌ها درس می‌خوانند. برادرهای آن‌ها درس می‌خوانند.

۱. ترکیب واژه‌های مفرد با همهٔ ضمیرها، مساوی «او» یا «آن» است.

برادر من درس می‌خواند. برادر من درس می‌خوانم.

برادر تو درس می‌خواند. برادر تو درس می‌خوانی.

برادر او درس می‌خواند. برادر او درس می‌خوانند.

برادر ما درس می‌خواند. برادر ما درس می‌خوانیم.

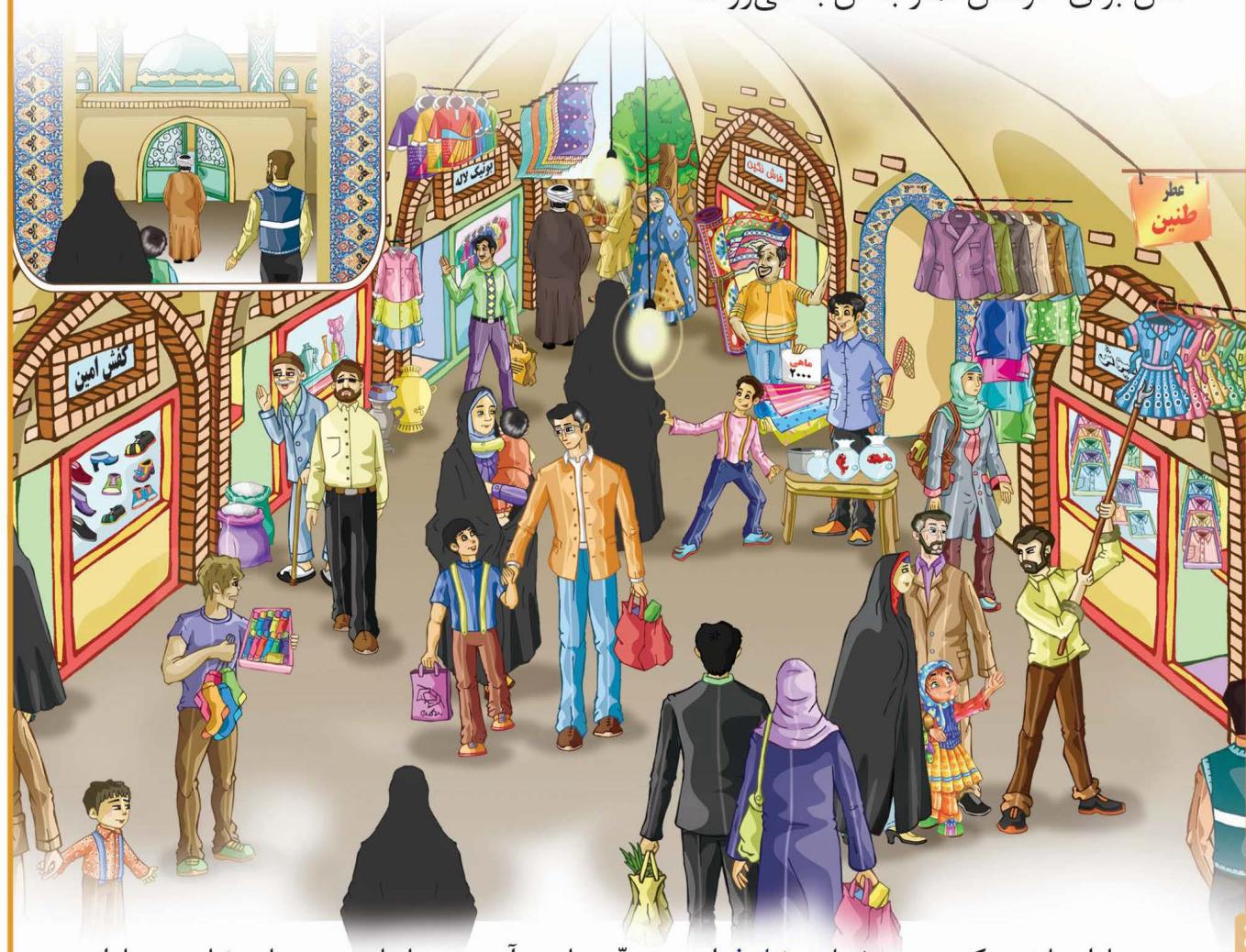
برادر شما درس می‌خواند. برادر شما درس می‌خوانید.

برادر آن‌ها درس می‌خواند. برادر آن‌ها درس می‌خوانند.



بازار

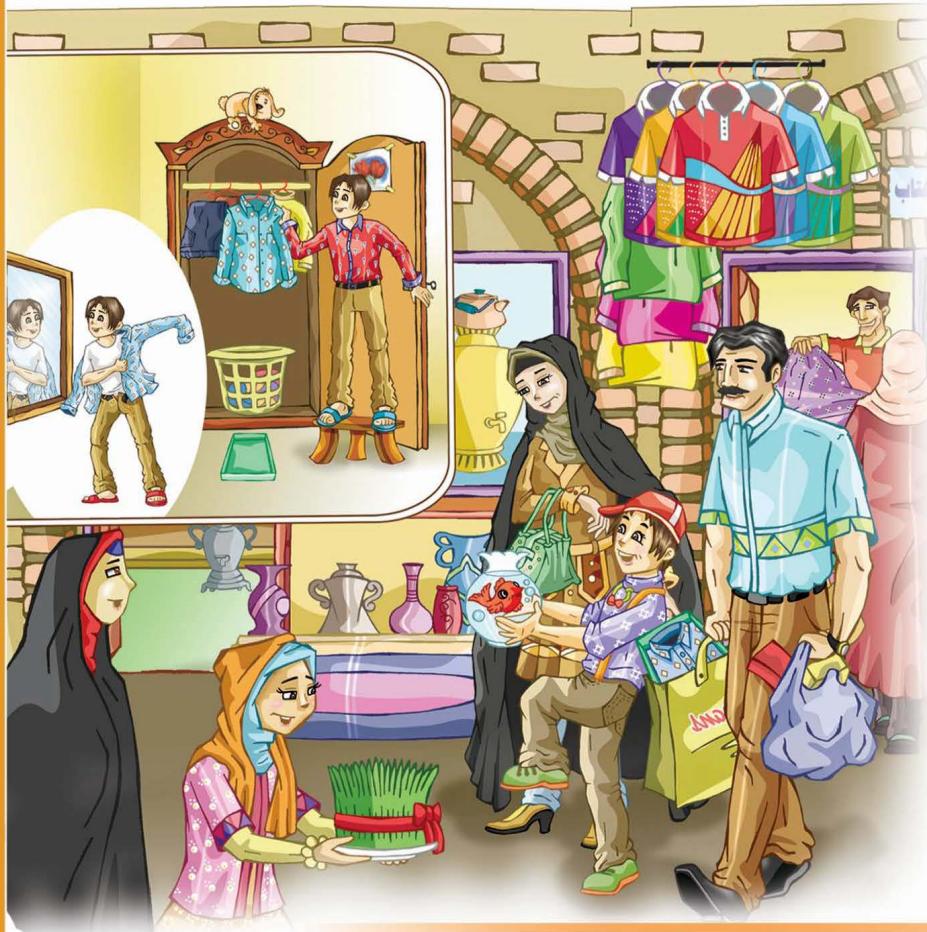
در بسیاری از شهرهای ایران، بازار قدیمی و زیبا وجود دارد. در بازار، مغازه‌های زیادی برای فروش^۱ پوشک، کفش، فرش، طلا، ظرف، پارچه، پرده و... هست. هر روز مردم زیادی برای خرید^۲ به بازار می‌روند. در بازارهای ایران، مسجد هم هست. فروشنده‌ها و خریداران، هنگام اذان برای خواندن نماز به آن جا می‌روند.



بازارها نزدیک عید، خیلی شلوغ است. بچه‌ها در آن روزها با پدر و مادرشان به بازار می‌روند؛ لباس و کفش‌های زیبا انتخاب می‌کنند و می‌خرند. پدر و مادرها هم یا لباس می‌خرند، یا پارچه‌های زیبا انتخاب می‌کنند و خیاط برای آن‌ها شلوار، پیراهن، چادر و ... می‌دوzd.

بچه‌ها لباس‌های نو را در کمد به چوب‌لباسی آویزان می‌کنند و در روز عید می‌پوشند و

به خانه‌ی پدربرزگ‌ها،
مادربرزگ‌ها، بستگان
و دوستانشان می‌روند.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. در بازار چه مغازه‌هایی وجود دارد؟
۲. بچه‌ها هنگام عید چه کار می‌کنند؟
۳. آیا در بازارهای ایران، مسجد وجود ندارد؟
۴. چه وقت بازارهای ایران ، بسیار شلوغ هستند؟
۵. بچه‌ها لباس‌های نو را چه کار می‌کنند؟



خلوت



شلوغ



چوب لباسی



قدیمی



نو



لطفاً با فعل مناسب کامل کنید.



۱. دوستان ما لباس‌ها را اتو

۲. برادرت کدام کلاه را انتخاب ؟

۳. خواهر من لباس‌ها را در لباس‌شویی

۴. خواهر من لباس‌ها را با لباس‌شویی

۵. آیا دوستانان در تمیزکردن اتاق به شما کمک ؟

 مانند مثال، جمله‌های زیر را تغییر دهید.

شما از خودکار آبی و قرمز استفاده می‌کنید. (استاد شما)

استاد شما از خودکار آبی و قرمز استفاده می‌کند.

۱. آن‌ها اتاق را تمیز می‌کنند. (دوست آن‌ها)

۲. من روسرب قهوه‌ای را انتخاب می‌کنم. (مادر من)

۳. شما لباس‌ها را می‌شویی و اتو می‌زنی. (همسر شما)

۴. ما در زستان لباس‌های نازک را درمی‌آوریم و لباس‌های ضخیم می‌پوشیم. (دوستان ما)



با استفاده از واژه‌ی «هنگام» جمله بسازید.

من / درس خواندن / اتاق مطالعه / رفتن
من هنگام درس خواندن به اتاق مطالعه می‌روم.



۱. دوستم / ظرف شستن / مادرش / کمک کردن
۲. استاد / درس دادن / تابلو و مژیک / استفاده کردن
۳. ما / عید / لباس‌های نو / انتخاب کردن و خریدن
۴. آن‌ها / زستان / لباس‌های ضخیم / خردین و پوشیدن

درس هشتم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

وسایل شخصی: تلفن همراه؛ کیف پول؛ چمدان؛ سشوار؛ بُرس؛ آینه؛
خمیردنان؛ شامپو؛ حوله؛ خودتراش؛ ناخن‌گیر؛ دستمال کاغذی؛ عطر؛ مروارید؛
انگشت؛ النگو؛ گردن‌بند؛ گوشواره؛ لوازم آرایش؛ کِرم؛ (عروسك)
می‌دهد؛ می‌گیرد؛ می‌آورد؛ می‌برد؛ برمی‌دارد
اکنون؛ رشته؛ هتل؛ گران‌قیمت؛ همسن؛ بعد؛ زیارت



نکته‌ها

واژه‌ی پرسشی «کیست؟»
واژه‌ی پرسشی «چه چیزی» و «چه کسی»
دارای است.

متن

مریم و دوستانش

نام این خانم مریم است

وسائل شخصی



چمدان



کیف پول



تلفن همراه



آینه



بُرس



سشوار



حوله



شامپو



خمیر دندان



دستمال کاغذی



ناخن گیر



خود تراش



انگشت



مروارید



عطر



گوشواره



گردن بند



النگو



می دهد می گیرد



کرم



لوازم آرایش



برمی دارد



می برد



می آورد

لی
ن
واژه های خوانده شده

مسواک؛ شانه؛ صابون؛ تیغ؛ حوله؛ ساعت؛ عینک؛ طلا؛ حلقه؛ تسبیح؛ جانماز؛ رایانه؛ دوربین؛ چتر؛ واکس



گوش کنید و بخوانید.

۱. استاد، ماژیک را از روی میز بر می‌دارد و واژه‌ها را روی تابلو می‌نویسد.
۲. حسین از پدرش پول می‌گیرد و برای خرید وسایل شخصی به بازار می‌رود.
۳. در حمام صابون، شامپو، حوله، خودتراش، تیغ، آینه، شانه، سشوار و... وجود دارد.
۴. پدرم میوه می‌خرد و به خانه می‌آورد. مادرم میوه‌ها را می‌شوید و در یخچال می‌گذارد.
۵. من و خواهرم برای مادرمان گل و انگشت‌تر طلا می‌خریم و در «روزِ مادر» به او می‌دهیم.
۶. این خانم از بازار، کیف زنانه و لوازم آرایش می‌خرد. او لوازم آرایش را در کیفش می‌گذارد.
۷. آقای محمدی، فرزندش را هر روز صبح با تاکسی به مدرسه می‌برد و ظهر به خانه می‌آورد.
۸. مادر لیلا هر روز به او میوه و پسته می‌دهد. لیلا آن‌ها را از مادرش می‌گیرد و به مدرسه می‌برد.
۹. پدر دوستم، طلافروش است. او در معازه‌اش طلاهای گوناگون، مانند گوشواره، النگو، گردنبند، انگشت‌تر و مرواریدهای زیبا دارد.

لطفاً پاسخ دهید.

آموزشی: شیخ بهائی - جلد: ۱

۱۰۲

۱. آیا شما تلفن همراهت را به کلاس می‌آوری؟
۲. آیا دوستانت از برس و شانه‌ی شما استفاده می‌کنند؟
۳. آیا شما حوله و مسوакت را به دوستت می‌دهی؟
۴. شما برای دوست بیمارتان چه می‌برید؟
۵. تلفن همراه و کیف پولتان چه رنگی است؟

دادن:	می‌دهم	می‌دهید	می‌دهی	می‌دهیم	می‌دهند
گرفتن:	می‌گیرم	می‌گیرید	می‌گیری	می‌گیریم	می‌گیرند
آوردن:	می‌آورم	می‌آورید	می‌آوری	می‌آوریم	می‌آورند
بردن:	می‌برم	می‌برد	می‌بریم	می‌بریم	می‌برند
برداشت‌ن:	برمی‌دارم	برمی‌دارد	برمی‌داریم	برمی‌دارید	برمی‌دارند
..... را، به می‌دهد. را، از می‌گیرد. را می‌برد.					

لطفاً توجه کنید.



دارای است.



این خانه یک آشپزخانه و چهار اتاق دارد.

این خانه دارای یک آشپزخانه و چهار اتاق است.

لطفاً بخوانید.



۱. این کلاس دارای یک تابلو، یک میز و یازده صندلی است.
۲. انسان دارای دو چشم، دو گوش، دو دست، دو پا و ... است.
۳. این باغ دارای درخت‌های سیب، توت، هل، لیمو و ... است.
۴. آن مرد، ثروتمند است. او دارای پنج فروشگاه و مزرعه‌های زیادی است.

جمله‌ها را با واژه‌ی داخل کمانک () تغییر دهید.



۱. این گردنبند دارای هجده مروارید است. (دارد)
۲. عمومیم سه فرزند پسر و دو فرزند دختر دارد. (دارای)
۳. کشور ما دارای کوه‌های بلند و جنگل‌های زیبا است. (دارد)
۴. دانشگاه امام خمینی نیز دارای یک استخر بزرگ است. (دارد)

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «کیست؟»

این خانم کیست؟

این چیست؟



این گردنبند است.

این خانم، زبین است.
این خانم، خواهرم است.
این خانم، کارمند دانشگاه است.^۲



لطفاً بخوانید.



۱. این آقا کیست؟

این آقا حسین است.
این آقا برادرم حسین است.
این آقا مهندس رایانه است.



۲. آن خانم کیست؟

او خانم رضوی است.
آن خانم، همسر برادرم است.
ایشان معلم دخترم است.



۳. آن مرد کیست؟

او دکتر محمدی است.
ایشان پدربرادرگ دوستم است.
آن مرد، رئیس بیمارستان است.



۱. در زبان گفتار، واژه‌ی پرسشی «کیست» را «کیه» و واژه‌ی پرسشی «چیست» را «چیه» می‌گویند.

۲. در پاسخ واژه‌ی پرسشی «کیست» گاهی نام یا نام خانوادگی شخص گفته می‌شود، گاهی نسبت او با شخص دیگری و گاهی شغل او بیان می‌شود، مانند: (این آقا کیست؟ ایشان علی است)؛ (این آقا کیست؟ ایشان برادرم است)؛ (این آقا کیست؟ ایشان پیشک مدرس است).

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



آن آقا دوستم جواد است.
او فروشندهٔ پوشاک است.

آن آقا کیست؟



نوهام، زهرا



برادرم صادق



خانم حسینی



همسر سعید



پدرِ همسرم



شوهر سارا

لطفاً کامل کنید.



(می‌بایم؛ می‌گیرد؛ می‌گذارد؛ می‌آوریم؛ دارند؛ می‌دهد؛ بر می‌دارد؛ ندارند)

۱. حسین به همسرش زینب گل و زینب از او
۲. مریم و سارا گوشواره و النگو ؛ آنها گردن‌بند
۳. میوه‌فروش، پرتقال‌ها را از جعبه و روی ترازو
۴. ما هر روز صبح، کتاب‌هایمان را به کلاس و ظهر به خانه

لطفاً توجه کنید.



واژه‌های پرسشی «چه چیزی» و «چه کسی»^۱

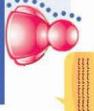
علی چه چیزی (چه) دارد؟ علی تلفن همراه دارد.

چه کسی تلفن همراه دارد؟ علی تلفن همراه دارد.

سوسن و نرگس چه چیزهایی دارند؟ آن‌ها عینک و ساعت دارند.
چه کسانی عینک و ساعت دارند؟ سوسن و نرگس عینک و ساعت دارند.



لطفاً بخوابید.



۱. این کودک چه چیزی (چه) دارد؟ این کودک عروسک دارد.
۲. چه کسی به بیمار کمک می‌کند؟ پرستار به بیمار کمک می‌کند.
۳. در کلاس شما چه کسانی عینک دارند؟
در کلاس ما زینب، نرگس و ریحانه عینک دارند.
۴. در چمدان شما چه چیزهایی هست؟
در چمدان من لباس، عطر، گرم، مسوак و خمیردندان هست.



ه. سلمان از میوه‌فروش چه می‌خرد و کجا می‌برد؟
او پرتقال می‌خرد و به خانه‌ی دوست بیمارش می‌برد.

۱. در زبان گفتار «چه چیزی» را **چی** و «چه کسی» را **کی** می‌گویند.

۲. علی چه چیزی دارد؟ علی چه دارد؟



لطفاً پاسخ دهید.



۱. رئیس جمهور کشور شما چه کسی است؟
۲. شما هر روز چه چیزهایی به کلاس می‌آورید؟
۳. در کلاس شما چه کسانی اهل آفریقا هستند؟
۴. برای نوشتن از چه چیزهایی استفاده می‌کنید؟

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



نیجار / ساختن :

نیجار چه چیزی می‌سازد؟
نیجار در و پنجره^۱ می‌سازد.

۱. میوه‌فروش / فروختن



۲. برادرت / نوشتن



۳. استاد شما / درس دادن



۴. آشپز / پختن



کفاش / کفتش / دوختن : چه کسی کفتش می‌دوزد؟ کفاش، کفتش می‌دوزد.
چه کسانی کفتش می‌دوزند؟ کفاش‌ها کفتش می‌دوزند.

۱. پزشک / بیمار / معاینه کردن



۲. استاد / دانشجو / درس دادن



۳. پرستار / مریض / کمک کردن



۱. رئیس جمهور کشور شما چه کسی است؟ = رئیس جمهور کشور شما **کیست**؟

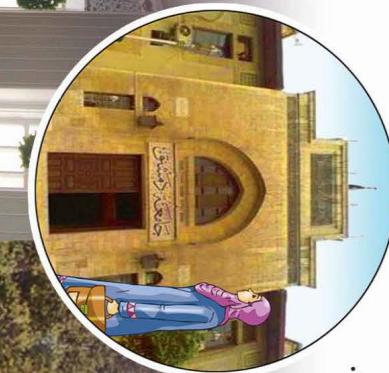
۲. در زبان فارسی گاهی به جای واژه پرسشی «چه چیزهایی» از «چه چیزی» استفاده می‌شود، مانند:

نیجار به چیزی می‌سازد؟ نیجار در پنجره، میز و صندلی می‌سازد.

مریم و دوستانش

نام این خانم، مریم است. سوسن و نرگس دوستان او هستند. مریم آن‌ها را خیلی دوست دارد.

مریم و دوستانش اهل لبنانند.



مریم اکنون در ایران زندگی می‌کند و در شهر قم درس می‌خواند. اما سوسن و نرگس در کشورشان لبنان زندگی می‌کنند. سوسن برای درس خواندن به سوریه می‌رود. او در دانش‌گاه دمشق، رشته‌ی ریاضی می‌خواند و نرگس در شهر بیروت، رشته‌ی پزشکی می‌خواند.

مریم و دوستش سوسن، هم‌سن هستند؛ اما نرگس یک سال از آن‌ها کوچک‌تر است. او هجده سال دارد. پدر نرگس دارای دو هتل بزرگ و سه رستوران است.

۱. اکنون: ازان

۲. هتل



آن‌ها یک خانواده‌ی ثروتمند هستند. نرگس گردن‌بند، گوشواره و النگوهای زیادی دارد. او یک ماشین **گران‌قیمت**^۱ هم دارد و هر روز با ماشینش به دانش‌گاه می‌رود. مریم و دوستانش با اینترنت برای هم نامه می‌نویسند. سوسن و نرگس ده روز بعد برای **زیارت**^۲ امام‌رضا علی‌الله‌ی السلام و دیدن دوستشان مریم با هواپیما به ایران می‌آیند.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. مریم و دوستانش اهل کجا هستند؟
۲. مریم و دوستانش کجا درس می‌خوانند؟
۳. سوسن با چه کسی همسن است؟
۴. نرگس چه چیزهایی دارد؟
۵. آیا نرگس با تاکسی به دانش‌گاه می‌رود؟



ازان‌قیمت



۱. گران‌قیمت



۲. زیارت

لطفاً جایگزین کنید.



احمد دو روز بعد برای دیدن دوستش به تهران می‌رود.

۱. من و خواهرم / سه روز / دیدن / کشورمان

۲. علی و دوستش / دو ساعت / خریدن / بازار

۳. ما / سه ساعت / خوردن / سالن غذاخوری

۴. خانواده و بستگانم / هفت روز / زیارت / کشور عراق

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.

این آقا کیست؟

این آقا **برادرم علیرضا** است.

برادرم علیرضا :



پزشک مدرسه



.۲

استاد زبان فارسی



.۱

فرزندم محمدعلی



.۴

پدر بزرگ احمد



.۳

کامل کنید.

(چه کسی؛ چه چیزی؛ چه چیزهایی؛ چه کسانی)

۱. شما مطالعه می‌کنی؟ من کتاب مطالعه می‌کنم.

۲. خیابان‌ها را جارو می‌کنند؟ رفتگران خیابان‌ها را جارو می‌کنند.

۳. برادرت با به تهران می‌رود؟ برادرم با دوستش به تهران می‌رود.

۴. در کلاس شما هست؟ در کلاس ما تابلو، میز، صندلی، رایانه و ساعت هست.

درس نهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

- * عدد (۱)؛ یک؛ دو؛ ...؛ پنجم؛ یازده؛ دوازده؛ سیزده؛ چهارده؛ پانزده؛ شانزده؛ هفده؛ هجده؛ نوزده؛ بیست؛ بیست و یک؛ بیست و دو؛ ...؛ سی؛ چهل؛ پنجاه؛ شصت؛ هفتاد؛ هشتاد؛ نود؛ صد
- * طول؛ ارتفاع؛ عمق؛ وزن؛ قد؛ متر؛ سانتی‌متر؛ کیلومتر؛ لیتر؛ گرم؛ کیلوگرم؛ (حدود؛ نمره)
- * اندازه می‌گیرد؛ وزن می‌کند؛ می‌کشد ☼
- * گوناگون؛ دومین؛ جهان؛ شمال؛ دریاچه؛ تعطیل؛ قرار دارد؛ مسافت را می‌کند ☼

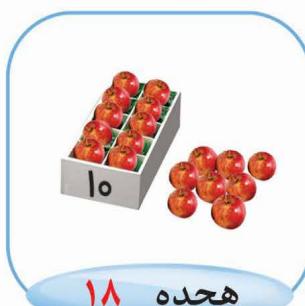
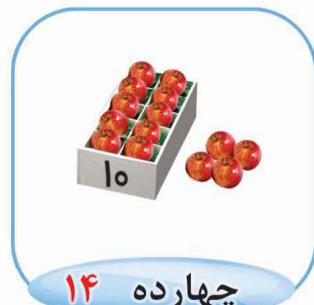
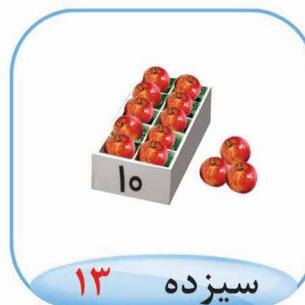
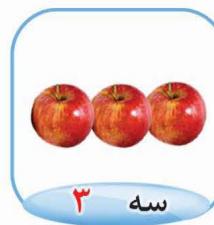
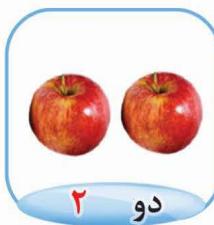
نکته‌ها

- نوشتن و خواندن عددها
- بگوییم - نگوییم
- نشانه‌های ریاضی («+»؛ «×»؛ «٪»؛ «...»)

متن

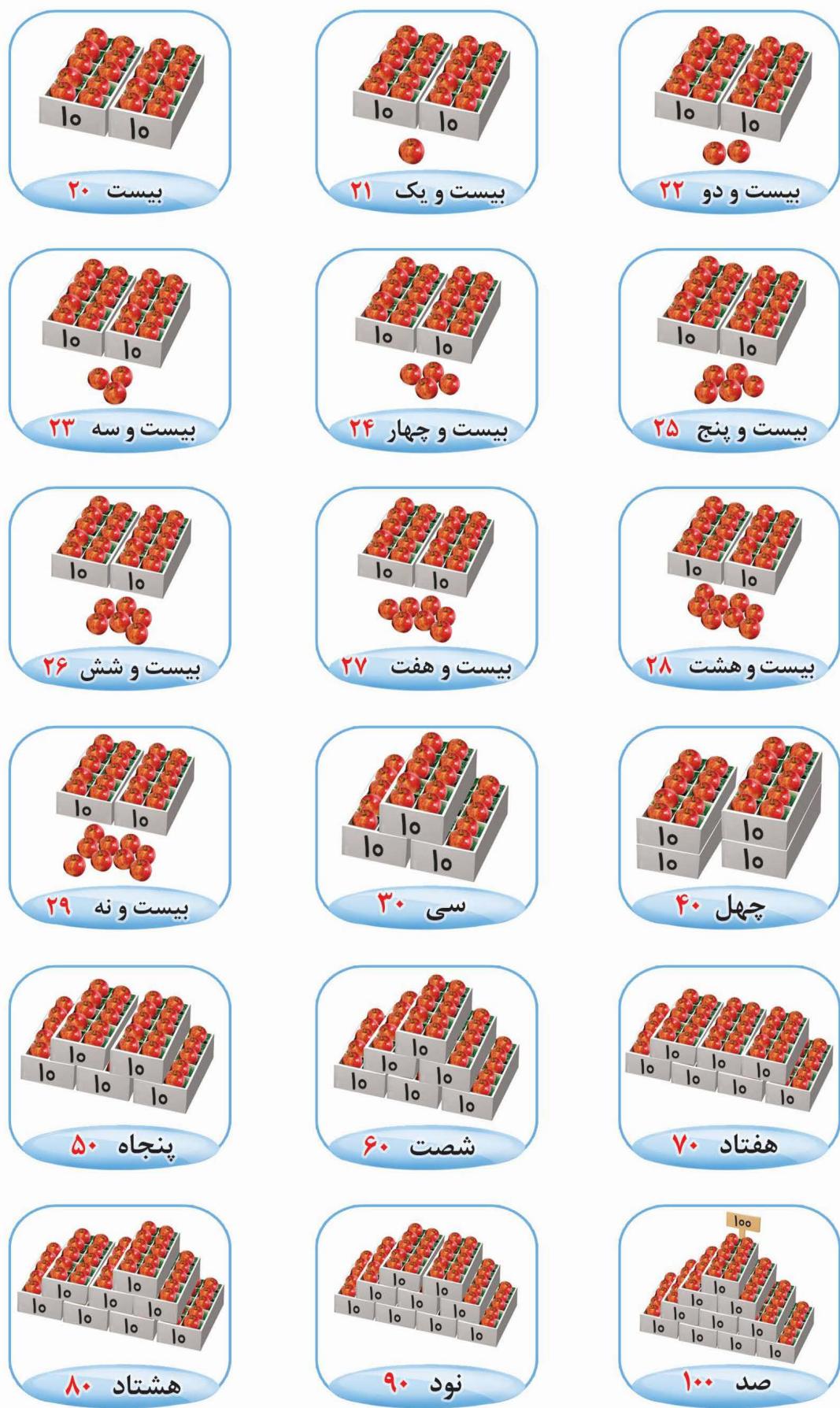
جنگل
در بیشتر کشورها جنگل...

عدد (۱)



● عدهای «چهار، شش، پانزده و شانزده» را در گفت و گو، «چار، شیش، پونزده و شونزده» می‌گویند.

● در زبان فارسی عدد «هجدۀ» را «هیجده» هم می‌نویسنند.



● عدد «چهل» را درگفت و گو «چل» می‌گویند.

لی وازه های خوانده شده



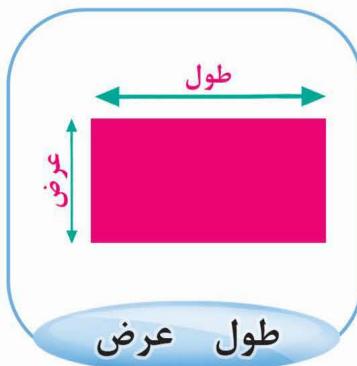
دایره؛ بیضی؛ مثلث؛ ذوزنقه؛ ضلع؛ عرض؛ ترازو



عمر



ارتفاع



عرض طول



1M = 100 CM

متر



قد



وزن



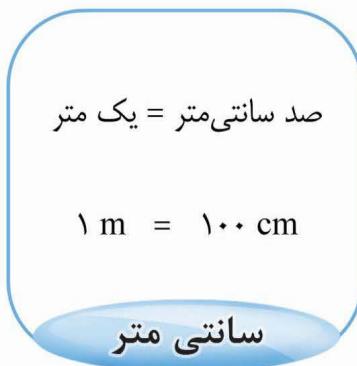
اندازه می گیرد



یک کیلومتر = هزار متر

$$1000 \text{ m} = 1 \text{ km}$$

کیلومتر



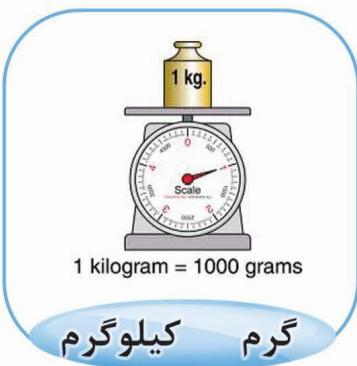
صد سانتی متر = یک متر

$$1 \text{ m} = 100 \text{ cm}$$

سانتی متر

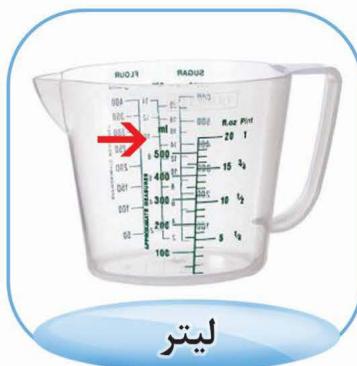


وزن می کند (می کشد)



1 kilogram = 1000 grams

کیلوگرم



لیتر

گوش کنید و بخوانید.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. متر برای چیست؟
۲. آیا وزن شما هفتاد کیلو است؟
۳. قد شما بلندتر است یا قد دوستان؟
۴. آیا پدر شما پنجاه و هفت سال دارد؟
۵. آیا در کلاس شما چهارده صندلی وجود دارد؟
۶. میوه‌فروش با چه چیزی میوه‌ها را وزن می‌کند؟

۱. معمولاً در گفت و گو به جای واژه‌ی «کیلوگرم» از واژه‌ی «کیلو» استفاده می‌شود: من دو **کیلو** سبب و یک **کیلو** برقاً می‌خرم.
۲. عرض این خیابان، چهل و پنج متر است و طول آن حدود پانزده کیلومتر است.

۳. طول این استخر سی و دو متر، عرض آن دوازده متر و عمق آن چهار متر است.
۴. در این جعبه، بیست و پنج کیلو **لیمو** و در آن جعبه، هجده کیلو **کیوی** است.
۵. میوه‌فروش با ترازو، جعبه‌های پرتعال و موز را وزن می‌کند.

لطفاً توجه کنید.



نوشتن و خواندن عددها

می خوانیم



بیست پنج

می نویسیم



بیست و پنج

۲۵

پنجاه چهار

پنجاه و چهار

۵۴

نود هشت

نود و هشت

۹۸

لطفاً بخوانید.



سی و سه

بیست و نه

بیست و پنج

نوزده

دوازده

پنجاه و هفت

چهل و نه

چهل و پنج

چهل

سی و هشت

هشتاد و یک

هفتاد و هشت

هفتاد و سه

شصت و دو

شصت و دو

صد

نود و چهار

نود و سه

هشتاد و هفت

هشتاد و دو

لطفاً بشمارید.



۱ ۱۰

۱۱ ۲۰

۲۱ ۳۰

۳۱ ۴۰

۴۱ ۵۰

۵۱ ۶۰

۶۱ ۷۰

۷۱ ۸۰

۸۱ ۹۰

۹۱ ۱۰۰

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

من سه پیراهن‌ها دارم.

من سه پیراهن دارم.

او دوازده نان‌ها می‌خواهد.

او دوازده نان می‌خواهد.

لطفاً بخوانید.



۱. ما هر روز چهار ساعت به کلاس می‌رویم و درس می‌خوانیم.
۲. آن نجارها هر روز بیست و هشت صندلی و هفت میز می‌سازند.
۳. آقای حسینی، دکتر قلب است. او هر روز بیست و دو بیمار را معاينه می‌کند.
۴. میوه‌فروش سه کیلو موز و دو کیلو سیب برای من می‌کشد.
۵. طول این خانه نوزده متر و عرض آن ده متر است.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. پدر بزرگم چهارده نوه‌ها دارد.
۲. طول این خیابان هفده کیلومترها است.
۳. شاگردان هر روز ده جمله‌ها در دفتر می‌نویسند.
۴. این میوه‌فروش سه جعبه‌های سیب را وزن می‌کند.
۵. دوستم هر روز ظهر سه بشقاب‌ها غذا و دو لیوان‌ها نوشابه می‌خورد.

۱. همیشه پس از عدد، محدود مفرد می‌آید: در کلاس ما دوازده طلبه درس می‌خوانند.
عدد محدود

لطفاً توجه کنید.



نشانه‌های ریاضی (۱)

می‌خوانیم

دو مساوی است با دو

می‌نویسیم

$$2=2$$

مساوی

$$=$$

سه به علاوه‌ی (به اضافه‌ی) چهار، مساوی است با هفت

$$3+4=7$$

جمع

$$+$$

هشت منهای دو، مساوی است با شش

$$8-2=6$$

منها

$$-$$

دو ضرب در پنج، مساوی است^۱ با ده

$$2 \times 5=10$$

ضرب

$$\times$$

دوازده تقسیم بر سه، مساوی است با چهار

$$12 \div 3=4$$

تقسیم

$$\div$$

گوش کنید و تکرار کنید.



هشت به اضافه‌ی دو، مساوی است با ده

$$8+2=10$$

پانزده منهای ده، مساوی است با پنج

$$15-10=5$$

سه ضرب در چهار، مساوی است با دوازده

$$3 \times 4=12$$

هشت تقسیم بر چهار، مساوی است با دو

$$8 \div 4=2$$

لطفاً بخوانید.

$$5 \times 4=20$$

$$40 \div 8=5$$

$$39-15=24$$

$$80+19=99$$

$$25 \times 3=75$$

$$72 \div 9=8$$

$$100-75=25$$

$$56+17=73$$

۱. معمولاً در زبان گفتار به جای واژه‌ی «مساوی است» از واژه گفتاری «می‌شه» استفاده می‌کنیم:
چهار به علاوه‌ی سه می‌شه، هفت ($4+3=7$) دو ضرب در پنج می‌شه، ده ($2 \times 5=10$)

لطفاً توجه کنید.



نشانه‌های ریاضی (۲)

می خوانیم

بیست و پنج درصد^۱

صد درصد

نه ممیز هفتاد و پنج صدم (نه و هفتاد و پنج صدم)^۲

چهار ممیز پنج دهم (چهار و نیم)

می نویسیم

۲۵٪

۱۰۰٪

۹/۷۵

۴/۵

%

/

درصد

ممیز

لطفاً بخوانید.



۱. نود و هشت درصد (۹۸٪) مردم ایران، مسلمان هستند.
۲. سی درصد (۳۰٪) شاگردان مدرسه‌ی ما اهل آفریقا هستند.
۳. ۶۰٪ دانشجوهای این دانشگاه، مجرّدند و ۴۰٪ آن‌ها متّأهل هستند.
۴. نمره‌ی املای من (۱۷/۷۵) و نمره‌ی دوستم (۱۹/۲۵) است.

عددهای زیر را بخوانید.



۸۳٪.

۱۲/۷۵

۱۶/۵

۹/۷

۶۷/۲۵

۱۸/۲۵

۲۸٪.

۱۴/۵

۷۲/۲۵

۵۰٪.



نود و پنج درصد (۹۵٪)



پنجاه درصد (۵۰٪)



۱. بیست و پنج درصد (۲۵٪)

۲. «نه هفتاد پنج صدم» و «۴/۵» را «چهار پنج دهم» یا «چهار نیم» می خوانیم.



جنگل

در بیشتر کشورها جنگل وجود دارد. در جنگل، علاوه بر درختان کوچک و بزرگ، حیوان‌ها، پرنده‌ها و حشره‌های گوناگون زندگی می‌کنند.



ایران هم جنگل‌های بزرگ و زیبایی دارد. طول جنگل‌های ایران صدها کیلومتر است. بیشتر این جنگل‌ها در شمال ایران قرار دارد. در این جنگل‌ها درختان بسیار بلند، با ارتفاع حدود بیست متر وجود دارد و حیوان‌های گوناگون، مانند خرس، یوزپلنگ، ببر، آهو، خوک، هدهد، طوطی، عقاب، دارکوب و... زندگی می‌کنند.

ببر ایرانی، دومین ببر بزرگ **جهان** است. طول آن با دمش، حدود سه متر و وزن آن بیشتر از دویست و چهل ^۱ کیلوگرم است.

عقاب طلایی، زیباترین عقاب جنگل‌های ایران است. این پرنده هر روز حدود سیصد گرم گوشت می‌خورد و در مکان‌های کم درخت جنگل یا کوه‌ها زندگی می‌کند.

در کنار جنگل‌های شمال ایران، دریاچه‌ی مازندران (خزر)، بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان قرار دارد. این دریاچه حدود ۷۳۷,۰۰۰ کیلومتر است^۱ و بیشترین عمق آن حدود ۹۸۰ متر است. مردم ایران در تابستان و روزهای تعطیل برای دیدن جنگل‌های زیبای شمال و دریاچه‌ی مازندران به آن جا مسافرت می‌کنند.



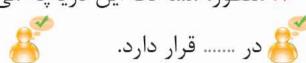
لطفاً پاسخ دهید.



۱. در جنگل چه چیزهایی وجود دارد؟
۲. بزرگ‌ترین دریاچه‌ی جهان چه نام دارد؟
۳. دریاچه‌ی مازندران در کجا قرار دارد؟
۴. آیا عمق این دریاچه حدود ۷۳۷ متر است؟
۵. چه حیوان‌هایی در جنگل‌های ایران زندگی می‌کنند؟
۶. زیباترین عقاب ایرانی چه نام دارد و در کجا زندگی می‌کند؟

۱. منظور، مساحت این دریاچه می‌باشد که حدود ۷۳۷,۰۰۰ کیلومتر مربع است.

در قرار دارد. به مسافرت می‌کند.



مانند مثال با واژه‌ی «گوناگون» جمله بسازید.

ما / غذا / خوردن

ما غذاهای گوناگون، مانند برنج، نیمرو، گوشت و ساندویچ می‌خوریم.

۱. در جنگل / حیوان / زندگی کردن

۲. او / لباس / فروختن
۳. در این باغ / میوه / وجود داشتن
۴. مرد تاجر / کشور / مسافرت کردن

با گزینه‌ی صحیح کامل کنید.

۱. وزن دوستم شصت است. (کیلوتر - کیلوگرم)
۲. ده دو مساوی است با هشت. (منهای - تقسیم بر)
۳. در جنگل گوناگون زندگی می‌کنند. (حیوان - حیوان‌های)
۴. سه چهار، مساوی است با دوازده. (به علاوه‌ی - ضرب در)
۵. در کلاس ما دوازده درس فارسی می‌خوانند. (طلبها - طلب)
۶. طول آن اتاق، شش و عرض آن چهار است. (گرم - متر)
۷. پدرم سه پسر و دو دختر دارد. (فرزند - فرزندان)

مانند مثال جمله بسازید.



آن آشپزخانه / سه / آشپز / غذا

در آن آشپزخانه، سه آشپز غذا می‌پزند.

۱. آن جا / بیست / بیجار / کار

۲. آن جا / ایشان / داشت جو / درس

۳. آن جا / دو / خیاط / لباس

درس دهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

* عدد (۲): صد؛ صد و یک؛ صد و یازده؛ دویست؛ سیصد؛ چهارصد؛ پانصد؛
ششصد؛ هفتصد؛ هشتصد؛ نهصد؛ هزار؛ دههزار؛ صدهزار؛ یک میلیون؛ یک میلیارد
بانک؛ پول؛ سگه؛ اسکناس؛ کارت اعتباری؛ ریال؛ تومان؛ چک؛ (قیمت)
 حساب می‌کند؛ می‌شمارد
 کالا؛ خوراکی؛ مختلف؛ پس از؛ صندوق؛ صندوقدار؛ مشتری

نکته‌ها

واحدهای شمارش «نفر؛ عدد؛ جلد؛ ...»

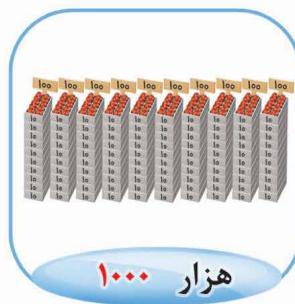
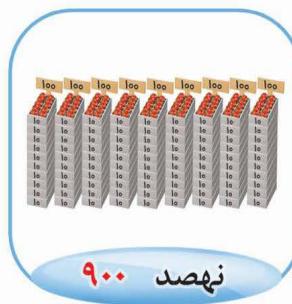
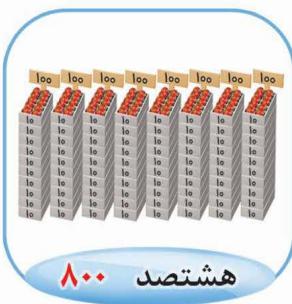
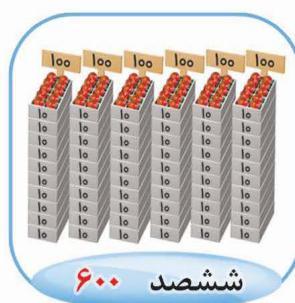
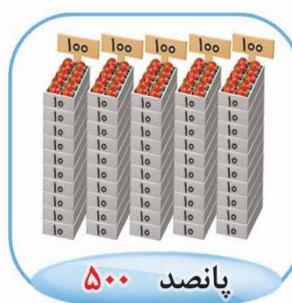
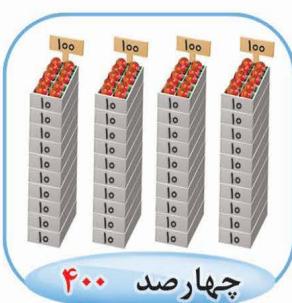
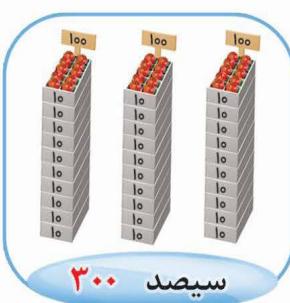
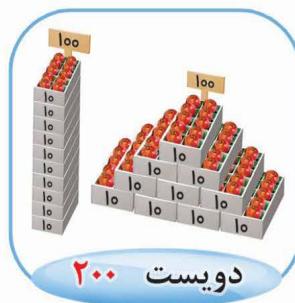
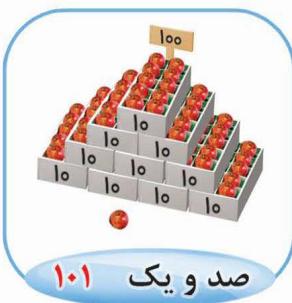
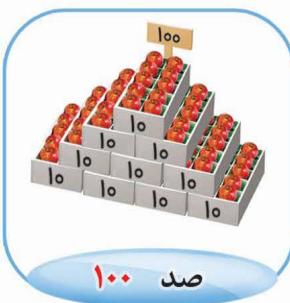
واژه‌ی پرسشی «چند»

متن

فروش‌گاه مرکزی

این‌جا فروش‌گاه مرکزی

عدد (۲)





می‌شمارد



حساب می‌کند



چک

ن
ل
و ازه های خوانده شده

پول؛ ماشین حساب؛ عابر بانک

۱. واحد رسمی پول ایران «ریال» است؛ اما بیشتر از «تومان» استفاده می‌شود.



کارت اعتباری



اسکناس
پول سکه



بانک



۱۰۰۰ ریال (۱۰۰۰ تومان)



۵۰۰۰ ریال (۵۰۰ تومان)



۱۰۰۰ ریال (۱۰۰ تومان)



۱۰۰۰۰۰ ریال (۱۰۰۰۰ تومان)



۵۰۰۰۰ ریال (۵۰۰۰ تومان)



۲۰۰۰۰ ریال (۲۰۰۰ تومان)

گوش کنید و بخوانید.



۱. در آن دانش‌گاه دو هزار و سیصد و چهل و هفت دانش‌جو درس می‌خوانند.

۲. در کتاب‌خانه‌ی مدرسه‌ی ما دوازده هزار و سیصد و هشتاد و پنج کتاب وجود دارد.

۳. آن فروشنده در فروش گاهش حدود بیست و سه هزار و ششصد کیلو بزنج دارد.

۴. یک کیلو بزنج، سه هزار و نهصد تومان است و یک کیلو گندم ششصد و پنجاه تومان است.

۵. این خانم، کارمند بانک ملی ایران است. او هر روز پول‌های زیادی را می‌شمارد.

۶. خانه‌ی حسین در خیابان امین است. او خانداش را دویست و پنجاه میلیون تومان می‌فروشد.

۷. من با کارت اعتباری از عابریانک پول می‌گیرم و در کیفم می‌گذارم.

۸. تاجرها در خرید و فروش، بیشتر از چک یا کارت اعتباری استفاده می‌کنند.

۹. فروشنده با ماشین حساب، پول غذاها را حساب می‌کند.

لطفاً جایگزین کنید.



قیمت این ماشین، پانزده میلیون و پانصد هزار تومان است.



۹۳۷,۵۰۰



۱۵۲,۰۰۰



۱۲۵,۰



۲۱۰,۷۵۰,۰۰۰



۷۰۳,۰۰۰



۲۱۰,۰۰۰



۲۱۰,۴۸۰,۰۰۰

شمردن: می‌شماری حساب کردن: حساب می‌کنم حساب می‌کند حساب می‌کنید حساب می‌گذارد می‌شمارند

..... را حساب می‌کند



۱۲۶

— ۱۲۶ —

لطفاً توجه کنید.



واحدهای شمارش (۱)



نفر : در کلاس ما دوازده نفر درس می‌خوانند.

بار (دفعه)^۱ : ما هر روز سه بار غذا می‌خوریم.

عدد (تا)^۲ : سارا سه عدد (تا) بستنی می‌خواهد.

لطفاً بخوانید.



۱. درکشور ایران، حدود هفتاد و سه میلیون نفر زندگی می‌کنند.
۲. من و دوستم هر روز یک بار اتاقمان را تمیز و جارو می‌کنیم.
۳. درخانه‌ی ما دو عدد میز مطالعه و سه تا^۳ ساعت دیواری هست.
۴. ما هر روز پنج دفعه (پنج بار) نماز می‌خوانیم.
۵. روز جمعه پنج نفر از دوستان پدرم به خانه‌ی ما می‌آیند.
۶. جواد هنگام مسافرت در چمدانش، سه تا پیراهن، یک عدد بُرس و یک آینه می‌گذارد.

۱. بار: دفعه؛ مرتبه (برای بیان تعداد انجام شدن یک کار از این واژه‌ها استفاده می‌کنیم؛ ما هر روز چهار بار به کلاس می‌رویم).

۲. «عدد» برای شمارش وسائلی، مانند ساعت، میز، عینک و... استفاده می‌شود.

۳. واحد شمارش «تا» با عدد یک و عددهایی که در آن «یک» وجود دارد، استفاده نمی‌شود.

من **یک** تا پیراهن دارم. **دو** تا پیراهن دارم.

در کلاس ما بیست و **یک** صندلی هست. در کلاس ما بیست و **پنج** صندلی هست.

لطفاً توجه کنید.



واحدهای شمارش (۲)



جلد : روی میز من، سه **جلد** کتاب هست.



جفت: پدرم امروز یک **جفت** جوراب برای من می خرد.



بسته: فرزندم یک **بسته** مدادرنگی دارد.

لطفاً بخوانید.



۱. دخترم فاطمه سه جلد دفتر صد برق می خواهد.

۲. در آن بسته، ده جفت جوراب مردانه وجود دارد.

۳. پدرم از فروشگاه، دو بسته عدس، دو بسته لوبیا و یک کیسه^۱ برنج می خرد.

۴. در اتاق من چهار جلد مجله هست. من گاهی آنها را مطالعه می کنم.

۵. من امروز برای فرزندم یک جفت دمپایی و یک جفت کفش زیبا می خرم.

۶. پسرم از فروشگاه، دو بسته نان، یک بسته نمک، پنج عدد تخم مرغ و سه کیلو میوه می خرد.



۱. کیسه

واحدهای شمارش



دانه (دونه):



دستگاه:



جفت:



تخته:



فروند:



دست:

لطفاً بخوانید.



۹۷۸,۲۶۴

چهارصد و هفتاد و سه

۱,۷۵۲,۴۲۶

هفت صد و پنجاه و نه

۱۹,۲۰۰,۰۰۰

دو میلیون و پانصد و بیست

۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰

هزار و سیصد و پنجاه و هفت

پول‌ها را به ریال و تومان بگویید.



با استفاده از «واحدهای شمارش» جمله بگویید.



من دو عدد ساعت مچی دارم.



لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چند»(۱)



شما چند عدد (چندتا) خودکار دارید؟

چند عدد :

من سه عدد (سه تا) خودکار دارم.



در کلاس شما چند نفر دانشجو هست؟

چند نفر :

در کلاس ما چهارده نفر دانشجو هست.



شما چند بسته^۱ تیغ می‌خواهی؟

چند بسته :

من یک بسته تیغ می‌خواهم.



نرگس چند جفت، جوراب دارد؟

چند جفت :

نرگس سه جفت، جوراب دارد.



مادرت هر روز چند بار غذا می‌پزد؟

چند بار :

مادرم هر روز دو بار غذا می‌پزد.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. شما چند تا دفتر داری؟
۲. در کلاس شما چند عدد صندلی وجود دارد؟
۳. در کشور شما چند نفر زندگی می‌کنند؟
۴. در خانه‌ی شما چند بسته قرص وجود دارد؟
۵. شما چند جفت کفش و چند جفت دمپایی داری؟
۶. هر روز چند بار اتاقت را تمیز می‌کنی؟

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چند»(۲)



چند متر : این پارچه **چند متر** است؟

این پارچه شش متر و سی سانتی‌متر است.



چند کیلومتر : از تهران تا قم **چند کیلومتر** است؟

از تهران تا قم **صد و بیست و پنج کیلومتر** است.



چند کیلوگرم : در این جعبه **چند کیلوگرم** سیب است؟

در این جعبه **هفده کیلو** سیب است.



چند تومان : قیمت این کتاب **چند تومان** است؟

قیمت این کتاب ده هزار و پانصد تومان است.



چند سال : شما **چند سال** داری؟

من بیست و سه سال دارم.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. خط کش شما چند سانتی‌متر است؟

۲. وزن شما چند کیلوگرم است؟

۳. از کشور شما تا ایران چند کیلومتر است؟

۴. در کشور شما یک کیلو پر تقال چند تومان است؟

۵. شما چند سال اینجا درس می‌خوانید؟



فروشگاه مرکزی

این جا فروشگاه مرکزی است. این فروشگاه، بزرگ‌ترین فروشگاه شهرما است. این فروشگاه، حدود شش هزارمتر است و صد و ده نفر در آن کار می‌کنند.



در این فروشگاه، کالاهای گوناگون با قیمت‌های مختلف وجود دارد. در طبقه‌ی اول، وسایل خانه و در طبقه‌ی دوم خوراکی‌های گوناگون، مانند گوشت، برنج، قارچ، عسل و ... می‌فروشند. طبقه‌ی سوم این فروشگاه برای فروش پارچه، پوشک و فرش است.

فروشگاه مرکزی، بیشتر ساعتها شلوغ است. مردم زیادی برای خرید به آن جا می‌روند.

ساعت کار این فروشگاه از هشت صبح تا هشت شب است.



مشتری‌های این فروشگاه پس از انتخاب کردن کالا برای دادن پول آن به صندوق^۲ می‌روند. صندوق‌دار قیمت کالا را با رایانه حساب می‌کند و پولش را از مشتری می‌گیرد. بیشتر مشتری‌ها هنگام خرید از کارت اعتباری استفاده می‌کنند و گاهی پول یا چک پول می‌دهند. فروشگاه مرکزی روزهای جمعه تعطیل است.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. فروشگاه مرکزی چند متر است؟
۲. این فروشگاه چند طبقه است و چند نفر در آن کار می‌کنند؟
۳. در کدام طبقه وسایل خانه می‌فروشند؟
۴. چه روزهایی این فروشگاه تعطیل است؟
۵. خریدارها پس از انتخاب کالا چه کار می‌کنند؟

۱. مشتری: خریدار



صندوق دار



۲. صندوق

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



شما پس از خوردن غذا چه کار می کنید؟

ما / خوردن غذا / مسوак ←

ما پس از خوردن غذا مسواك می زنیم.

۱. آنها / ورزش کردن / دوش
۲. بچه‌ها / درآوردن لباس / آویزان
۳. صندوق دار / گرفتن پول / پول‌ها را
۴. آمنه و زهراء / خوردن غذا / ظرف‌ها را

لطفاً کامل کنید.



(جفت، بسته، جلد، بار، نفر)

۱. پسرم یک مدادرنگی دوازده تایی دارد.
۲. آن فروشگاه چند فروشنده دارد؟
۳. در اتاقتان چند کتاب و مجله هست؟
۴. در مغازه‌ی او هفتصد و پنجاه کفش وجود دارد.

مانند مثال پاسخ دهید.



چند جلد کتاب روی میز است?
دو جلد کتاب روی میز است.



۱. این درخت چند عدد سیب دارد؟



۲. این کودک چند سال دارد؟



۳. این اسکناس چند تومانی است؟



۴. این پیراهن چند تومان است؟

درس یازدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

- * مکان: حرم؛ حوزه‌ی علمیه؛ کتابخانه؛ کاخ؛ موزه؛ سینما؛ بوستان؛
- * پارک؛ باغ وحش؛ نزدیک؛ دور؛ کتابفروشی؛ نمایش‌گاه؛ دادگاه؛ آرایش‌گاه؛ تعمیرگاه؛ کارخانه؛ خیاطی؛ عکاسی؛ داخل؛ خارج (قصابی)
- * باز می‌کند؛ می‌بندد؛ می‌ماند؛ بر می‌گردد
- * مناسبت؛ جشن تولد؛ دسته گل؛ شاخه؛ خوشبو؛ گلاب؛ یکی از؛ درست می‌کند؛ هدیه می‌دهد

نکته‌ها

- بگوییم - نگوییم
- روزهای هفته
- واژه‌ی پرسشی «چند شنبه»
- قیدهای زمان «دیروز؛ امروز؛ فردا؛ ...»
- فعل گذشته‌ی «بودم؛ بودی؛ ...»

متن

گل فروشی

نzdیک خانه‌ی ما یک

مکان



كتاب خانه



حوزه علمیه



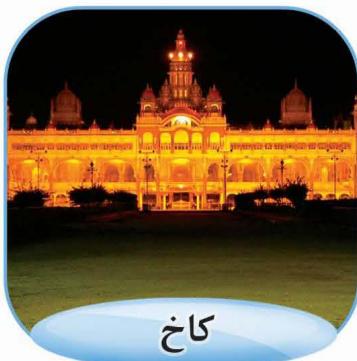
حرم



سينما



موزه



کاخ



خارج

داخل



باغ و حش



بوستان (پارك)



مي بندد



باز مي کند



نزيديك

ل ه
ن
واژه های خوانده شده

آموزش فارسی به فارسی - کتاب روم

خانه: مسجد: مدرسه: اداره: بیمارستان: جهان: کشور: شهر: روستا (ده): نزدیک: باعچه: پارکینگ

۱. خارج: بیرون : داخل: درون



دادگاه



نمایشگاه



کتاب فروشی



کارخانه



تعمیرگاه



آرایشگاه



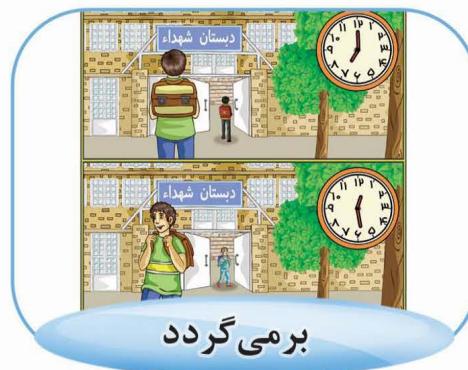
نانوایی



عکاسی



خیاطی



برمی گردد



می‌ماند



ن ل و ازه های خوانده شده

باغ؛ مزرعه؛ فروشگاه؛ فرودگاه؛ هتل؛ رستوران؛ استخر؛ بانک؛ بیرون؛ بازار



گوش کنید و بخوانید.

۱. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، حدود سی هزار طلبه درس می‌خوانند.
۲. کنار دریای خزر، یک کارخانه‌ی بزرگ هست. در آن کارخانه، کشتی و قایق می‌سازند.
۳. پدرم گاهی من و برادرم را برای دیدن حیوان‌ها به باغ وحش می‌برد.
۴. کشور پاکستان، نزدیک ایران است و کشور کانادا از ایران دور است.
۵. ما برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه می‌رویم و ده روز در آن جا می‌مانیم.
۶. من ساعت چهار به کتابخانه می‌روم؛ سه ساعت در آن جا می‌مانم و ساعت هفت به خانه برمی‌گردم.
۷. سلیمان تعمیر کار لباس‌شویی است. او هر روز صبح، تعمیر گاهش را باز می‌کند و شب می‌بندد.
۸. نزدیک خانه‌ی ما بوستان، کتاب‌فروشی، خیاطی، عکاسی، آرایش‌گاه و نانوایی هست.
۹. ماهی‌ها خارج از آب زندگی می‌کنند یا داخل آب؟ ماهی‌ها داخل آب زندگی می‌کنند.
۱۰. عمومیم نمایش‌گاه ماشین دارد. او در نمایش گاهش ماشین‌های مختلف می‌فروشد.
۱۱. من و دوستانم امروز برای دیدن فیلم حضرت مریم علیها السلام به سینما می‌رویم.
۱۲. پدر من قاضی است و در دادگاه کار می‌کند.

لطفاً جایگزین کنید.

سعید فروشنده است.
او فروش‌گاه را ساعت هفت صبح باز می‌کند و ساعت نه شب می‌بندد.

۱. سارا / آرایش‌گر / آرایش‌گاه / یازده / هفت
۲. من / خیاط / خیاطی / هفت / دوازده ظهر
۳. نادر / تعمیر کار ماشین / تعمیر گاه / هشت / ده

ماندن:	می‌مانند	می‌ماند	می‌ماند	می‌ماند	می‌ماند	می‌ماند	می‌ماند
بستن:	می‌بندم	می‌بندی	می‌بندیم	می‌بندید	می‌بندید	می‌بندید	می‌بندم
بازکردن:	باز می‌کنم	باز می‌کنی	باز می‌کند	باز می‌کنیم	باز می‌کنید	باز می‌کند	باز می‌کنم
برگشتن:	برمی‌گردم	برمی‌گردد	برمی‌گردید	برمی‌گردید	برمی‌گردید	برمی‌گردد	برمی‌گردد
.....را می‌بنددرا باز می‌کند						
.....درمی‌ماند.از / بهبرمی‌گردد						

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

من برای لباس دوختن به خیاطی می‌روم.

من برای لباس می‌دوزم، به خیاطی می‌روم.

حسین برای درس خواندن به قم می‌آید.

حسین برای درس می‌خواند به قم می‌آید.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. یوسف برای گوشت می‌خرد به قصابی می‌رود.

۲. مریم برای اندازه می‌گیرد قدش، از متر استفاده می‌کند.

۳. زهرا و پدرش برای نماز می‌خوانند به مسجد می‌آیند.

۴. خواهرم برای کمک می‌کند به مادرم، هر روز ظرف‌ها را می‌شوید.

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



شما / خریدن نوشتافزار: شما برای خریدن نوشتافزار به کجا می‌روی؟
من برای خریدن نوشتافزار به فروشگاه می‌روم.

۱. آن‌ها / غذا پختن

۳. او / دوش گرفتن

۵. شما / درس خواندن

۲. ما / دیدن فیلم

۴. حسن / خریدن میوه

۶. زهرا و پدرش / مطالعه کردن

۱. این خطا در قالب فعل گذشته نیز گفته می‌شود که به سبب نخواندن فعل‌های گذشته از آوردن آن خودداری نمودیم:

من برای درس خواندم به قم می‌روم.

من برای لباس دوختم به خیاطی می‌روم.

لطفاً توجه کنید.



روزهای هفته



لطفاً بخوانید.



۱. در ایران کارخانه‌ها، اداره‌ها، مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها روزهای جمعه تعطیل هستند.
۲. ما روزهای یکشنبه و پنجشنبه، ساعت هفت به استخر می‌رویم و ساعت نه برمی‌گردیم.
۳. من و پدرم روزهای پنجشنبه به روستا می‌رویم و در مزرعه به پدربزرگمان کمک می‌کنیم.
۴. دکتر عباسی روزهای شنبه و یکشنبه در تهران و روز دوشنبه در قم بیماران را معاینه می‌کند.
۵. در بسیاری از کشورها روزهای شنبه و یکشنبه تعطیل است؛ اما در ایران جمعه‌ها تعطیل است.
۶. محل کار ناصر خیلی دور است. او هر هفته شنبه به آن‌جا می‌رود و تا چهارشنبه می‌ماند.

جایگزین کنید.



مادربزرگم / دوشنبه / خانه‌ی ما / جمعه

مادربزرگم دوشنبه به خانه‌ی ما می‌آید و **تا** روز جمعه آن‌جا **می‌ماند**.

۱. من / شنبه / کشورم / رفتن / سه‌شنبه
۲. برادرم / یکشنبه / تهران / آمدن / یک سال
۳. ما / چهارشنبه / روستا / آمدن / جمعه
۴. رئیس جمهور / امروز / شهر ما / رفتن / دو روز

● معمولاً در زبان فارسی، اگر حرف «ن» در وسط کلمه بیاید و پس از آن حرف «ب» آورده شود، حرف «ن» را «م» می‌خوانیم:

می خوانیم	می نویسیم	می خوانیم	می نویسیم	می خوانیم	می نویسیم	می خوانیم
سُمبل	سُنبل	دَمْبَه	دَنْبَه	شَمْبَه	شَنْبَه	

اموزشی: شنبه
باشی: شنبه
باشی: شنبه

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چند شنبه»



امروز چند شنبه است؟ امروز پنجشنبه است.

پدرت چند شنبه به ایران می‌آید؟ پدرم دوشنبه به ایران می‌آید.

لطفاً بخوانید.



۱. لیلا چند شنبه لباس‌هایش را می‌شوید؟ او روزهای دوشنبه و جمعه لباس‌هایش را می‌شوید.
۲. زهرا و حسین چند شنبه به کشورشان برمی‌گردند؟ آن‌ها شنبه یا یک‌شنبه به کشورشان برمی‌گردند.
۳. شما چند شنبه‌ها اتفاقات را تمیز می‌کنید؟ ما روزهای پنجشنبه اتفاقمان را تمیز می‌کنیم.
۴. محمد چند شنبه‌ها به کلاس فارسی می‌رود؟ او از شنبه تا چهارشنبه به کلاس فارسی می‌رود.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. امروز چند شنبه است؟
۲. شما چند شنبه‌ها به استخر می‌روید؟
۳. شما چند شنبه‌ها اتفاقات را تمیز می‌کنید؟
۴. دوستتان چند شنبه به کشورش برمی‌گردد؟
۵. چند شنبه‌ها دانش‌گاه تعطیل است؟

لطفاً توجه کنید.



قید زمان «... دیروز؛ امروز؛ فردا؛ ...»



لطفاً توجه کنید.



فعل گذشته‌ی بودم؛ بودی؛ ...

من فردا در خانه هستم.

من دیروز در دانش‌گاه بودم.

هستم	من	بودم	من
هستی	تو	بودی	تو
هست(است)	(امروز)	بود	(امروز)
در خانه	فردا	بودیم	دیروز
هستیم	پس فردا	بودید	پریروز
هستید	سه روز بعد	بودید	سه روز قبل
هستند	آنها	بودند	آنها

لطفاً بخوانید.



۱. دیروز جمعه بود؛ من دیروز در خانه بودم.
۲. امروز شنبه است؛ من امروز در دانشگاه هستم.
۳. ما دیروز و پریروز در خانه نبودیم؛ ما این دو روز در خانه پدربرزگمان بودیم.
۴. مادربرزگم امروز در خانه عمومیم است. او دیروز در خانه ما بود.
۵. عباس امروز به تهران می‌رود یا فردا؟ او امروز نمی‌رود؛ فردا یا پس فردا به تهران می‌رود.
۶. دوستت دیروز اینجا بود، الان کجاست؟ او الان در کتابخانه است..
۷. دیروز چندشنبه بود؟ دیروز یکشنبه بود.

لطفاً کامل کنید.



۱. پدرم دیروز از ساعت هشت تا ساعت دوازده در بیمارستان
۲. شما الان کجا ؟ ما الان در کلاس
۳. شما پریروز کجا ؟ من پریروز در خانه برادرم
۴. دیروز شنبه ؛ امروز است و دوشنبه است.
۵. امروز سهشنبه ؛ پریروز بود و پنجشنبه است.
۶. محمد دیروز در کلاس ؛ اما امروز در کلاس



گل فروشی

نزدیک خانه‌ی ما یک گل فروشی بزرگ است. در آن گل فروشی، گل‌های زیبا و رنگارنگ وجود دارد. مردم زیادی هر روز به این گل فروشی می‌آیند و گل‌های گوناگون، مانند رُز، یاس، لاله، نرگس، شقایق و ... انتخاب می‌کنند و می‌خرند.



آن‌ها علاوه بر خریدن گل برای خانه‌هایشان، به مناسبت‌های مختلف، مانند روز مادر، روز پدر، جشن تولد و ازدواج یک شاخه یا یک دسته گل زیبا می‌خرند و هدیه می‌دهند.

در جهان، صدها گل با رنگ‌های زیبا و اسم‌های گوناگون وجود دارد. یکی از گل‌های زیبا و خوشبو در ایران، گل محمدی است.



گل میریم



گل شقایق



گل نرگس



گل لاله



گل یاس



گل رز



از گل محمدی، گلاب و عطر درست می‌کنند. مردم از عطر برای خوشبو کردن بدن و



لباس‌هایشان و از گلاب برای خوشبو کردن غذا، بستنی و شیرینی‌ها استفاده می‌کنند. خوشبوترین گلاب ایران، گلاب قمصر کاشان است که هر سال با این گلاب، خانه‌ی کعبه را می‌شویند.



۱. مردم به چه مناسبت‌هایی گل می‌خرند؟
۲. از کدام گل، گلاب درست می‌کنند؟
۳. هر سال با کدام گلاب خانه‌ی کعبه را می‌شویند؟
۴. مردم از عطر و گلاب برای چه کارهایی استفاده می‌کنند؟
۵. در کشور شما چه گل‌هایی وجود دارد؟
۶. شما کدام گل را بیشتر دوست دارید؟
۷. در جشن ازدواج یا تولد دوستانتان چه چیزهایی هدیه می‌دهید؟



با واژه‌ی «یکی از» جمله بسازید.

ما / کتاب فارسی / خواندن

ما یکی از کتاب‌های فارسی را می‌خوانیم.

۲. احمد / پنجره / بازکردن

۴. ما / کتاب فروشی / رفتن

۶. پدرم / فروگاه / کارکردن

۱. فرزندم / سیب / خوردن

۳. مریم / کتاب / هدیه‌دادن

۵. من / پیراهن سفید / پوشیدن

لطفاً جایگزین کنید.



مردم برای خریدن گل به گل فروشی می‌روند.

۱. دانشجوها / خریدن کتاب / کتاب فروشی

۲. دانشآموزان / دیدن حیوان‌ها / باغ وحش

۴. من / گرفتن پول / بانک

من ساعت هفت به مدرسه می‌روم و ساعت دوازده به خانه برمی‌گردم.

۱. کارمندها / ساعت هفت / اداره / سه

۲. علی / ساعت ده / آرایش‌گاه / یک ساعت بعد

۴. آن کارگران / صبح / کارخانه / شب

۳. ما / فردا / کشورمان / ده روز بعد

با تصویرهای زیر دو جمله بگویید.



درس دوازدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

مسافرت: قاره؛ دفتر مسافرتی؛ بلیت؛ قطار شهری؛ مترو؛ اتوبوس؛

پایانه‌ی مسافربری؛ ترمینال؛ مسافر؛ ایستگاه راه‌آهن؛ راه؛ جاده؛ شلوغ؛ خلوت؛

ترافیک؛ تصادف؛ نشانی؛ آدرس؛ میدان؛ چهارراه؛ کوچه؛ بن‌بست؛ اول؛ وسط؛

آخر؛ سمت راست؛ سمت چپ؛ مستقیم؛ (کره‌ی زمین؛ پلاک)

سوار می‌شود؛ پیاده می‌شود؛ پیاده می‌رود؛ می‌رسد

ماشین شخصی؛ پرترافیک؛ تعطیلات؛ بعضی از؛ آب و هواء؛ ابتداء؛ سپس؛ سفرمی‌کند



نکته‌ها

واژه‌های «بعد، بعد از» و «قبل، قبل از»

قید زمان «.... دیشب، امشب،» و فعل گذشته‌ی «رفتم، رفتی،»

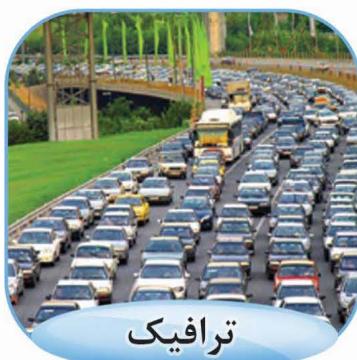
قید زمان «.... پارسال، امسال،» و فعل گذشته‌ی «آمدم، آمدی،»

متن

مسافرت

بسیاری از مردم جهان در

مسافرت



لی
ن
واژه های خوانده شده

جهان؛ کشور؛ شهر؛ روستا؛ ماشین؛ تاکسی؛ راننده؛ هواپیما؛ کشتی؛ قطار؛ ریل؛ ایستگاه؛ زیارت؛ هتل؛ رستوران؛ چمدان؛ شلوغ؛ مسافرت می‌کند

آموزش فارسی به فارسی - کتاب روم





گوش کنید و بخوانید.



۱. در کرهٔ زمین، پنج قاره به نام‌های آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه وجود دارد.
۲. چین و اندونزی در قارهٔ آسیا، مصر و نیجریه در قارهٔ آفریقا قرار دارند.
۳. حسین امروز به دفتر مسافرتی می‌رود و برای رفتن به کشورش بلیتِ هواپیما می‌خرد.
۴. مسافران پس از خریدن بلیت به ایستگاه راه‌آهن می‌روند و سوار قطار می‌شوند.
۵. مسافران برای خواندن نماز و خوردن ناهار از اتوبوس پیاده می‌شوند.
۶. امدادگران و پلیس‌ها هنگام تصادف به مردم کمک می‌کنند.
۷. من با دست چپ می‌نویسم و فرزندانم با دست راست می‌نویسنند.
۸. من و دوستانم هر روز ساعت هفت، سوار اتوبوس می‌شویم و ساعت هشت به دانش‌گاه می‌رسیم.
۹. عمومیم هر روز صبح پیاده به محل کارش می‌رود و شب با تاکسی یا مترو به خانه بر می‌گردد.
۱۰. تصادف در خیابان‌های شلوغ و پرترافیک، بیشتر از خیابان‌های خلوت و کم‌ترافیک است.
۱۱. خانهٔ امام خمینی در شهر قم، خیابان معلم، اول کوچهٔ ۱۱، سمت چپ قرار دارد.

نشانی دوستتان را بگویید.



خانهٔ دوستم در ایران، شهر قم، خیابان آذر، پس از میدان پلیس، آخر کوچه ۵۴، پلاک ۱۱۴ است.

خانهٔ دوست من

	پلاک		کم‌ترافیک		پرترافیک		کرهٔ زمین
می‌رسند	می‌رسید	می‌رسیم	می‌رسد	می‌رسی	می‌رسم	می‌رسیدن:	سوار شدن:
سوار می‌شوند	سوار می‌شود	سوار می‌شود	سوار می‌شود	سوار می‌شوم	سوار می‌شود	سوار شدن:	به می‌رسد.
				از پیاده می‌شود.			

لطفاً توجه کنید.



«قبل»؛ «قبل از»

«بعد»؛ «بعد از»

من دو روز **قبل** در مشهد بودم.

من دو روز **بعد** در تهران هستم.

دوشنبه، **قبل از** سهشنبه است.

دوشنبه، **بعد از** یکشنبه است.

کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی **بعد از** حرم حضرت مصوصه علیهم السلام و **قبل از** چهارراه شهدا است.

لطفاً بخوانید.



۱. من الان در کلاس هستم و سه ساعت بعد به خانه می‌روم.

۲. یکشنبه بعد از شنبه و قبل از دوشنبه است.

۳. ما بعد از کتاب دوم، کتاب سوم را می‌خوانیم.

۴. فرودگاه مهرآباد تهران، بعد از میدان بزرگ آزادی است.

۵. من قبل از خوردن غذا و بعد از آن دست‌هایم را می‌شویم.

با واژه‌های «قبل»، «بعد»، «قبل از» و «بعد از» کامل کنید.



۱. او ده روز به کشورش می‌رود.

۲. پدر و مادرم دو هفته‌ی در ایران بودند.

۳. صندوق دار گرفتن پول، آن را می‌شمارد.

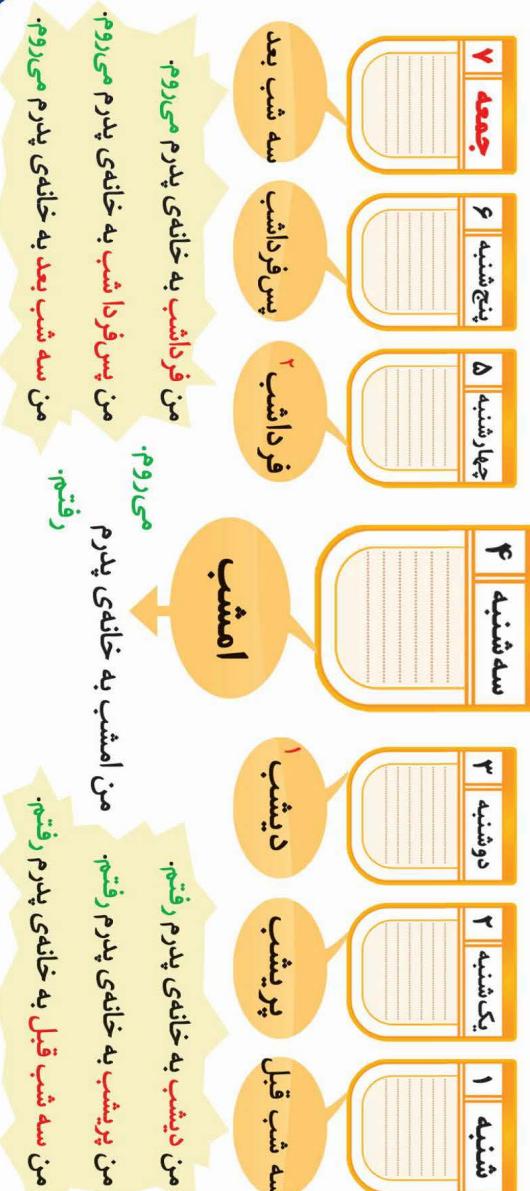
۴. پنجشنبه جمعه و چهارشنبه است.

۵. مسافران مسافت از دفتر مسافرتی بلیت اتوبوس، قطار یا هواپیما می‌خرند.

لطفاً توجّه کنید.



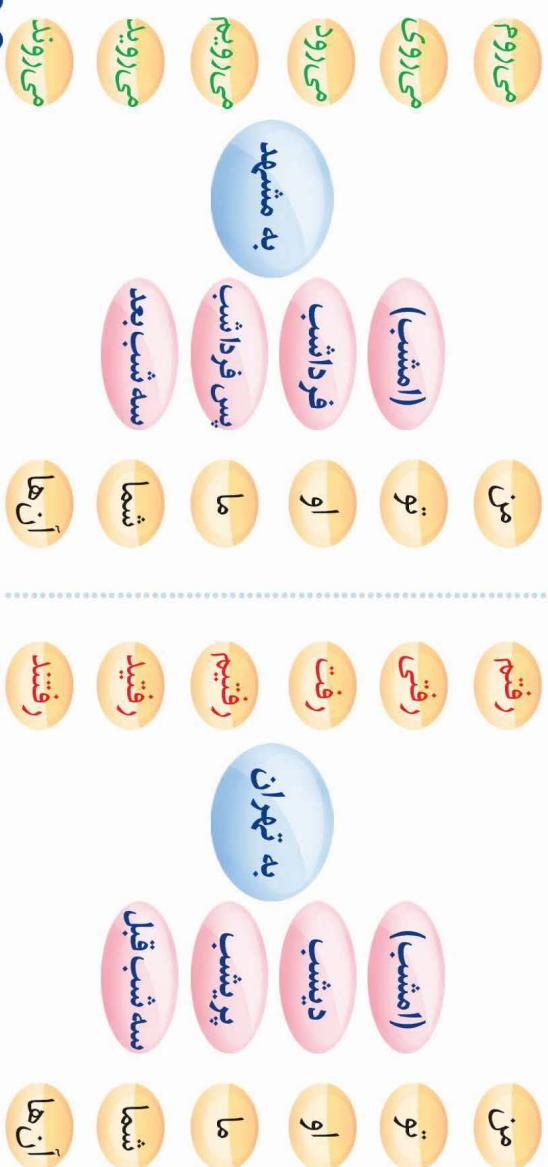
قید زمان «... دیشب؛ امشب؛ فردا شب؛ ...»



لطفاً توجّه کنید.

فعل گذشته‌ی رفتهم؛ رفتی؛ ...

من دیشب به خانه‌ی خواهرم رفتم. من فردا شب به خانه‌ی برادرم می‌روم.



۱. دیشب: یک شب قبل برشنبه: دو شب قبل
۲. فردا شب: یک شب بعد پس فردا شب: دو شب بعد

لطفاً بخوانید.



۱. ما امروز، بعد از کلاس برای خواندن نماز به مسجد می‌رویم.
۲. معصومه امروز، قبل از کلاس برای مطالعه و نوشتمن تکلیف به کتابخانه رفت.
۳. من و دوستانم امروز صبح از خانه تا ایستگاه مترو پیاده رفتیم.
۴. پدرم پریشب با هواپیما به بیروت رفت. ایشان فرداشب برمی‌گردد.
۵. طلبه‌ها هفته‌ی قبیل به اصفهان رفتند و دو هفته‌ی بعد به مازندران می‌روند.
۶. برادرت دیشب به مسافرت رفت یا امشب می‌رود؟ او دو شب قبل به مسافرت رفت.
۷. خانواده‌ام دیروز برای زیارت امام رضا علیه السلام با قطار به مشهد رفتند. آن‌ها سه روز آن‌جا می‌مانند.
۸. دوستم سه شب قبل برای دیدن خانواده‌اش به کشورش رفت. او دوازده روز بعد به ایران برمی‌گردد.

لطفاً کامل کنید.



- (می‌روم؛ رفتیم؛ پریشب؛ برمی‌گردد؛ بودم؛ رفتم؛ رفت؛ رفتی؛ می‌رود؛ رفتند؛ فرداشب؛ می‌رویم)
۱. من پریشب به خانه‌ی برادرم
 ۲. ما دیشب به بازار ن.....؛ فردا شب
 ۳. دوستم به شمال رفت و برمی‌گردد.
 ۴. علی سه شب قبل برای زیارت به مشهد؛ برادرش دو شب بعد
 ۵. محسن و برادرش دیشب به خانه‌ی پدربرزگشان و پس فردا شب
 ۶. آیا شما دیشب به خانه‌ی دوستت؟ نه، من دیشب مریض؛ امشب

لطفاً توجه کنید.



قید زمان «... پارسال؛ امسال؛ سال بعد؛ ...»



دو سال بعد



یک سال بعد^۲



۱۳۹۱

امسال



پارسال^۱



دو سال قبل^۲

من یک سال بعد به ایران می‌آیم.

من دو سال بعد به ایران می‌آیم.

می‌آیم.

من امسال به ایران آمدم.

من پارسال به ایران آمدم.

من دو سال قبل به ایران آمدم.

لطفاً توجه کنید.



فعل گذشته‌ی آمدم؛ آمدی؛ ...

من یک سال بعد به ایران می‌آیم.

من پارسال به ایران آمدم.

می‌آیم

می‌آیی

می‌آید

می‌آییم

می‌آید

می‌آیند

من

تو

او

ما

شما

آنها

آمدم

آمدی

آمد

آمديم

آمديد

آمدنده

من

تو

او

ما

شما

آنها

(امسال)

یک سال بعد

دو سال بعد

به لبنان

(امسال)

پارسال

دو سال قبل

آخرین فارسی به فارسی - کتاب زوم

۱. پارسال؛ سال قبل؛ سال گذشته

۲.

دو سال قبل؛ پی‌پارسال

۳. یک سال بعد؛ سال آینده (معمولًاً در گفت‌و‌گو «یک سال بعد» را «سال بعد» می‌گوییم.)

لطفاً بخوانید.



۱. زینب و خانواده‌اش پارسال برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه رفتند؛ آن‌ها امسال هم می‌روند.
۲. مهدی و حسین دو سال قبل برای درس خواندن به ایران آمدند و چهار سال در اینجا می‌مانند.
۳. من پارسال به شهر قم آمدم و خواهرم امسال می‌آید. ما دو سال بعد به کشورمان برمی‌گردیم.
۴. آیا شما سال گذشته اینجا بودید؟ نه، من حدود دو ماه قبل به اینجا آمدم.
۵. پدر شما امسال به ایران می‌آید یا سال آینده؟ پدرم سال آینده به ایران می‌آید.
۶. شما چند سال بعد به کشورتان برمی‌گردید؟ من سه سال بعد به کشورم برمی‌گردم.
۷. خانواده‌ام دو سال قبل برای زیارت به ایران آمدند؛ آن‌ها امسال هم می‌آیند.
۸. پدرم پارسال از بحرین تا مکه پیاده رفت؛ ایشان امسال هم پیاده به مکه می‌رود.

مانند مثال تبدیل کنید.



دوستم سال بعد برای درس خواندن به اینجا می‌آید. (پارسال)

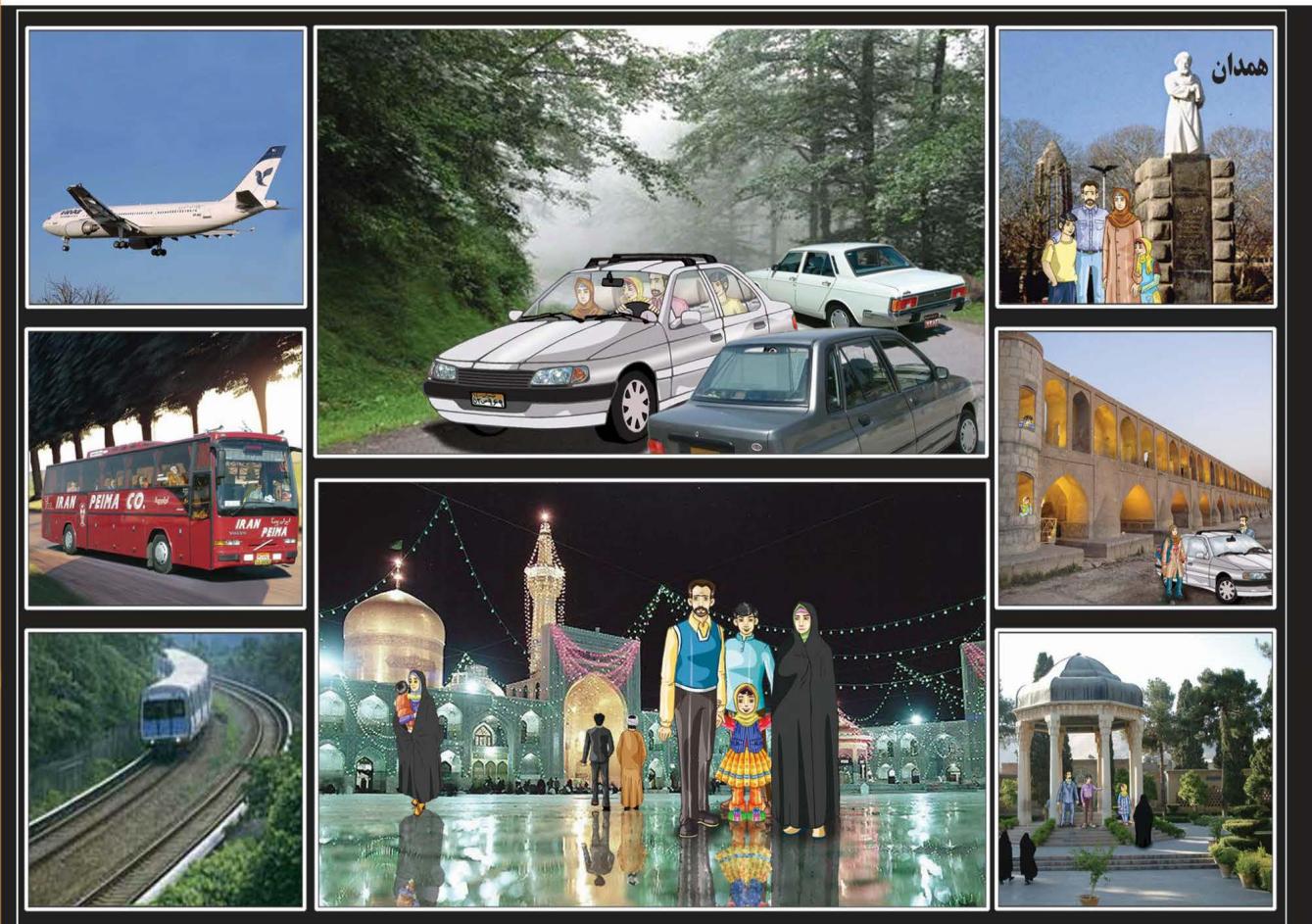
دوستم پارسال برای درس خواندن به اینجا آمد.

۱. ما سال آینده به کشورتان می‌آییم. (دو سال قبل)
۲. مهندس‌ها امسال برای ساختن پل به اینجا می‌آیند. (پارسال)
۳. دوستانم پارسال برای دیدن من به اینجا آمدند. (سال آینده)
۴. حسین و همسرش سال بعد برای زندگی کردن به این شهر می‌آیند. (سال قبل)
۵. من امسال برای زیارت امام علی علیهم السلام با هواپیما به شهر نجف می‌روم. (سال گذشته)
۶. دکتر جوادی دیروز برای معاینه‌ی بیماران به این بیمارستان آمد. (پس فردا)



مسافرت

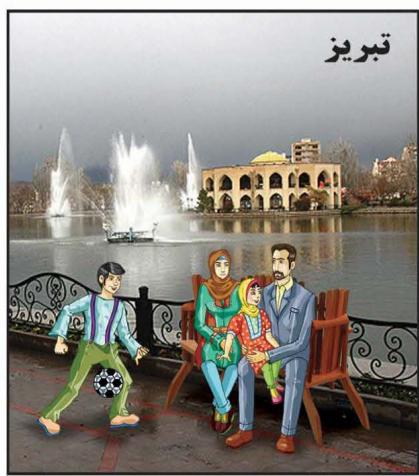
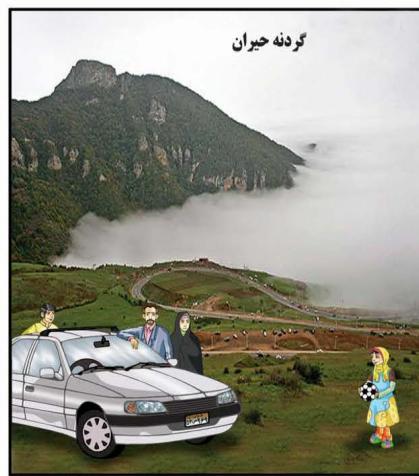
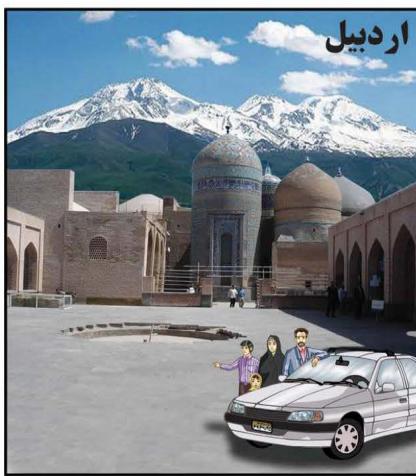
بسیاری از مردم جهان در روزهای تعطیل به مسافرت می‌روند. در این روزها بیشتر جاده‌ها و خیابان‌ها شلوغ و پر ترافیک است. بعضی از^۱ مردم با ماشین شخصی مسافرت می‌کنند و بعضی هم به دفترهای مسافرتی می‌روند و بلیت هوایپیما، قطار یا اتوبوس می‌خرند.



احمد و خانواده‌اش هر سال دو یا سه بار به مسافرت می‌روند. آن‌ها در تعطیلات عید نوروز برای دیدن پدر، مادر و بستگانشان به شهر همدان مسافرت می‌کنند و در روزهای اول تابستان، حدود چهار روز، برای زیارت امام رضا علیه السلام به مشهد می‌روند. آن‌ها هر سال در روزهای آخر تابستان به یکی از شهرهای زیبای ایران سفر می‌کنند.

احمد و همسرش پارسال برای مسافرت، شهرهای اصفهان و شیراز را انتخاب کردند. آن‌ها ابتدا به اصفهان رفتند و سه روز در آنجا ماندند و سپس به شیراز مسافرت کردند. این دو شهر از شهرهای بزرگ، قدیمی و زیبای ایران هستند.

^۱. در زبان فارسی پس از واژه‌های «بعضی از»، «بسیاری از» و «بیشتر» واژه‌ی جمع یا اسم جمع می‌آید.



آن‌ها امسال به شهرهای تبریز و اردبیل می‌روند. این دو شهر دارای کوههای بلند و آب‌وهای بسیار خوبی است. احمد با خانواده‌اش ابتدا به اردبیل می‌روند و دو روز آن‌جا می‌مانند. آن‌ها سپس به شهر تبریز مسافرت می‌کنند.

لطفاً پاسخ دهید



۱. در چه روزهایی جاده‌ها شلوغ و پرترافیک است؟
۲. مردم با چه چیزهایی مسافرت می‌کنند؟
۳. احمد و خانواده‌اش هر سال چند بار به مسافرت می‌روند؟
۴. آن‌ها برای دیدن چه کسانی به همدان می‌روند؟
۵. احمد و همسرش پارسال به کجا مسافرت کردند؟
۶. آن‌ها هر سال چه روزهایی به حرم امام رضا علیه السلام می‌روند؟
۷. احمد و خانواده‌اش چند روز در اردبیل می‌مانند؟



ماندن:	مسافرت کردم	مسافرت کردم	مسافرت کردیم	مسافرت کردیم	مسافرت کردی	مسافرت کردیم	مسافرت کردیم	مسافرت کردند
	انتخاب کردم	انتخاب کرد	انتخاب کردیم	انتخاب کردیم	انتخاب کردی	انتخاب کردیم	انتخاب کردیم	انتخاب کردند

..... به مسافرت می‌کند (سفر می‌کند).





مانند مثال با واژه‌ی «بعضی از» جمله بگویید.

طلبه / شهر مشهد / درس

بعضی از طلبه‌ها در شهر مشهد درس می‌خوانند.

- | | |
|-------------------------------|-----------------------------------|
| ۱. دانشجو / کتابخانه / مطالعه | ۲. دوست من / قاره‌ی اروپا / زندگی |
| ۳. خانم / بیمارستان / کار | ۴. انسان / ماشین شخصی / مسافرت |

لطفاً جایگزین کنید.



ما ساعت هفت سوار اتوبوس می‌شویم و ساعت هشت به مدرسه می‌رسیم.

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| ۱. مسافران / هواپیما / مشهد | ۲. کارگرها / مترو / کارخانه |
| ۳. آن کشاورز / اسب / مزرعه | ۴. من / ماشینم / دانشگاه |

کامل کنید.



(سال آینده، قبل از، رفتم، خواندن، خریدن، بعد از، آمدند، می‌روم)

۱. من دو روز قبل برای بلیت به دفتر مسافرتی
۲. من امروز بعد از نماز به سالن غذاخوری
۳. آن‌ها پارسال به ایران و به کشورشان برمی‌گردند.
۴. مادرم شستن لباس‌ها، آن‌ها را اتو می‌زند.
۵. ما خریدن لباس، آن را انتخاب می‌کنیم.

درس سیزدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

طبیعت: خورشید؛ آفتاب؛ ابر؛ چشم؛ آبشار؛ رودخانه؛ دریا؛ ساحل؛
کنار دریا؛ جزیره؛ سد؛ گردش؛ قله؛ درّه؛ چاه؛ گیاه؛ خاک؛ گل؛ زلزله؛
آتش‌سوزی؛ سیل؛ (اطراف؛ خنک)

می‌بارد؛ تماشا می‌کند؛ غرق می‌شود؛ نجات می‌دهد؛ خاموش می‌کند
درباره‌ی؛ معتدل؛ دیگر؛ بین؛ تفریح؛ منظره؛ مسیر؛ به سبب؛ لذت‌بخش؛ دید؛ گفت

نکته‌ها

فصل‌ها «بهار،؛ زمستان»
ماه‌ها «فروردين،؛ اسفند»
عددهای ترتیبی «یکم؛ دوم؛؛ دهم»
واژه‌ی پرسشی «چندم»

متن

دماؤند

اسم من امیرحسین است.....

طبیعت



می بارد



ابر



خورشید (آفتاب)



رودخانه



آبشار



چشمه



جزیره



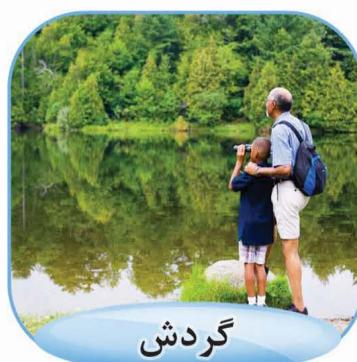
ساحل (کنار دریا)



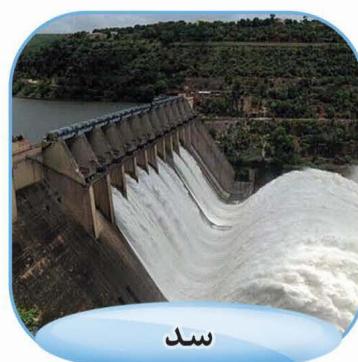
دریا



تماشا می کند



گردش



سد

لی
ن کتاب روم
آموزش فارسی به فارسی -
واژه های خوانده شده

آسمان؛ آفتاب؛ ماه؛ ستاره؛ طلوع؛ غروب؛ ساعقه؛ باران؛ برف؛ دریاچه؛ جنگل؛ سرد؛ گرم

۱۶۰



چاه



دره



قله



زلزله



گل



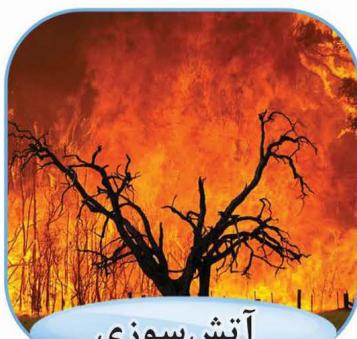
گیاه



غرق می‌شود



سیل



آتش‌سوزی



خاموش می‌کند



نجات می‌دهد



ن ل ه ا و اژه های خوانده شده

کوه: غار: صحراء: غنچه: گل: درخت: ریشه: برگ: سنگ: (سیل): باد: طوفان

گوش کنید و بخوانید.



۱. در کوه و جنگل باران زیاد می‌بارد و در صحراء باران کم می‌بارد.
۲. امدادگران هنگام آتشسوزی، آتش را خاموش می‌کنند و مردم را نجات می‌دهند.
۳. من ساحل دریا و تماشاکردن آن را هنگام غروب خورشید دوست دارم.
۴. حسین و خانواده‌اش برای گردش به جزیره کیش رفند و سه روز آن جا ماندند.
۵. در بعضی از رستورانها مردم از آب چاهها برای خوردن و کشاورزی استفاده می‌کنند.
۶. در اطراف کوه دماوند دره‌ها، آبشارها، چشمهای رودخانه‌ای بسیار زیبا وجود دارد.
۷. در دوستانه، پارسال در تعطیلات تابستان برای گردش به ساحل دریای خزر رفتند.
۸. هنگام آمدن سیل، بعضی از انسان‌ها غرق می‌شوند.
۹. امدادگران هنگام زلزله و سیل به مردم کمک می‌کنند و آن‌ها را نجات می‌دهند.
۱۰. در بعضی از کوه‌ها، گیاهان گوناگون، مانند درخت، گل، قارچ و... وجود دارد.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. آیا در کشور شما دریا وجود دارد؟
۲. اسم بلندترین کوه در کشور شما چیست؟
۳. آیا در شهر یا روستای شما برف می‌بارد؟
۴. آیا هنگام بیرون رفتن از کلاس، لامپ‌ها را خاموش می‌کنید؟

۱. مصدر «خاموش کردن» برای آتش، لامپ، رادیو، تلویزیون، رایانه، تلفن همراه و ماشین استفاده می‌شود.
تماشاکردن: تماشا می‌کنم تماشا می‌کنند تماشا می‌کنند تماشا می‌کنند تماشا می‌کنند

۲. غرق شدن: غرق می‌شوم غرق می‌شود غرق می‌شود غرق می‌شود غرق می‌شود
نجات دادن: نجات می‌دهم نجات می‌دهند نجات می‌دهند نجات می‌دهند نجات می‌دهند
خاموش کردن: خاموش می‌کنم خاموش می‌کنند خاموش می‌کنند خاموش می‌کنند خاموش می‌کنند
..... را نجات می‌دهد. را خاموش می‌کند.



لطفاً توجه کنید.



فصل‌ها

تابستان



زمستان



بهار



پاییز



لطفاً بخوانید.



۱. ایران چهار فصل دارد: بهار، تابستان، پاییز و زمستان.
۲. بهار، فصل اول سال و زمستان، فصل آخر سال است.
۳. فصل بهار زیبا است. در این فصل، هوا خنک است و باران زیاد می‌بارد.
۴. در فصل تابستان، هوا گرم است. مدرسه‌ها و دانشگاه‌های ایران در تابستان تعطیل هستند.
۵. در فصل پاییز، برگ درختان زرد می‌شود. انار، انگور، پرتقال، لیمو و نارنگی از میوه‌های فصل پاییز هستند.
۶. در فصل زمستان، هوا سرد است. زمستان در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران برف می‌بارد.

لطفاً توجه کنید.



ماه ها

ماه ها^۱



فروردین

اردیبهشت

خرداد



تیر

مرداد

شهریور



مهر

آبان

آذر



دی

بهمن

اسفند

فصل ها

بهار

تابستان

پاییز

زمستان

۱. ماههای فصل بهار و تابستان «سی و یک روز» و ماههای فصل پاییز و زمستان «سی روز» است.

● **ماههای هجری قمری** : محرم؛ صفر؛ ربیع الاول؛ ربیع الثانی؛ جمادی الاول؛ جمادی الثانی؛ رجب؛ شعبان؛ رمضان؛ شوال؛ ذیقعده؛ ذیحجه

● **ماههای میلادی** : ژانویه؛ فوریه؛ مارس؛ آوریل؛ می؛ ژوئن؛ ژوئیه؛ اوت؛ سپتامبر؛ اکتبر؛ نوامبر؛ دسامبر

لطفاً بخوانید.



۱. یک سال ۳۶۵ روز است و چهار فصل دارد.
۲. یک سال،دوازده ماه است. فروردین،ماه اول سال و اسفند،ماه آخر سال است.
۳. یک فصل،سه ماه است. فروردین،اردیبهشت و خرداد،ماههای فصل بهار هستند.
۴. تیر، مرداد و شهریور،ماههای فصل تابستان هستند. مرداد، گرمترین ماه در ایران است.
۵. بیشتر مردم ایران در ماههای فصل تابستان برای گردش به کوه، جنگل و دریا می‌روند.
۶. ماههای فصل پاییز،مهر،آبان و آذر است. برگ درختان در این فصل، زیبا و رنگارنگ است.
۷. در فصل تابستان، مدرسه‌ها تعطیل است. دانش‌آموزان، اول مهر به مدرسه می‌روند.
۸. دی، بهمن و اسفند ماههای فصل زمستان هستند. در این فصل، هوای بسیار سرد است.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. کشور شما چند فصل دارد؟
۲. شما کدام فصل را بیشتر دوست دارید؟
۳. الان در چه فصلی و چه ماهی هستیم؟
۴. مدرسه‌های کشور شما در چه فصلی تعطیل است؟
۵. کدام ماه در کشور شما بسیار گرم و کدام ماه بسیار سرد است؟
۶. کدام هوای را بیشتر دوست دارید: هوای آفتابی، ابری، برفی یا بارانی؟



هوای بارانی



هوای برفی



هوای ابری



۱. هوای آفتابی

لطفاً توجه کنید.



عددهای ترتیبی^۱

دهم	یکم (اول)؛ دوم؛
بیستم	یازدهم؛
سیام	بیست و یکم؛
صدم	چهلم؛

عددهای اصلی

یک؛ دو؛	ده
یازده؛	بیست
بیست و یک؛	سی
چهل؛	صد

لطفاً بخوانید.

- یک هفته، هفت روز است. شنبه، روز اول هفته است.
- بهار، فصل اول سال، تابستان فصل دوم، پاییز فصل سوم و زمستان، فصل چهارم^۲ سال است.
- من دو برادر دارم. برادر اولم، سی و دو سال و برادر دومم، بیست و هفت سال دارد.
- من دو ماه قبل به ایران آمدم و الان کتاب دوم را می خوانم.

لطفاً کامل کنید.



- چهارشنبه روز هفته است.
- کتاب دوم، درس دارد. ما امروز درس را می خوانيم.
- یک سال فصل دارد. زمستان فصل سال است.
- پدرم فرزند دارد. من فرزند ايشان هستم.

آموزش
بازیی
باشیم -
آنچه
آنچه

۱۶۶

۱. عدد اصلی + $_m$ = عدد ترتیبی : یک + $_m$ \leftarrow یکم؛ بیست و پنج + $_m$ \leftarrow بیست و پنجم

۲. عدد ترتیبی بعد از اسم می آید و اسم، کسره‌ی اضافه می‌گیرد، مانند کتاب دوم؛ کتاب چهاردهم؛ روز بیست و هشتم؛ ایستگاه سوم؛ امام دوازدهم

در عدد مرکب از واژه‌ی «یکم» استفاده می‌کنیم، مانند بیست و یکم؛ سی و یکم

در غیر عدد مرکب بیشتر از واژه‌ی «اول» استفاده می‌کنیم، مانند کلاس اول، کتاب اول، ایستگاه اول

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چندم»

- یک هفته هفت روز است.
دوشنبه روز سوم هفته است.
ما کتاب دوم را می‌خوانیم.
یک هفته چند روز است?
دوشنبه روز چندم هفته است?
شما کتاب چندم را می‌خوانید?

لطفاً بخوانید.

۱. مهر، ماه چندم سال است؟ مهر، ماه هفتم سال است.
۲. شما دیروز درس چندم را خواندی؟ من دیروز درس دوازدهم را خواندم.
۳. تابستان، فصل چندم سال است؟ تابستان، فصل دوم سال است.
۴. خانه‌ی شما در طبقه‌ی چندم است؟ خانه‌ی ما در طبقه‌ی سوم است.
۵. شما فرزند چندم خانواده هستی؟ من فرزند چهارم خانواده هستم.

با واژه‌ی «چند» و «چندم» سؤال مناسب بگویید.

۱. ؟ لیلا کتاب پنجم را می‌خواند.
۲. ؟ من هر روز، سه بار غذا می‌خورم.
۳. ؟ اسم فرزند سوم من، محمد حسین است.
۴. ؟ کلاس ما در طبقه‌ی دوم است.
۵. ؟ یک ماه، سی روز است.



دماوند

اسم من امیرحسین است. من اهل اندونزی هستم و در ایران درس می‌خوانم. سه ماه قبل برای دیدن خانواده و دوستان به کشورم رفتم. بسیاری از دوستان به دیدن آمدند. آن‌ها درباره‌ی ایران از من سؤال کردند.^۱ یکی از آن‌ها درباره‌ی آب و هوا و طبیعت ایران پرسید. من به او گفتم: ایران دارای آب و هوا و طبیعت گوناگونی است. بعضی از جاهای ایران هوا سرد است. بعضی از جاهای هوا گرم و در بعضی از جاهای هوا معتدل و خنک است. این کشور دارای جنگل‌ها و دشت‌ها، دریاچه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها، صحرای کوه‌های زیبا است.



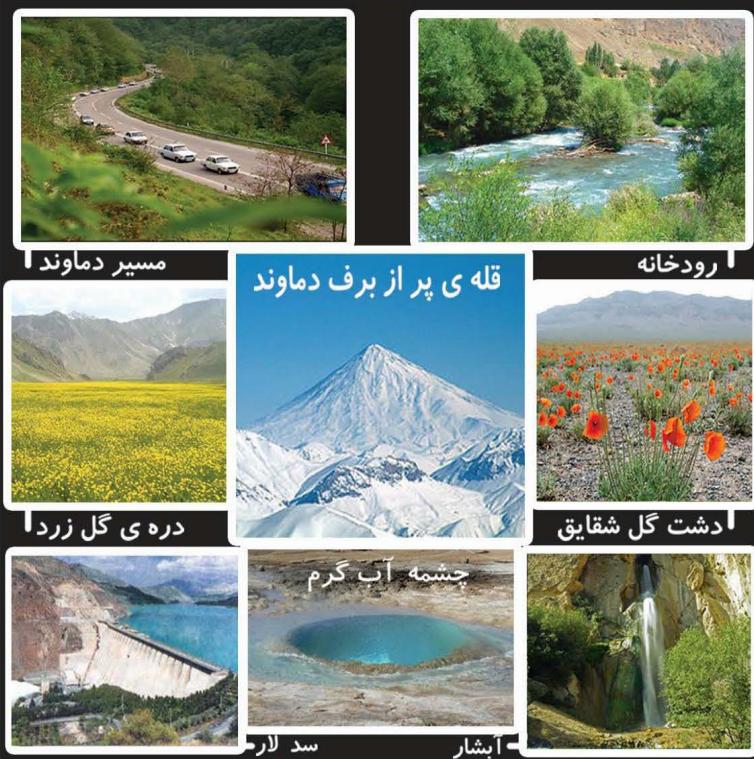
دوست دیگر سؤال کرد: زیباترین جایی که در ایران دیدی، کجا بود؟ گفتم: زیباترین جایی که در ایران دیدم «کوه دماوند» بود. دماوند بلندترین کوه ایران و یکی از زیباترین کوه‌های جهان است. این کوه ۵۶۷۱ متر ارتفاع دارد و بین دو شهر تهران و آمل قرار دارد.

^۱. سؤال کردن: پرسیدن

دیدن: می‌بینم می‌بینند می‌بینیم می‌بینند می‌بینند می‌بینند



مردم از شهرها و کشورهای گوناگون برای گردش و تفریح و دیدن منظره‌های زیبای این کوه و اطرافش به آنجا سفر می‌کنند.



لار، دشت گل‌های شقایق، دره‌ی گل زرد و چشمه‌های آب گرم، بسیار لذت‌بخش است

در مسیر دماوند کوهها، دره‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌های زیادی وجود دارد. این مسیر به سبب زیبایی و نزدیک بودن به پاییخت، جنگل‌های شمال و دریاچه‌ی بزرگ مازندران یکی از شلوغ‌ترین جاده‌های ایران در روزهای تعطیل است.

دیدن قله‌ی پر از برف دماوند، رودخانه‌ها و آبشارهای مختلف، سد

لطفاً پاسخ دهید.



۱. دوستان امیرحسین از او چه سؤال‌هایی کردند؟
۲. امیرحسین درباره‌ی آب و هوا و طبیعت ایران چه گفت؟
۳. کوه دماوند چند متر ارتفاع دارد و بین کدام شهرها قرار دارد؟
۴. سبب شلوغ بودن مسیر دماوند چیست؟
۵. دیدن چه چیزهایی در اطراف دماوند لذت‌بخش است؟
۶. امیرحسین درباره‌ی زیباترین جای ایران به دوستش چه گفت؟

دیدند	دیدید	دیدیم	دید	دیدی	دیدم	دیدن:
گفتند	گفتید	گفتیم	گفت	گفتی	گفتم	گفتن:
پرسیدند	پرسیدید	پرسیدیم	پرسید	پرسیدی	پرسیدم	پرسیدن:
سؤال کردند	سؤال کردید	سؤال کردیم	سؤال کرد	سؤال کردی	سؤال کردم	سؤال کردن:





لطفاً کامل کنید.

(بهمن، مهر، مرداد، اردیبهشت، آبان، اسفند)

۱. ماه شهریور، بعد از ماه است.
۲. فروردین، قبل از است.
۳. ماههای فصل پاییز ، و آذر است.
۴. ماههای فصل زمستان دی، و است.



جایگزین کنید.

زیباترین / جا / دیدن /

زیباترین **جایی که** دیدم، کوه دماوند بود.

۱. بهترین / کتاب / خواندن /
۲. سردرین / جا / رفتن /
۳. لذیدرین / غذا / خوردن /
۴. شلوغترین / جاده / دیدن /

دوستم / کشور ایران / کتاب نوشت

دوستم **درباره** کشور ایران کتاب می‌نویسد.

۱. دوستانم / کوه دماوند / سؤال کردن
۲. من / طبیعت ایران / مطالعه کردن
۳. ما / امام حسین علیه السلام / انشا نوشت
۴. آنها / کشورشان / گفت و گو کردن



برای تصویرهای زیر دو جمله بگویید.



درس چهاردهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

ساعت و زمان: ساعتِ مچی؛ ساعتِ دیواری؛ عقربه؛ دقیقه؛ باتری؛
بند ساعت؛ سالم؛ خراب؛ ساعت‌ساز؛ ساعت‌سازی؛ ساعت‌فروش؛ ساعت‌فروشی؛
روز؛ صبح؛ ظهر؛ بعدازظهر؛ شب؛ سرشب؛ نیمهشب؛ سحر؛ شبانه‌روز؛ خواب؛ بیدار
تعمیر می‌کند؛ درست می‌کند؛ طلوع می‌کند؛ غروب می‌کند؛ می‌خوابد؛ بیدار می‌شود
نام خانوادگی؛ خوش‌اخلاق؛ سرچهارراه؛ فاصله؛ سر ساعت؛ دوباره؛ شاگرد؛ همه؛
وضو می‌گیرد؛ استراحت می‌کند

نکته‌ها

آموزش ساعت

جمله‌ی پرسشی «ساعت، چند است؟»

واژه‌ی پرسشی «چه وقت»

متن

ساعت‌سازی ناصر

اسم این آقا ناصر است و.....

ساعت



زمان



بعد از ظهر



ظهر



صبح



روز



سحر



نیمه شب



سِر شب



شب



غروب می کند



طلع می کند



شبانه روز



بیدار می شود



بیدار



می خوابد



خواب

ل و ن
واژه های خوانده شده

ساعت؛ صبح؛ ظهر؛ طلوع؛ ثانیه

۱. سرشب : اول شب



گوش کنید و بخوانید.

۱. محسن ساعت‌فروش است. در ساعت‌فروشی او ساعت‌های گوناگونی وجود دارد.
۲. جواد ساعت‌ساز است. او در ساعت‌سازی عمومیش، ساعت‌های خراب را تعمیر می‌کند.
۳. در کلاس ما یک ساعت دیواری هست. ساعت کلاس ما سالم است، خراب نیست.
۴. در فصل زمستان، آفتاب حدود هفت صبح طلوع می‌کند و پنج بعد از ظهر غروب می‌کند.
۵. حمید هر شب، ساعت ده می‌خوابد و ساعت پنج صبح بیدار می‌شود.
۶. فاطمه و نرگس در شب‌هه‌روز، چهارده ساعت درس می‌خوانند و شش ساعت می‌خوابند.
۷. من دیروز به ساعت‌فروشی پدرم رفتم. دو ساعت آن‌جا ماندم و به ایشان کمک کردم.
۸. پسرم علی، یک ساعت مچی دارد. عقربه‌ی دقیقه شمار و بند آن خراب است.
۹. برادرم هادی، تعمیر‌کار یخچال است. او یخچال‌های خراب را تعمیر می‌کند.
۱۰. ما دیشب سرشب خوابیدیم و سحر بیدار شدیم.

لطفاً جایگزین کنید.



پدر بزرگم / ساعت‌ساز / ساعت

← پدر بزرگم ساعت‌ساز است. او ساعت‌های خراب را تعمیر می‌کند.

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ۱. برادرمان / نجّار / صندلی | ۲. خواهرزاده‌ام / مهندس رایانه |
| ۳. دوستم / آهنگر / در و پنجره | ۴. عمومی سعید / تعمیر‌کار ماشین |
| ۵. حامد / تعمیر‌کار تلفن | ۶. هادی / دوچرخه‌ساز |

آموزشی تاریخی - بازی

خوابیدن:	
بیدار شدن:	
تعمیر کردن:	
..... را تعمیر می‌کند.	

لطفاً توجه کنید.



ساعت



۱. ساعت شش است.

۲. ساعت، هشت صبح است.

۳. ساعت، دوازده ظهر است.

۴. ساعت، پنج بعدازظهر است.^۱

(ساعت، پنج عصر^۲ است.)

۵. ساعت، نه شب است.

۶. ساعت، دوازده نیمه شب است.

۷. ساعت، سه بعد از نصف شب^۳ است.

۸. ساعت، حدود دوازده است.

۱. ساعت «یک» بعدازظهر تا «دوازده» شب را، به این شکل هم می‌گوییم:

یک بعدازظهر = سیزده دو بعدازظهر = چهارده سه بعدازظهر = پانزده
پنج عصر = هفده چهار بعدازظهر = شانزده هشت شب = بیست و یک
ده شب = بیست و دو هفت عصر = نوزده یازده شب = بیست و چهار

۲. عصر: از اواسط بعدازظهر تا غروب آفتاب را «عصر» هم می‌گویند.

۳. نصف شب : نیمه شب

لطفاً توجه کنید.



ساعت



ساعت، دوازده و پنج دقیقه است.



ساعت، دوازده و بیست و دو دقیقه است.



ساعت، دوازده و چهل و پنج دقیقه است.

لطفاً بخوانید.



۱. ساعت، چهار و ده دقیقه است.



۲. ساعت، هفت و پانزده دقیقه است.



۳. ساعت، شش و بیست و پنج دقیقه است.



۴. ساعت، هشت و سی دقیقه است.



۵. ساعت، ده و چهل و هفت دقیقه است.



۶. ساعت، دوازده و پنجاه و هفت دقیقه است. (ساعت، حدود یک است.)

لطفاً توجه کنید.



ساعت



ساعت، دوازده و پانزده دقیقه است. = ساعت، **دوازده و ربع** است.



ساعت، دوازده و سی دقیقه است. = ساعت، **دوازده و نیم** است.

لطفاً بخوانید.



۱. حسین هر شب از ساعت ده و نیم تا ساعت یازده و ربع قرآن می‌خواند.
۲. دکتر حسینی هر روز از ساعت هشت و سی دقیقه تا یازده و نیم، بیماران را معاينه می‌کند.
۳. پدرم امروز صبح، ساعت شش و نیم به اداره رفت. او ساعت سه و ربع به خانه می‌آید.
۴. من دیشب ساعت یازده و ربع خوابیدم و ساعت چهار و نیم صبح بیدار شدم.
۵. آفتاب امروز ساعت شش و ربع طلوع می‌کند و ساعت هفت و نیم عصر غروب می‌کند.

ساعت‌های زیر را بگویید.



۱. ربع:

۲. واژه‌ی «دقیقه» با کلمه‌های «ربع» و «نیم» استفاده نمی‌شود، مانند:

ساعت **دوازده و ربع دقیقه** است.

خوابیدن: خوابیدم خوابید خوابیدم خوابید خوابیدند

بیدار شدن: بیدار شدم بیدار شدی بیدار شد بیدار شدید بیدار شدند

لطفاً توجه کنید.



ساعت، چند است؟



ساعت، چند است؟

ساعت، هفت و بیست دقیقه است.

لطفاً بخوانید.



۱. ساعت، چند است؟^۱ ساعت، یازده است.



۲. ساعت، چند است؟ ساعت، پنج و ده دقیقه است.



۳. ساعت، چند است؟ ساعت، چهار بعدازظهر است.



۴. ساعت، چند است؟ ساعت، سه و چهل و دو دقیقه است.



۵. ساعت، چند است؟ ساعت، هفت و نیم است.



مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



ساعت، چند است؟ ساعت، **۵** و بیست دقیقه است.



۱. در زبان گفتار «ساعت، چند است؟» را «ساعت، چند؟» می‌گوییم.

لطفاً توجه کنید.



واژه‌ی پرسشی «چه وقت»

چه وقت^۱ به کلاس آمدی؟ من ساعت هشت به کلاس آدمد.

چه وقت به مسافرت می‌روی؟ من آخر تابستان به مسافرت می‌روم.

چه وقت ناهار می‌خوری؟ من بعد از خواندن نماز ظهر، ناهار می‌خورم.

لطفاً بخوانید.



۱. دیشب چه وقت خوابیدی؟ من دیشب ساعت ده و نیم خوابیدم.

۲. آقا! ساعتم را چه وقت تعمیر می‌کنی؟ ساعت را فردا تعمیر می‌کنم.

۳. شما چه وقت‌هایی مطالعه می‌کنی؟ من هر روز صبح زود مطالعه می‌کنم.

۴. چه وقت در موزه‌ها را می‌بندند؟ سر شب در موزه‌ها را می‌بندند.

پرسش مناسب بگویید.



۱. ما ساعت نه شب، فیلم تماشا می‌کنیم.

۲. من امروز عصر به مادرم هدیه می‌دهم.

۳. جشن تولّد فرزندم، پس‌فردا است.

۴. حدود بیست روز قبل، کتاب اول را خواندم.

۱. در زبان گفتار واژه‌ی پرسشی «چه وقت» را «کی» می‌گوییم:
چه وقت به کلاس آمدی؟ (کی به کلاس آمدی؟)
چه وقت ناهار می‌خوری؟ (کی ناهار می‌خوری؟)

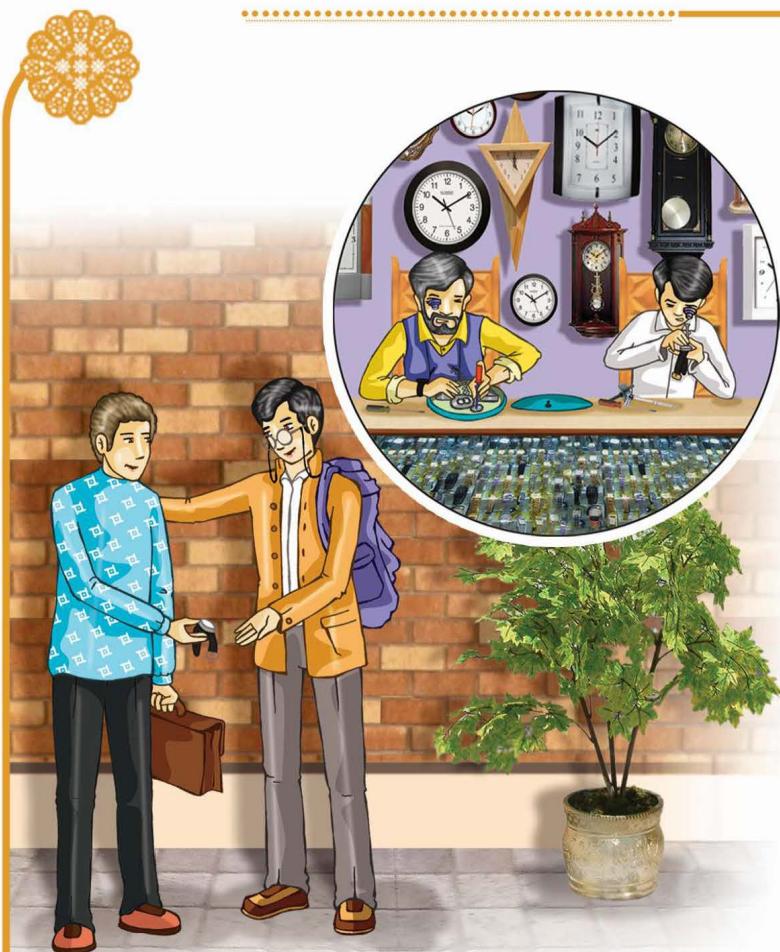


اسم این آقا، ناصر است و نام خانوادگی او مهدوی است. او ساعت‌ساز است و یک مغازه‌ی ساعت‌سازی دارد. او در ساعت‌سازی‌اش، ساعت هم می‌فروشد. ساعت‌سازی او در خیابان هفده شهریور، بین میدان امام حسین علیهم السلام و میدان شهداء، سرچهارراه امین، کنار بانک ملی، پلاک ۱۱۴ است.

فاصله‌ی خانه‌ی آقای مهدوی تا مغازه‌اش حدود پانصد متر است. او هر روز ساعت هفت و نیم صبح پیاده به مغازه‌اش می‌رود و تا حدود ظهر در ساعت‌سازی می‌ماند و ساعتهای خراب را تعمیر می‌کند. ایشان هنگام ظهر، مغازه‌اش را تعطیل می‌کند؛ وضو می‌گیرد و برای خواندن نماز به مسجد می‌رود. او پس از نماز برای خوردن ناهار و استراحت کردن به خانه بر می‌گردد و ساعت چهار بعد از ظهر دوباره به مغازه می‌آید و تا ساعت نه شب کار می‌کند.

آقا ناصر بسیار خوش‌اخلاق است؛ به این سبب مشتری‌های او زیاد هستند و همه او را دوست دارند.

او یک شاگرد هم دارد. اسم شاگردش رضا است. رضا از صبح تا ظهر در دانشگاه درس میخواند و بعد از ظهر ها سر ساعت پنج به ساعت‌سازی آقا ناصر می‌رود و در تعمیر ساعتها به ایشان کمک می‌کند. دیروز دوست رضا ساعتش را برای تعمیر به او داد. رضا ساعت دوستش را به ساعت‌سازی برد و برایش تعمیر کرد.



لطفاً پاسخ دهید.

۱. نام خانوادگی ناصر چیست؟

۲. ناصر چه کاره است و کجا کار می‌کند؟

۳. به چه سبب مشتری‌های آقا ناصر زیاد هستند؟

۴. آقای مهدوی صبح‌ها با چه چیزی به مغازه‌اش می‌رود؟

۵. رضا ساعت چه کسی را برای تعمیر به ساعت‌سازی برد؟

۶. آقا ناصر چه وقت برای استراحت کردن به خانه برمی‌گردد؟

دادند	دادید	دادیم	داد	دادی	دادم	دادن:
بردن	بردید	بردیم	برد	بردی	بردم	بردن:
تعمیر کردن	تعمیر کردید	تعمیر کردیم	تعمیر کرد	تعمیر کردی	تعمیر کردم	تعمیر کردن:

لطفاً جایگزین کنید.



استاد / هشت / کلاس / آمدن

استاد سر ساعت هشت به کلاس آمد.

۱. هواپیما / ده / مشهد / رفتن
۲. مادربزرگمان / نه / دارو / خوردن

۳. ما / یازده / اتاقمان / خوابیدن
۴. کارمندها / هفت و نیم / محل کار / آمدن

خانه‌ی ناصر / مغازه‌اش / پانصد متر

فاصله‌ی خانه‌ی ناصر تا مغازه‌اش حدود پانصد متر است.

۱. تهران / قم / صد و سی کیلومتر
۲. روستای ما / شهر / بیست کیلومتر

۳. کشور من / ایران / کیلومتر
۴. خانه‌ام / دانش‌گاه / کیلومتر

مانند مثال بگویید.



ساعت، سه و بیست و پنج دقیقه است.



کامل کنید.



(مچی، ساعت‌سازی، تعمیر، سالم، ساعت‌ساز، درست کردن، ساعت‌فروشی، خراب)

۱. آن ساعت دیواری نیست، است.

۲. برادرم است. او ساعت‌های خراب را می‌کند.

۳. من پریروز به رفتم و برای فرزندم یک ساعت خریدم.

۴. ساعت پدرم، خراب است. من امروز ساعت ایشان را برای به می‌برم.

آموزشی بازی‌سی - یکاب زوم

خریدند

خریدید

خریدیم

خرید

خریدی

خریدن: خریدم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

غذا: صبحانه؛ پنیر؛ کره؛ مریا؛ خامه؛ تخم مرغ آب پز؛ نیمرو؛
ناهار؛ چلومرغ؛ چلوکباب؛ خورش؛ ماست؛ سالاد؛ شام؛ سوپ؛ ماکارونی؛ کنسرو؛
سیبز مینی سرخ کرده؛ روغن؛ دوغ؛ نوشابه؛ گرسنه؛ سیر؛ (ماهی تابه)
پوست می‌کند؛ می‌ریزد؛ سرخ می‌کند؛ (کباب می‌کند)
معمولًا؛ بیشتر وقت‌ها؛ خوشمزه؛ مهمان؛ نشست؛ دعوت کرد؛
پهنه کرد؛ پذیرایی کرد؛ تشکر کرد

نکته‌ها

آموزش ساعت

«ساعتِ چند»؛ «چند ساعت»

«هم»؛ «هم هم»؛ «نه نه»

متن

سفره‌های ایرانی

در هر کشور، مردم غذاهای

غذا



کره



پنیر



صبحانه



تخم مرغ آب پز نیم رو



خامه



مریّا



چلوکباب



چلومرغ



ناهار



سالاد



ماست

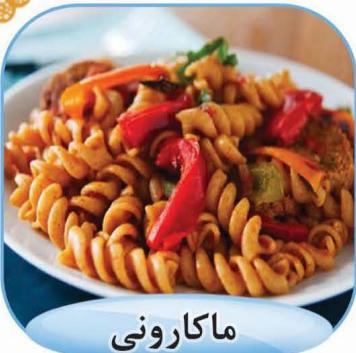


خورش^۱

لی
ن
واژه های خوانده شده

غذا؛ سفره؛ صبحانه؛ نان؛ عسل؛ گردو؛ شیر؛ چای؛ تخم مرغ؛ نیمرو؛ برنج؛ آشپزخانه؛ اتاق پذیرایی؛ می پزد؛ درست می کند

۱. واژه «خورش» در گفت و گو «خورشت» هم گفته می شود.



ماکارونی



سوپ



شام



روغن^۱



سیبزمینی سرخ کرده



کنسرو



سیر



گرسنه



دوغ نوشابه



سرخ می‌کند



می‌ریزد



پوست می‌کند

لی واژه‌های خوانده شده

رستوران؛ ساندویچ؛ گوشت؛ قارچ؛ رب گوجه؛ پیاز؛ سیر؛ عدس؛ لوبیا؛ نمک؛ نوشابه؛ خوراکی



روغن مایع



۱. روغن جامد

گوش کنید و بخوانید.



۱. ما هر شب پس از شام چای و میوه می‌خوریم.
۲. خواهرم زهرا بیمار است؛ مادرم امروز برایش تخم مرغ آب‌پز و سوپ می‌پزد.
۳. من سیب را پوست می‌کنم و می‌خورم؛ اما برادرم سیب را با پوست می‌خورد.
۴. بعضی از مردم، سیب‌زمینی آب‌پز و بعضی سیب‌زمینی سرخ کرده دوست دارند.
۵. مادرم گاهی گوشت را در روغن سرخ می‌کند و گاهی روی آتش کباب می‌کند.
۶. من ساعت چهار و نیم بعدازظهر ناهار خوردم؛ الان سیر هستم و شام نمی‌خورم.
۷. زینب سیب‌زمینی‌ها را پوست می‌کند؛ در ماهی تابه^۲ می‌ریزد و در روغن سرخ می‌کند.
۸. مادرم برای پختن غذا، از روغن جامد استفاده نمی‌کند؛ ایشان از روغن مایع استفاده می‌کند.
۹. ما صبحانه، گاهی پنیر و گردو، گاهی کره و مرتبًا، گاهی عسل و خامه و گاهی نیمرو می‌خوریم.
۱۰. ایرانی‌ها هنگام خوردن ناهار و شام، علاوه بر آب یا دوغ از ماست یا سالاد هم استفاده می‌کنند.

لطفاً جایگزین کنید.



مادرم امروز برای ناهار، چلو مرغ درست می‌کند.

آموزشی های سیمی - بحثیه

۱۸۶

۱. خواهرم / امشب / ماکارونی
۲. مادر بزرگم / دیروز / چلو خورش
۳. آن‌ها / فردا / تخم مرغ آب‌پز
۴. برادرزاده‌ام فاطمه / دیشب / ماهی
۵. من / فردا شب / سالاد

در زبان گفتار «ماهی تابه» را «ماهی تابه» می‌گویند.

۲. ماهی تابه (تابه)



۱. کباب می‌کند



ریختن:

می‌ریزیم

می‌ریزند

پوست کنند: پوست می‌کنم پوست می‌کنی پوست می‌کند پوست می‌کنیم پوست می‌کنید پوست می‌کنند

سرخ کردن: سرخ می‌کنم سرخ می‌کنی سرخ می‌کند سرخ می‌کنیم سرخ می‌کنید سرخ می‌کنند

..... را سرخ می‌کند.

..... را پوست می‌ریزد.



لطفاً توجه کنید.



ساعت



ساعت، دو و چهل دقیقه است.

ساعت، پانزده دقیقه به نه است.

ساعت، یک ربع به نه است.



۱. ساعت، سه و سی و پنج دقیقه است.

ساعت، بیست و پنج دقیقه به چهار است.

۲. ما هشت و چهل دقیقه شام می‌خوریم.

ما بیست دقیقه به نه شام می‌خوریم.

۳. قطار، یازده و پنجاه دقیقه به ایستگاه می‌رسد.

قطار، ده دقیقه بهدوازده به ایستگاه می‌رسد.

مانند جمله‌های بالا بگویید، «ساعت چند است؟»



نگوییم

ساعت چهل دقیقه به هشت است.

ساعت سی دقیقه به هشت است.

بگوییم

ساعت هفت و بیست دقیقه است.

ساعت هفت و سی دقیقه است.

لطفاً توجه کنید.



«ساعتِ چند»؛ «چند ساعت»



ساعت، چند است؟

ساعت، هشت است.

استاد ساعت چند، به کلاس آمد؟

ایشان، ساعت هشت به کلاس آمد.



استاد هر روز، چند ساعت درس می‌دهد؟

او هر روز، دو ساعت درس می‌دهد.

لطفاً بخوانید.



۱. شما ساعت چند برای مطالعه به کتابخانه می‌روی؟



من ساعت چهار بعدازظهر به کتابخانه می‌روم.

— هر روز چند ساعت مطالعه می‌کنی؟



من هر روز سه ساعت مطالعه می‌کنم.

۲. دیشب ساعت چند خوابیدی؟



دیشب ساعت یک ربع به یازده خوابیدم.

— دیشب چند ساعت خوابیدی؟



دیشب پنج ساعت و نیم خوابیدم.



سؤال مناسب بگویید.

۱. ساعت، دوازده دقیقه به هفت است.
۲. امروز، ساعت پنج و نیم صبح بیدار شدم.
۳. من و دوستانم هر روز یک ساعت قرآن می‌خوانیم.
۴. پدرم امروز ساعت چهار و بیست دقیقه به خانه آمد.
۵. آشپزها هر روز نیمساعت سیبزمینی پوست می‌کنند.

مانند مثال بگویید.



ساعت، سه و پنجاه دقیقه است.

ساعت، ده دقیقه به چهار است.



لطفاً پاسخ دهید.

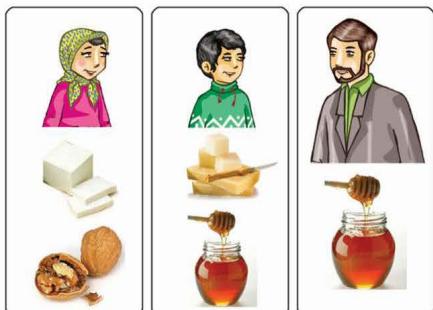


۱. شما کدام غذاها را دوست دارید؟
۲. هر روز چند ساعت تکلیف می‌نویسید؟
۳. ساعت چند صبحانه، ناهار و شام می‌خورید؟
۴. آیا قبل از غذاخوردن دستهایتان را می‌شویید؟

لطفاً توجّه کنید.



«هم»؛ «هم ... هم»؛ «نه ... نه»



من عسل می‌خورم؛ پسرم حسین **هم** عسل می‌خورد.

پسرم حسین **هم** عسل می‌خورد، **هم** کره می‌خورد.

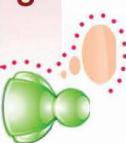
دخترم زینب **نه** عسل می‌خورد، **نه** کره می‌خورد؛ او پنیر و گردو می‌خورد.

لطفاً بخوانید.



۱. علی عینک دارد؛ همسرش سوسن هم عینک دارد.
۲. آن‌ها شام هم سوپ می‌خورند، هم سیب‌زمینی سرخ کردند.
۳. او نه ماکارونی دوست دارد، نه کنسرو؛ او چلوخورش دوست دارد.
۴. من نه با اتوبوس مسافرت می‌کنم، نه با قطار؛ من با ماشین شخصی مسافرت می‌کنم.
۵. احمد طلبه است؛ آیا شما هم طلبه هستید؟ بله، من هم طلبه هستم.
۶. آن‌ها دیروز پیراهن خریدند یا شلوار؟ آن‌ها هم پیراهن خریدند، هم شلوار.
۷. در کلاس شما میز هست یا صندلی؟ در کلاس ما هم میز هست، هم صندلی.
۸. شما زباله‌ها را در کوچه ریختی یا خیابان؟ نه در کوچه ریختم، نه در خیابان؛ در سطل زباله ریختم.^۱

مانند نمونه، جمله بگویید.



من / چلوکباب / خوردن / برادرم

من چلوکباب می خورم؛ برادرم هم چلوکباب می خورد.

۱. آنها / درس فارسی / خواندن / ما

۲. زنگس / سیبزمینی / سرخ کردن / مادرم

۳. زهراء / روغن مایع / استفاده کردن / لیلا

۴. من / سیبزمینی / پوست کنندن / همسرم

(نه ... نه) احمد / دیشب / شام / خوردن / میوه
احمد دیشب نه شام خورده، نه میوه.

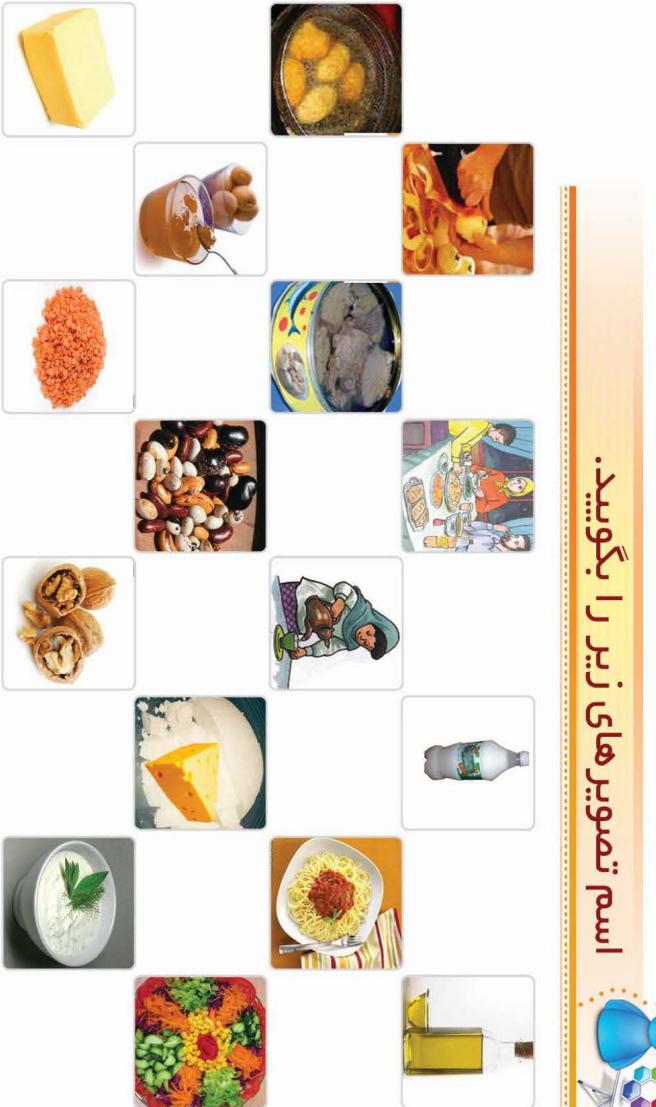
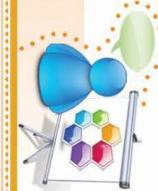
۱. (نه ... نه) آنها / دیروز / پالتوا / پوشیدن ^۱ / کاپشن

۲. (هم ... هم) او / امشب / سیبزمینی / پوست کندن / پیاز

۳. (هم ... هم) ما / فردا / مرغ پختن / سیبزمینی سرخ کردن

۴. (نه ... نه) مادرم / دیشب / چلووغ / درست کردن / چلوکباب

اسم تصویرهای زیر را بگویید.



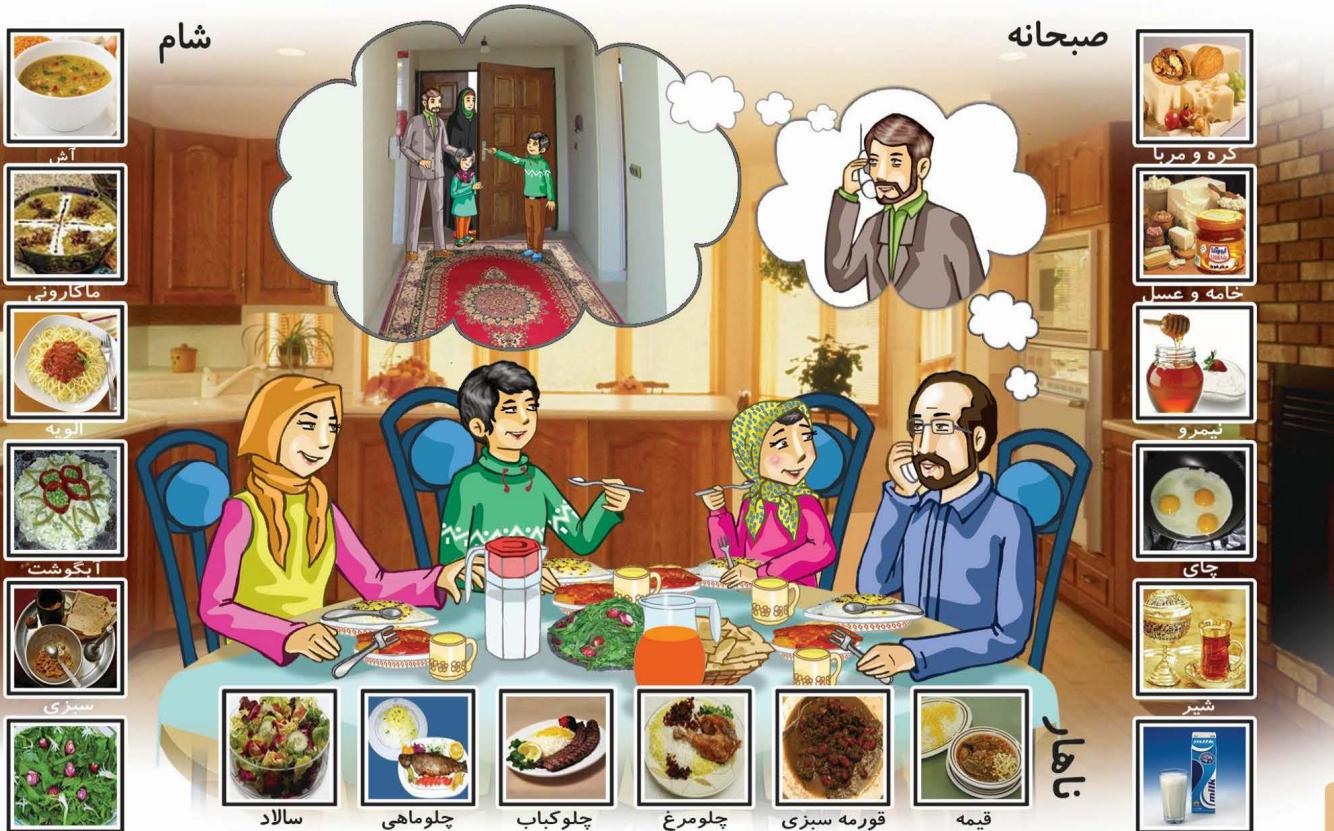
۱. پوشیدن: پوشیدم پوشیدید پوشیدیدند



سفره‌های ایرانی

در هر کشور، مردم غذاهای گوناگون می‌خورند. در ایران هم غذاهای مختلف وجود دارد. مردم ایران، مانند مردم کشورهای دیگر هر روز سه بار غذا می‌خورند. صبح صبحانه، ظهر ناهار و شبها شام می‌خورند.

صبحانه‌ی ایرانی‌ها معمولاً^۱ پنیر و گردو، کره و مربّا، عسل و خامه یا نیمرو با چای و شیر است. ایرانی‌ها بیشتر وقت‌ها ناهار، برنج با خورش‌های گوناگون، مانند قیمه، قورمه‌سبزی و... یا چلومرغ، چلوکباب و چلوماهی به علاوه‌ی ماست و سالاد می‌خورند و شام آن‌ها سوپ، آش، ماکارونی، الویه یا آب‌گوشت است. آب‌گوشت یک غذای لذیذ و خوش‌مزه‌ی ایرانی است.



خانواده‌های ایرانی معمولاً شبها، زیاد غذا نمی‌خورند و از غذاهای رستوران هم کم استفاده می‌کنند. آن‌ها بیشتر وقت‌ها با هم غذا می‌خورند و تنها غذا خوردن را دوست ندارند. حمید و همسرش ریحانه، ایرانی هستند. آن‌ها یک دوست لبنانی به نام سید علی دارند. او و خانواده‌اش در ایران زندگی می‌کنند. حمید دیروز آن‌ها را برای شام به خانه‌اش دعوت کرد.



ریحانه قبل از آمدن مهمان‌ها شام خوش‌مزه‌ای برای آن‌ها درست کرد. مهمان‌ها ساعت هفت و نیم شب آمدند. حمید و همسرش آن‌ها را به اتاق پذیرایی برند و با چای، شیرینی و میوه از آنان پذیرایی کردند. ریحانه حدود ساعت نه شب، سفره‌ی شام را بیهن کرد و همه با هم سر سفره نشستند و شام خوردند.

سید علی و همسرش پس از خوردن شام از حمید و خانواده‌اش تشکر کردند و حدود ساعت ده و نیم به خانه‌شان برگشتند.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. ناهار و شام ایرانی‌ها معمولاً چیست؟
۲. حمید چه کسانی را برای شام به خانه‌اش دعوت کرد؟
۳. مهمان‌ها چه وقت آمدند و ریحانه ساعت چند سفره را بیهن کرد؟
۴. حمید و همسرش قبل از شام با چه چیزهایی از مهمانان پذیرایی کردند؟
۵. سید علی و همسرش پس از خوردن شام چه کردند؟

مانند نمونه جمله بگویید.

من / پدر و مادرم / مسافرت



من بیشتر وقت‌ها با پدر و مادرم به مسافرت می‌روم.

۱. پدر حسین / هواپیما / سفر
۲. کشاورزان / امزرعه / کار
۳. ما / بعداز ظهر / استراحت
۴. در زمستان / برف و باران / باریدن

کامل کنید.

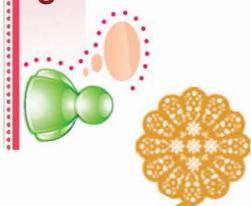


مانند نمونه بپرسید و پاسخ دهید.



شما امشب، ساعت چند شام می‌خورید؟ ما امشب، بیست دقیقه به نه شام می‌خوریم.

۱. آن‌ها / دیشب / میوه / خوردن /
۲. شما / امروز / ناهار / خوردن /
۳. شما / دیروز / خانه / برگشتن /
۴. ریحانه / دیشب / دوستانش / پذیرایی کردن /



درس شانزدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

میوه‌ها و سبزی‌ها: انگور؛ گلابی؛ انجیر؛ موز؛ آناناس؛ توت فرنگی؛ زیتون؛ آلو؛ زردآلو؛ کمپوت؛ سبزی؛ جعفری؛ ریحان؛ نعناع؛ تربچه؛ پیازچه؛ گوجه؛ بادمجان؛ کدو؛ اسفناج
می‌کارد؛ می‌چیند؛ پاک می‌کند؛ خرد می‌کند 
چشم؛ تعدادی؛ مقداری؛ درحال؛ به همراه؛ صدا زد؛ حرکت کرد 

نکته‌ها

فعال‌های امر «بخور؛ بخورید و...»

واژه‌های «لطفاً» و «خواهش می‌کنم»

متن

کمک به پدر بزرگ

فصل تابستان بود. حدود.....

میوه‌ها



انجیر



گلابی



انگور



توت فرنگی



آناناس



موز



زردآلو



آلو



زیتون



می‌چیند



می‌کارد



کمپوت

اموزش فارسی به فارسی - کتاب روم

لی
ن
واژه‌های خوانده شده

باغ؛ میوه؛ انار؛ سیب؛ پرتقال؛ لیمو؛ هلو؛ کیوی؛ گیلاس؛ توت؛ خرما؛ هندوانه؛ خربزه؛ طالبی؛ نارگیل؛ غوره؛ گردو؛ خیار؛ (زیتون؛ موز)

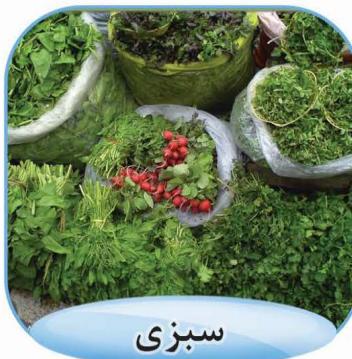
سبزی‌ها



ریحان



جعفری



سبزی



پیازچه



تریچه



عنای



کدو



بادمجان



گوجه



خرد می کند



پاک می کند



اسفناج



لی
واژه های خوانده شده

پیاز؛ فلفل؛ قارچ؛ کاهو؛ هویج؛ (گوجه)

۱. پاک می کند.



لطفاً بخوانید.

۱. باغبان‌ها در فصل تابستان و پاییز میوه‌ها را می‌چینند و می‌فروشنند.
۲. سمیه و مادرش سبزی‌ها را پاک کردند؛ سپس آنها را شستند و در یخچال گذاشتند.
۳. ما بعضی از میوه‌ها را پوست می‌کنیم و می‌خوریم و بعضی را با پوست می‌خوریم.
۴. دیشب زهرا و مادرش سبزی‌ها را خرد کردند و خورش سبزی درست کردند.
۵. در میوه‌فروشی‌ها، میوه‌های گوناگونی، مانند انگور، انجیر، زردآلو، موز و ... وجود دارد.
۶. دوستم مریض است. من دیروز دو عدد کمپوت گلابی و آناناس خریدم و برای او بردم.
۷. من امروز در باغچه‌ی خانه‌مان یک درخت زیتون و یک درخت انار می‌کارم.
۸. امروز جشن‌تولّد برادرزاده‌ام است؛ دو شاخه گل از باغچه می‌چینم و به او هدیه می‌دهم.
۹. پدرم یک کیلو سبزی خوردن (جعفری، ریحان، نعناء، پیازچه و تربچه) خرید و به خانه آورد.
۱۰. در کارخانه‌ی کمپوت سازی با میوه‌های مختلف، کمپوت درست می‌کنند.

برای هر تصویر، جمله بگویید.



آموزشی فارسی به فارسی - کتاب زوم



۱۹۸

می‌کارند

می‌کارند

می‌کاریم

می‌کارند

می‌کاریم

می‌کارند

می‌کاریم

می‌کارند

می‌کارم

می‌کارند

می‌کارم

می‌کارند

..... را خرد می‌کند.

..... را پاک می‌کند.

..... را، در می‌کارد.

..... را، در می‌کارد.

لطفاً توجه کنید.



فعل امر

خوردن

بخورید



بخور



۱

۲

۳



لطفاً توجه کنید.



فعل امر



سبزی‌ها را پاک کنید.



سبزی‌ها را پاک کن!



بچه‌ها، مسوک بزنید.



حسین! مسوک بزن.

لطفاً بخوانید.

آموزشی تاریخی و باستانی - نکات: زندگی

۱. مادرم گفت: مریم! سبزی‌ها روی میز است، آن‌ها را پاک کن.
۲. بعد از غذاخوردن و قبل از خوابیدن مسوک بزنید.
۳. بعد از نوشتن روی تابلو، آن را پاک کنید.
۴. سارا، با این دستمال سفره را پاک کن.
۵. به رنگ کار گفتم: امروز اتاق پذیرایی را رنگ بزن و فردا اتاق مطالعه را.
۶. مادرم گفت: قبل از رفتن به جشن‌تولد دوستت، لباس‌هایت را اتو بزن.

لطفاً توجه کنید.



فعل امر

آمدن



بیا (بیایید)



رفتن

آوردن



بیاور (بیاورید)



بردن

لطفاً بخوانید.



۱. مادرم گفت: به آشپزخانه برو و غذایت را بخور.
۲. احمد! امروز بعدازظهر برای درس خواندن به خانه‌ی ما بیا.
۳. پدرم گفت: علی! این ساعت خراب است؛ آن را به ساعت‌سازی ببر.
۴. به تعمیرگاه برو و ماشین را بیاور.
۵. میوه‌ها را بیاور و از مهمان‌ها پذیرایی کن.
۶. سبزی‌ها را بیاورید و پاک کنید.
۷. سر ساعت هشت به کلاس بیایید.

۱. معمولاً در گفت‌و‌گویی مؤذبانه به جای امر مفرد، از امر جمع استفاده می‌کنیم؛ حسین آقا، غذایتان را بخورید.

لطفاً توجه کنید.



«لطفاً»؛ «خواهش می‌کنم»

خواندن



نوشتن



خواهش می‌کنم بخوان (بخوانید)

باز کردن



بستن



لطفاً پنجره را باز کن (باز کنید)

خواهش می‌کنم در را بند (بندید)

لطفاً بخوانید.



۱. خواهش می‌کنم درس‌هایت را خوب بخوان و تکلیف‌هایت را بنویس.
۲. لطفاً پس از بیرون رفتن از اتاق، در را بندید.
۳. لطفاً کتاب را باز کنید و درس پانزدهم را بخوانید.
۴. حسین! هوا سرد است؛ لطفاً پنجره‌ها را بند.
۵. خواهش می‌کنم تکلیف‌هایتان را با خط زیبا بنویسید.
۶. لطفاً در کمپوت را باز کن.

کامل کنید.



۱. خواهش می‌کنم مطالعه و تکلیف‌ها را
۲. پس از غذا و قبل از خوابیدن، مسوак
۳. لطفاً غذایتان را و درس‌هایتان را
۴. دیروز مادر بزرگم گفت: حسین! به معازه و سبزی بخر.^۱
۵. مادرم پس از پاک سبزی‌ها گفت: نرگس! سبزی‌ها را خرد

مانند مثال بگویید.



مسواک زدن: مسوак زدم مسواك مىزنم مسواك بزن مسواك بزنيد

رفتن	بستن	آمدن	انتخاب کردن	اتو زدن
نوشتن	خوردن	آوردن	نمای خواندن	باز کردن

مانند مثال، جمله‌ی امری بگویید.



من فردا به تهران می‌روم.

شما (تو) فردا به تهران برو.^۲



۱. ما از بازار سبزی می‌خریم و آن‌ها را پاک می‌کنیم.
۲. شما دیروز به بااغ رفتید و میوه خوردید.
۳. من دیشب برای پدر و مادرم نامه نوشتیم.
۴. آیا هر شب درها و پنجراه‌ها را می‌بندید؟

۱. واژه‌های «بخر» و «بخرید» فعل امر از مصدر «خریدن» هستند.

۲. همان‌طور که خواندیم فعل امر فقط در دو صیغه‌ی «تو» و «شما» به کار می‌رود؛ پس ابتدا ضمیر «من» را به ضمیر «تو» تبدیل می‌کنیم و سپس «فعل مضارع» را تبدیل به «فعل امر» می‌نماییم: من فردا به تهران می‌روم. ← شما (تو) فردا به تهران برو.

● قید زمان گذشته و «واژه‌ی پرسشی» در جمله‌های امری حذف می‌شوند: آیا شما دیروز بعد از غذا مسواك زدید؟ شما بعد از غذا مسواك بزنید.



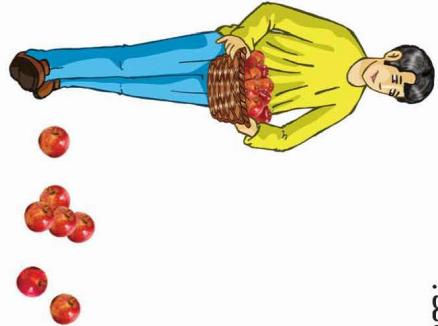
کمک به پدربزرگ

فصل تابستان بود. حدود ساعت هشت با پدر و مادرم به طرف روستای پدربزرگم حرکت کردیم و ساعت ده و نیم صبح به خانه‌ی پدربزرگ رسیدیم. هوای روستا بسیار خنک و لذت‌بخش بود.



بعد از ظهر برای تفریح و کمک به پدربزرگم به باغ رفتم. حدود ساعت پنج، هوا بارانی شد. در حال تماشای باران بودم که پدربزرگم صدا زد: مجید! جعبه‌ها را بیاور و میوه‌ها را در آن بگذار. زود به طرف جعبه‌ها رفتم و تعدادی جعبه آوردم. با کمک پدربزرگ سیب‌ها و زردآلوها را در جعبه‌ها ریختیم و مقداری از آن‌ها را برداشتیم و به خانه برگشتم.

در بین راه، پدربزرگ مقداری پول به من داد و گفت: مجید! امشب مهمان داریم؛ دو نفر از دوستان به همراه خانواده‌شان به منزل ما می‌آیند. برو، دو کیلو سیب‌زمینی، یک کیلو تخم مرغ و دو تا کاهو بخر و زود بیا. گفتم: چشم؛ سپس به مغازه رفتم و آن چیزها را خریدم.



۱. در گفت و گو فعل امر (بیشود) را «شود» می‌گویند.
۲. آنها ساعت چند به خانه‌اش ساعت چند به طرف رosta حرکت کردند؟
۳. مجید برای چه کاری به باغ پدربرزگ رفت؟
۴. مجید در حال چه کاری بود که پدربرزگ او را صدای زد؟
۵. پدربرزگ، وقتی مجید را صدای زد، چه گفت؟
۶. مجید برای چه کاری به معازه رفت؟
۷. مادربرزگ به مادر مجید چه گفت؟



لطفاً پاسخ دهید.



۱. مجید و خانواده‌اش ساعت چند به طرف رosta حرکت کردند؟
۲. آنها ساعت چند به خانه‌ی پدربرزگ رسیدند؟
۳. مجید برای چه کاری به باغ پدربرزگ رفت؟
۴. مجید در حال چه کاری بود که پدربرزگ او را صدای زد؟
۵. پدربرزگ، وقتی مجید را صدای زد، چه گفت؟
۶. مجید برای چه کاری به معازه رفت؟
۷. مادربرزگ به مادر مجید چه گفت؟



هنگام برگشتن به خانه، پدرم را دیدم.

ایشان سیب‌زمینی‌ها را از من گرفت و با هم به خانه برگشتیم.

چیزهایی را که خریدم به آشپزخانه بردم و روی میرگذاشتم، مادربرزگم که در حال پختن غذا بود، از من تشکر کرد و به مادرم گفت: لطفاً سیب‌زمینی‌ها را بشوی. آن‌ها را پوست بکن و در ماهی تابه بزیر و سرخ کن. آن شب مادربرزگ با کمک مادرم غذای خوشمزه‌ای پختند و از مهمان‌ها پذیرایی کردند.

لطفاً پاسخ دهید.



مانند مثال بگویید.



استراحت کردن / مادرم / صدا زدن

در حال استراحت کردن بودم **که** مادرم **مرا صدا زد.**

۱. درس خواندن / دوستم / آمدن
۲. دیدن فیلم / تلویزیون / خراب شدن
۳. غرق شدن / پدرم / نجات دادن
۴. پاک کردن سبزی / مهمانها / آمدن

لطفاً جایگزین کنید.



من / میوه / پوست کندن / خوردن

من میوه‌ها را پوست می‌کنم و می‌خورم.

۱. ما / سبزی / پاک کردن / شستن
۲. پدر بزرگم / میوه / چیدن / فروختن
۳. باغبان / درخت / کاشتن / آب دادن
۴. مادرم / کدو / خرد کردن / پختن

مانند مثال با فعل امر جمله بسازید.



میوه را در سبد **بگذار.**



گذاشتن

میوه را در سبد **بگذارید.**



خریدن



شستن



خوردن



سرخ کردن



ریختن



بستن

درس هفدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

صفت‌ها: شیرین؛ ترش؛ بالا؛ پایین؛ نو؛ کهنه؛ ارزان؛ گران؛ خشک؛ خیس؛
نرم؛ زبر؛ روشن؛ تاریک؛ باز؛ بسته؛ قشنگ؛ زیبا؛ رشت؛ خوش حال؛ ناراحت؛
فقیر؛ ثروتمند؛ ضعیف؛ قوی؛ شجاع؛ ترسو  می‌ترسد؛ لبخند می‌زند؛ می‌خنده؛ گریه می‌کند
 جالب؛ همه‌جور؛ آدم؛ بغل‌دستی؛ فرد؛ به نظر من؛ ولی؛ خلاصه؛
خنده‌رو؛ هرچه؛ می‌ایستد؛ شوخی می‌کند؛ بازی می‌کند

نکته‌ها

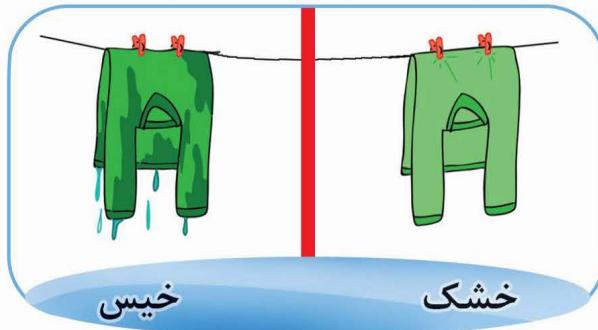
بگوییم - نگوییم
واژه‌ی «چرا» و «چون»؛ برای این که»

متن

کلاس جالب ما

کلاس ما یکی از بهترین و

صفت‌ها



ل و اژه های خوانده شده

بلند؛ کوتاه؛ بزرگ؛ کوچک؛ کم؛ زیاد؛ تمیز؛ کثیف؛ لاغر؛ چاق؛ گرم؛ سرد؛ جوان؛ پیر؛ نزدیک؛ دور؛ نازک؛ ضخیم؛ نو؛ قدیمی؛
سلوغ؛ خلوت؛ داخل؛ خارج؛ سالم؛ خراب؛ سیر؛ گرسنه؛ گران قیمت؛ پایین



ناراحت



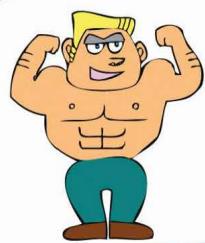
خوش حال



زشت



قشنگ (زیبا)



قوی



ضعیف



ثروتمند



فقیر



می ترسد



ترسو



شجاع



گریه می کند



می خندد



لبخند می زند

لی
واژه های خوانده شده

زیبا: ثروتمند؛ ضعیف؛ لذتبخش؛ لذیذ؛ خوشمزه؛ خوشبو؛ خوش اخلاق؛ زود؛ تنها؛ ناقص؛ صحیح؛ غلط

گوش کنید و بخوانید.



۱. غوره ترش است و انگور شیرین است.

۲. موش‌ها از گربه‌ها می‌ترسند.

۳. این کودک، گرسنه است و گریه می‌کند؛ او شیر می‌خواهد.

۴. بچه‌ها هنگام جشن تولدشان خوش حال هستند و می‌خندند.

۵. پنجره‌هی اتاق باز است یا بسته؟ پنجره‌هی اتاق بسته است.

۶. مادران هنگام بیمار شدن کودکانشان، ناراحت هستند.

۷. در جنگل حیوان‌های قوی، حیوان‌های ضعیف را می‌خورند.

۸. خط بعضی از دانش آموزان در کتاب اول زشت است و در کتاب‌های بعد زیبا است.

۹. پوست درخت، پوست آناناس و خربزه زبر است. پنبه، پوست گریه و دم رویاه نرم است.

۱۰. لباس‌های من زیر باران خیس شد؛ آن‌ها را برای خشک کردن، کنار بخاری آویزان کردم.

لطفاً کامل کنید.



(ترش؛ گران؛ شیرین؛ روشن؛ شجاع؛ تاریک؛ ارزان؛ می‌زنند؛ می‌خندند)

۱. حسین است، ترسو نیست.

۲. روزها هوا است و شبها هوا است.

۳. آن‌ها هنگام خوشحال بودن لبخند یا

۴. بعضی از لیموها هستند و بعضی از لیموها هستند.

۵. ژروت‌مندان لباس‌های می‌پوشند و انسان‌های فقیر لباس‌های می‌پوشند.

ترسیدن: می ترسید
خندیدن: می خندید
لبخندیدن: می لبخندید
از ... می ترسید.
ترسید: می ترسید
خندید: می خندید
لبخندید: می لبخندید
از ... می ترسید.
ترسیدن: می ترسید
خندیدن: می خندید
لبخندیدن: می لبخندید
از ... می ترسید.
ترسید: می ترسید
خندید: می خندید
لبخندید: می لبخندید
از ... می ترسید.
ترسیدن: می ترسید
خندیدن: می خندید
لبخندیدن: می لبخندید
از ... می ترسید.

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

آن مرد یک بزرگ خانه دارد.

آن مرد یک خانه بزرگ دارد.

ما امروز خوش مزه غذا خوردیم.

ما امروز غذای خوش مزه خوردیم.

در زمستان، ضخیم لباس بپوشید.^۱

در زمستان، لباس ضخیم بپوشید.

لطفاً بخوانید.



۱. همسرم خیّاط است. او لباس‌های زیبا می‌دوzd.

۲. سارا با آبرنگ، یک رنگین‌کمان زیبا نقاشی می‌کند.

۳. من برای دخترم یک کیف بنفس و یک جامدادی آبی می‌خرم.

۴. رفتگرها خیابان‌های کثیف را تمیز می‌کنند.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. خواهرم زیبا لباس‌ها می‌دوzd.

۲. مادرم هر روز لذیذ غذا می‌پزد.

۳. رنگ‌کار با صورتی رنگ، اتاق را رنگ می‌زند.

۴. آن ثروتمند خانم، چهار بزرگ خانه دارد.

۱. پوشیدن: فعل امر ← بپوش؛ بپوشید

صفت برترین (عالی)



این پسر، **چاق‌ترین** پسر است.

صفت برتر (تفضیلی)



این پسر، **چاق‌تر** از آن پسر است.

صفت ساده



این پسر، **چاق** است.

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

من لباس‌های تمیزها^۱ می‌پوشم. ✗

من لباس تمیز می‌پوشم.

من لباس‌های تمیز می‌پوشم.



لطفاً بخوانید.



۱. انسان‌های شجاع نمی‌ترسند.
۲. مادرم غذاهای خوش‌مزه می‌پزد.
۳. محسن پیراهن‌های سفید را بیشتر از پیراهن‌های رنگی دوست دارد.
۴. ریحانه لباس‌های خشک را از روی طناب برミ‌دارد و لباس‌های خیس را پهن می‌کند.

لطفاً تصحیح کنید.



۱. پیراهن‌های چروک‌ها را اتو بزنید.
۲. ما لباس‌های کثیف‌ها را با لباس‌شویی شستیم.
۳. انسان‌های قوی‌ها به انسان‌های ضعیف‌ها کمک می‌کنند.
۴. پدرم گفت: دخترم! گل‌های قشنگ‌ها را انتخاب کن و بخر.

۱. در ترکیب وصفی، صفت همیشه مفرد می‌آید.



برای هر تصویر، صفت مناسب بگویید.



مانند مثال، جمله بگویید.

من / برنج ارزان / خریدن

← من برنج ارزان می خرم، برنج گران نمی خرم.

۱. محمد / لباس سفید / دوست داشتن ۲. حسین / طبقه‌ی بالا / زندگی کردن

۳. انسان ترسو / حیوان‌ها / ترسیدن ۴. ثروتمندها / لباس نو و گران / پوشیدن

لطفاً کامل کنید.



(بالاتر، خیس، بزرگ‌ترین، قوی، بیشتر، ضعیف، قوی‌ترین)

۱. احمد و سجاد هستند، نیستند.

۲. این درخت از آن درخت میوه دارد.

۳. من لباس‌های را روی طناب آویزان کدم.

۴. شیر و فیل حیوان جنگل هستند.

۵. طبقه‌ی سوم از طبقه‌ی دوم است.

لطفاً توجه کنید.



نگوییم

بگوییم

این صندلی، **زیباتر** صندلی است.

این صندلی، **زیباتر از** آن صندلی است.

خانه‌ی حسن، **بزرگ‌تر از** خانه‌ی احمد است. خانه‌ی حسن، **بزرگ‌تر** خانه است.

با گزینه‌ی درست کامل کنید.



۱. این کیف، کیف است. (گران، گران‌تر، گران‌ترین)
۲. من و دوستانم امروز هستیم. (خوش‌حال، خوش‌حال‌تر، خوش‌حال‌ترین)
۳. محمد و مهدی خیلی هستند. (لاگر، لاگرتر، لاگرترین)
۴. خط من، از خط دوستم است. (زیبا، زیباتر، زیباترین)
۵. ژاکت جواد، از ژاکت من است. (ضخیم، ضخیم‌تر، ضخیم‌ترین)
۶. این خیابان، خیابان این شهر است. (خلوت، خلوت‌تر، خلوت‌ترین)

لطفاً تصحیح کنید.



۱. محمد قوی از سعید و یاسر است.
۲. کفش شما نوترین از کفش من است.
۳. خط‌کش لیلا ارزان‌تر خط‌کش نرگس است.
۴. این اتاق، روشن‌تر اتاق است.
۵. این انگور، خوش‌مزه‌ترین از آن انگور است.

لطفاً توجه کنید.



«چرا»؛ «چون و برای این که»

چون روز تولد من است.



چرا امروز خیلی خوشحال هستی؟

برای این که رنگ آبی را زیاد دوست دارم.

چرا روسربی و مانتوی آبی می‌پوشی؟

لطفاً بخوانید.



۱. چرا غذا نمی‌خوری؟ چون سیر هستم؛ گرسنه نیستم.
۲. چرا تکلیف‌هایت را ننوشتی؟ برای این که دیروز مریض بودم.
۳. چرا لامپ‌ها را روشن کردند؟ چون هوا تاریک است.
۴. چرا چلوکباب، زیاد دوست داری؟ چون چلوکباب، بسیار خوش‌مزه است.
۵. چرا لباس‌هایت را روی طناب آویزان کردی؟ چون لباس‌هایم خیس بود.
۶. چرا تلویزیون، کم تماشا می‌کنی؟ برای این که درس‌ها و تکلیف‌هایم زیاد است.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. چرا دیروز به کلاس نرفتی؟
۲. چرا در کلاس را می‌بندید؟
۳. چرا جنگل، کوه و دریا را دوست داری؟
۴. چرا در زمستان، لباس‌های ضخیم می‌پوشیم؟



کلاس جالب ما

کلاس ما یکی از بهترین و جالب‌ترین کلاس‌های مدرسه است. در کلاس ما همه‌جور آدمی هست؛ از کوتاه قد تا بلند قد؛ از چاقِ چاق تا لاغرِ لاغر.



بلغ دستی من لاغرترین فرد کلاس است. به نظرم بیشتر از سی و پنج کیلو وزن ندارد. قدبلنگترین فرد کلاس ما حدود دو متر و ده سانتی‌متر است و کوتاه‌ترین دانش‌آموز کلاس ما یک متر و بیست سانتی‌متر قد دارد. این دو نفر وقتی کنار هم می‌ایستند، مانند فیل و فنجان هستند.

یکی دیگر از هم‌کلاسی‌ها یم، بسیار چاق است. وزن او حدود صد کیلو است؛ اما چاق‌تر از او هم در کلاس ما هست. چاق‌ترین فرد کلاس ما صد و بیست کیلو وزن دارد. او بسیار خوش اخلاق است و همیشه با دیگران شوخی می‌کند.

۱. «فیل و فنجان» کنایه از دو چیز یا دو کسی هستند که از نظر اندازه یا بدن، خیلی با هم فرق دارند؛ معمولاً یکی بسیار بزرگ و دیگری بسیار کوچک است.

در این کلاس، درس بچه‌ها معمولاً خوب است؛ ولی یکی از بچه‌ها درسش ضعیف است. به نظرم او بیشتر وقتش را برای بازی کردن یا خوردن و خوابیدن استفاده می‌کند.



دوستم احمد، بیشتر وقت‌ها
خنده‌رو است و لبخند می‌زند، اما
دیگران مانند او نیستند. مسعود
بیشتر وقت‌ها ناراحت است و کم
می‌خندد. من هر چه از او می‌پرسم:
«چرا ناراحتی؟» پاسخ نمی‌دهد.
خلاصه، کلاس ما و هم‌کلاسی‌هایم
خیلی جالبند. من همه‌ی آن‌ها را
دوست دارم، هم چاق‌ها را، هم لاگرها
را، هم قدبلندها را، هم قدکوتاه‌هارا
و هم...

لطفاً پاسخ دهید



۱. چرا این کلاس، جالب‌ترین کلاس مدرسه است؟
۲. چاق‌ترین فرد این کلاس چند کیلو وزن دارد؟
۳. به نظر شما چرا درس یکی از بچه‌ها ضعیف است؟
۴. چه کسی همیشه با دیگران شوخی می‌کند؟
۵. قد بلندترین و کوتاه‌ترین فرد در این کلاس چند سانتی‌متر است؟



با صفت مناسب کامل کنید.

۱. این بچه، ضعیف است؛ نیست.
۲. لباس من، خیس نیست؛ است.
۳. آن نقاشی است؛ زشت نیست.
۴. شیرها نیستند؛ شجاع هستند.
۵. غوره است و انگور است.
۶. آن ماشین‌ها ارزان نیستند؛ هستند.

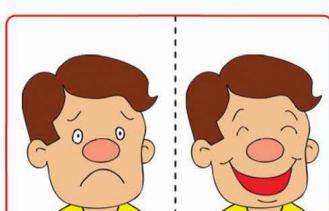
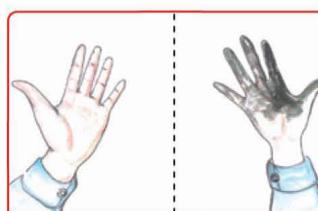


با گزینه‌ی درست کامل کنید.

۱. ریحانه دوستانش شوخی می‌کند. (باء؛ از؛ در)
۲. بچه‌ها حیوان‌های جنگل می‌ترسند. (به؛ از؛ در)
۳. دو عدد روی میز است. (ماژیک مشکی؛ مشکی ماژیک)
۴. هنگام وارد شدن او بعضی از می‌خندند. (دوستان؛ دوست)
۵. یکی از بسیار چاق است. (هم‌کلاسی‌ام؛ هم‌کلاسی‌هایم)
۶. کلاس ما یکی از کلاس‌های مدرسه است. (جالب؛ جالب‌تر؛ جالب‌ترین)
۷. در دانش‌گاه ما کم هستند. (دوستان چاق‌ها؛ دوستان چاق)



برای تصویرهای زیر جمله بگویید.



درس هجدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

انسان و اعضای بدن: مهربان؛ نامهربان؛ متواضع؛ متکبر؛ نابینا؛ کور؛
ناشنوا؛ کر؛ معلول؛ سر؛ ابرو؛ بازو؛ سینه؛ معده؛ ماهیچه؛
استخوان و... (نوزاد)

احترام می‌گذارد؛ بغل می‌کند؛ نوازش می‌کند؛ می‌بودد؛ صحبت می‌کند؛
به دنیا می‌آید؛ از دنیا می‌رود؛ (شانه می‌زند؛ کوتاه می‌کند)
قسمت؛ محکم؛ بهتر؛ طعم و مزه؛ شور؛ تنده؛ احساس می‌کند؛ حس می‌کند؛
نفس می‌کشد؛ حرف می‌زند؛ راه می‌رود

نکته‌ها

مقایسه‌ی واژه‌های «دست ؛ دسته»؛ و...
واژه‌ی «مال ...»

متن

بدن انسان

بدن انسان قسمت‌های گوناگونی، مانند.....

انسان



گوش کنید و بخوانید.



۱. مادر، نوزادش را بغل می کند و می بوسد.
۲. کودکانتان را نوازش کنید و ببوسید.^۱
۳. هر روز در این بیمارستان حدود بیست نوزاد به دنیا می آید.
۴. من دیروز به دیدن مادربزرگم رفتم و با او صحبت کردم.
۵. دوستیم معلوم است؛ او برای راه رفتن از عصا استفاده می کند.
۶. علی به مرد نایبنا کمک کرد و اورابه آن طرف خیابان بردا.
۷. مادربزرگ سعید، هفتاد و پنج سال زندگی کرد؛ او پارسال از دنیا رفت.
۸. استادمان گفت: روز مادر به دیدن مادرتان بروید و دست ایشان را ببوسید.
۹. هر روز در جهان هزاران نفر از دنیا می روند و هزاران نفر به دنیا می آیند.
۱۰. پدربزرگم همیشه نوه هایش را نوازش می کند. او بسیار مهربان است.
۱۱. نایبنا کسی است که چشمانتش نمی بیند و ناشنوا کسی است که گوش هایش نمی شنود.
۱۲. طلبه های این کلاس مهربان و متواضع هستند. آن ها به استادهای پیشان احترام می گذارند.

لطفاً جمله بسازید .

نوراش

می بوسم

صحبت

متکبر

از دنیا رفت

احترام

نایبنا

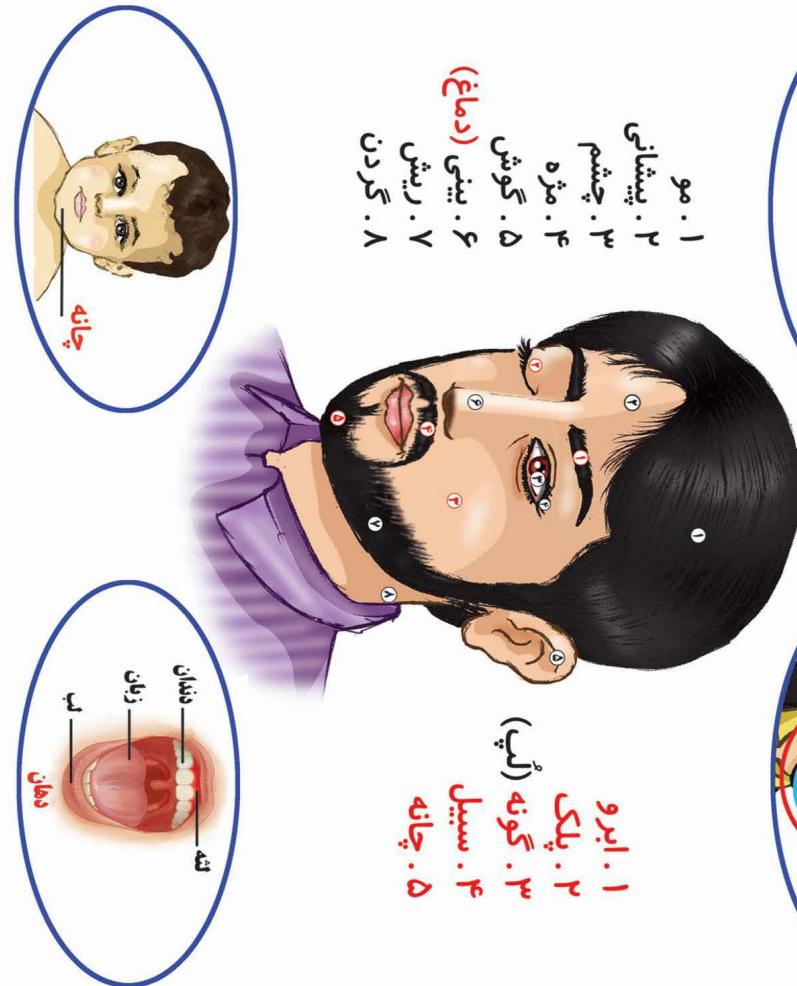
به دنیا آمدم

۱. بوسیدن: فعل امر بیوس؛ ببوسید
۲. بوسیدن: می بوسم
۳. احترام گذاشت: احترام می گذارم
۴. شنیدن: می شنیدم
۵. راغل می کند: با..... را می بوسد.
۶. راغل می کند: با..... را می بوسد.
۷. راغل می کند: با..... صحبت می کند.

اعضای بدن (۱)



۱. ابرو
۲. پلک
۳. گونه (آپ)
۴. سیل
۵. چانه
۶. مو
۷. ریش
۸. گردن



لطفاً بخوانید.



۱. در صورت انسان چشم، ابرو، پلک، مژه، بینی و لب قرار دارد.
۲. موهای دخترم زیبا و بلند است. من هر روز موهای او را شانه می‌زنم.
۳. دندان پیشک پس از معاینه گفت: هر روز سه بار دندان هایت را مساواک بزن.
۴. برادرم به آرایش گاه رفت و موهای سر و صورتش را کوتاه کرد.
۵. ما با چشم‌هایمان می‌بینیم؛ با گوش‌هایمان می‌شنویم و با زبانمان صحبت می‌کنیم.

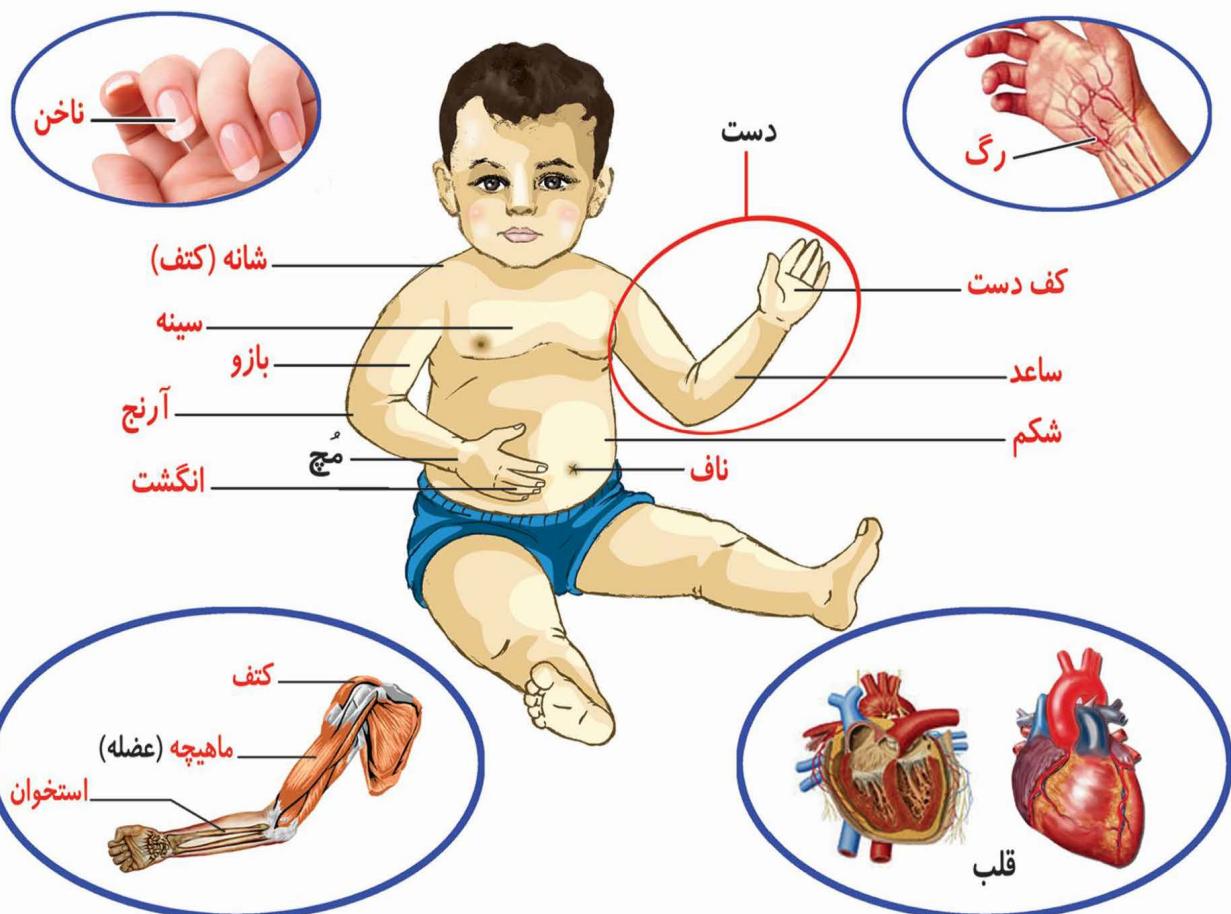
مو: پیشانی؛ چشم؛ مژه؛ گوش؛ بینی؛ دندان؛ زبان؛ لب؛ صورت؛ لب؛ ریش؛ گردان؛ دست؛ پا؛ انو: عضله؛ مج: جگر؛ قلب؛ پوست



۱. شانه زدن (شانه کردن)
۲. کم کردن طول یالندی چیزی را کوتاه کردن می‌کویند.

لَهْ وَازْهَهَايِ خَوَانِدَهْ شَدَهْ

اعضای بدن (۲)



لطفاً کامل کنید.



(کوتاه؛ دست؛ خون؛ قوی؛ بیست؛ بزرگ؛ پا)

اموزشی فارسی به فارسی - زبان های همراه

۱. شکم انسان‌های چاق، است.
۲. در رگ‌های انسان وجود دارد.
۳. انسان انگشت دارد.
۴. انسان دو، دو و یک سر دارد.
۵. من روزهای جمعه ناخن‌هایم را می‌کنم.
۶. بازوها و ماهیچه‌های آن جوان بسیار هستند.

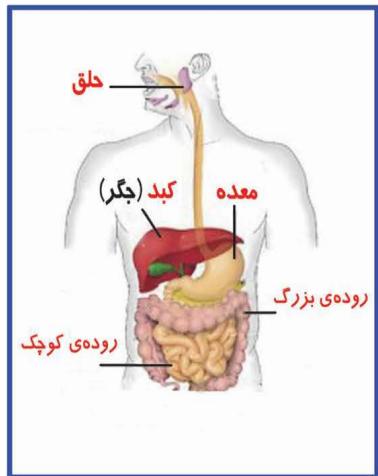
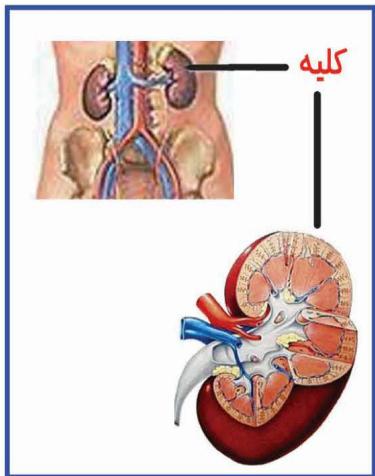
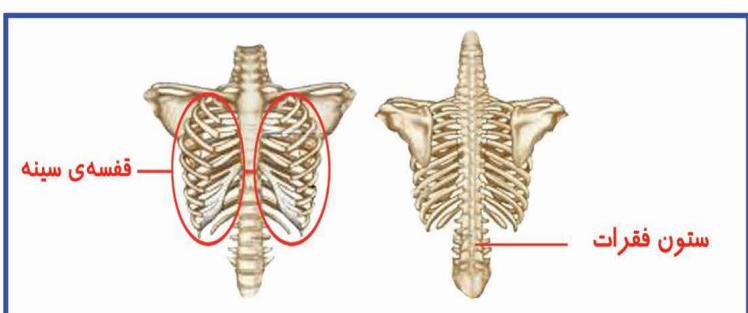
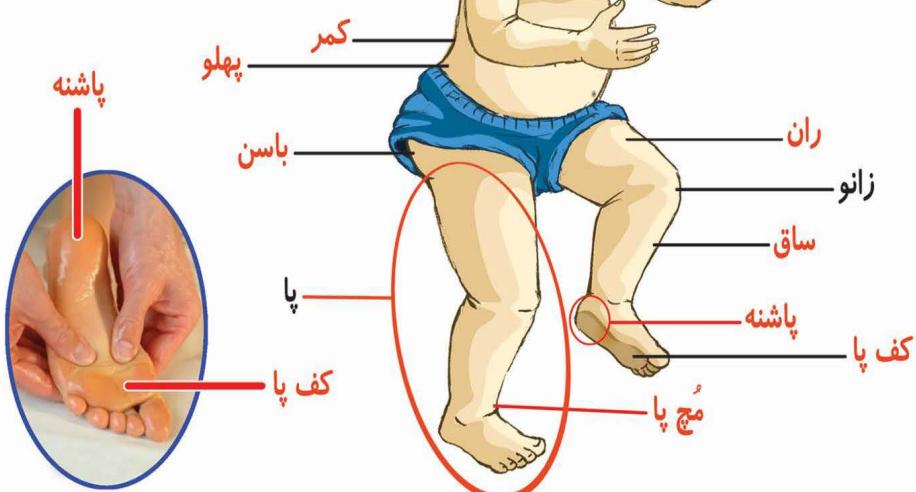
اعضای بدن (۳)



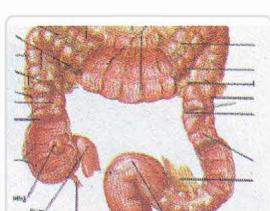
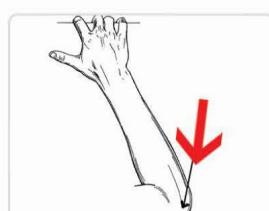
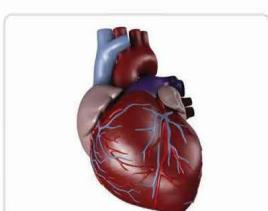
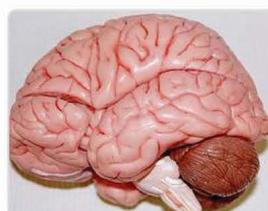
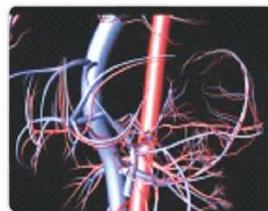
اسکلت



پوست



نام تصویرهای زیر را بگویید.



لطفاً پاسخ دهید.



۱. در صورت انسان چه چیزهایی وجود دارد؟
۲. با زبان، چشم و گوش چه کار می‌کنید؟
۳. زانو و آرنج کجای بدن قرار دارند؟
۴. در شکم انسان چه چیزهایی هست؟
۵. زبان و معده در کجا قرار دارند؟
۶. یک دست چند انگشت دارد؟

لطفاً توجه کنید.



دست، دسته و...



دسته

پارچ و سطل **دسته** دارند.



پایه

این صندلی، چهار **پایه** دارد.



چشم

در کوه و جنگل **چشم** وجود دارد.



دندانه

حرف «س» سه **دندانه** دارد.



ریشه

درخت **ریشه** دارد.



شاخه

درخت، **شاخه** دارد.



دست

انسان دو **دست** دارد.



پا

ما دو **پا** داریم.



چشم

انسان ها و حیوان ها **چشم** دارند.



دندان

این **دندان** است.



ریش

این مرد، **ریش** دارد.



شاخ

گاو **شاخ** دارد.

لطفاً توجه کنید.



مال



من یک دوچرخه‌ی آبی دارم.

این دوچرخه‌ی آبی، **مال من** است.

لطفاً بخوانید.



۱. این عینک، مال من است و آن عینک، مال برادرم صادق است.

۲. یکی از این دفترها مال خواهرم پروین است.

۳. این عصا مال کیست؟ این عصا مال پدر بزرگم است.

۴. آیا آن خانه‌ی زیبا مال عباس است؟ بله، آن خانه‌ی زیبا مال عباس است.

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.



انگشت / دوستم



این انگشت، **مال** کیست؟ این انگشت، **مال دوستم** است.

۲. جامدادی / برادرزاده‌ام ریحانه

۱. پالتو / برادر حسن

۴. مداد رنگی / فرزندم جواد

۳. آپارتمان / عمویم

۶. ساعت مچی / پسرم محمد

۵. گل فروشی / آقا مهدی

۱. در زبان گفتار «کیست» را «کیه» می‌گوییم: این عصا مال کیست؟ = این عصا مال کیه؟



بدن انسان

بدن انسان قسمت‌های گوناگونی، مانند پوست، گوشت، خون، استخوان و... دارد. رنگ پوست انسان‌ها گوناگون است. بعضی از انسان‌ها زردپوست هستند؛ بعضی سیاهپوست، برخی^۱ سرخپوست و بعضی دیگر سفیدپوستند. ما به وسیله‌ی پوست، گرمی، سردی، زبری و نرمی را احساس می‌کنیم.



در بدن انسان، بیش از دویست عدد استخوان وجود دارد. استخوان‌ها بسیار محکم هستند. محکم‌ترین و بلندترین استخوان بدن انسان، استخوان ران است.

در بدن انسان، دو چشم برای دیدن و دو گوش برای شنیدن وجود دارد. بعضی از مردم، چشم‌هایشان ضعیف است و خوب نمی‌بینند. آن‌ها برای بهتر دیدن از عینک استفاده می‌کنند.

^۱. برخی: بعضی به وسیله‌ی با:



ما از بینی علاوه بر نفس کشیدن، بوی غذاها، گل‌ها، عطرها و... را احساس می‌کنیم. به وسیله‌ی زبان حرف می‌زنیم و طعم و مزه‌ی خوردنی‌ها، مانند شیرین بودن عسل، شور بودن نمک، تند بودن فلفل و ترش بودن بعضی از میوه‌ها را حس می‌کنیم. در بدن ما اعضای دیگری هم وجود دارد، مانند قلب که به وسیله‌ی آن خون به همه جای بدن می‌رسد؛ پا که به وسیله‌ی آن راه می‌رویم و دست که به وسیله‌ی آن می‌نویسیم، غذا می‌خوریم و وسایل را برمی‌داریم.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. پوست انسان‌ها چه رنگ است؟
۲. بلندترین استخوان بدن کدام است؟
۳. بینی برای چیست؟
۴. چرا بعضی از انسان‌ها از عینک استفاده می‌کنند؟
۵. انسان از زبان برای چه کارهایی استفاده می‌کند؟
۶. انسان به وسیله‌ی پوست، چه چیزهایی را احساس می‌کند؟
۷. انسان به وسیله‌ی پاها و دست‌هایش چه کار می‌کند؟

..... را احساس می‌کند (حس می‌کند). با حرف می‌زند.

حروف زدن: حرف می‌زنم حرف می‌زنی حرف می‌زنید حرف می‌زنند

مانند مثال جمله بگویید.



گوش: ما به وسیله‌ی گوش می‌شنویم.



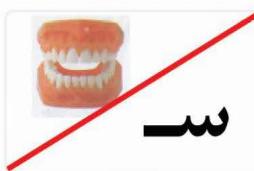
لطفاً کامل کنید.



(نمی‌بیند؛ نوزاد؛ کور؛ مهربان؛ نمی‌شنود؛ کر؛ معلول)

۱. کسی که دیگران را دوست دارد و به آن‌ها کمک می‌کند، است
۲. کسی که دست و پایش سالم نیست، است.
۳. به بچه‌ای که دو، سه هفته سن دارد، می‌گویند.
۴. نابینا کسی است که
۵. ناشنوا کسی است که
۶. اسم دیگر نابینا، و اسم دیگر ناشنوا، است.

برای هر تصویر، دو جمله بگویید.



درس نوزدهم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

- * پزشکی: سردرد؛ دلدرد؛ دنداندرد؛ تب؛ زخم؛ چسب زخم؛ باند؛ پنبه؛
- * بتادین؛ داروخانه؛ کپسول؛ قرص؛ شربت؛ قطره؛ پماد؛ سرم؛ باند؛ چسب زخم؛
- * پنبه؛ بتادین؛ آزمایش گاه؛ پزشک متخصص؛ بستری؛ عیادت؛ (بخش؛ درمان؛ تزریقات)
- درد می‌کند؛ سرما می‌خورد؛ سرفه می‌کند؛ عطسه می‌کند؛ 
- پانسمان می‌کند؛ آمپول می‌زند؛ جراحی می‌کند؛ عمل می‌کند
- داروساز؛ صاحب؛ صندلی چرخدار؛ انواع؛ وسائل بهداشتی؛ مطب؛ 
- ویزیت؛ تخفیف می‌دهد؛ علاقه دارد

نکته‌ها

واژه‌ی «بفرمایید»

.....«زدن»

نوشتن و خواندن «تاریخ»

متن

پرستارِ مهربان

سمیّه، پرستاری خوش اخلاق و.....

پزشکی



دندان درد



دل درد



سردرد



تب



سرما می خورد



درد می کند



زخم



عطسه می کند



سرفه می کند



پانسمان می کند



بتادین پنبه



چسب زخم باند



شربت قطره



کپسول قرص



داروخانه



آمپول می‌زند



سِرم



پماد



پزشک متخصص



آزمایش گاه



اورژانس^۱



عیادت



بستری



جراحی می‌کند (عمل می‌کند)

ل ۵
ن
واژه‌های خوانده شده

بیمارستان؛ بیمار؛ مریض؛ پزشک؛ دکتر؛ دندان‌پزشک؛ پرستار؛ امدادگر؛ دارو؛ قرص؛ واکسن؛ خون؛ معاینه می‌کند؛ نسخه می‌نویسد
۱. اورژانس : فوریّت‌های پزشکی

لطفاً بخوانید.

۱. پدرم پزشک متخصص قلب است. ایشان رئیس بیمارستان این سینا است.

۲. دوستم در خیابان تصادف کرد؛ او را زود به بخش اورژانس برند.

۳. برادرم مريض است؛ او امروز علاوه بر خوردن قرص و كپسول، آمپول هم زد.

۴. دکتر گفت: هر هشت ساعت، يك قرص و يك قاشق غذاخوری شربت بخور.

۵. دختر کوچکم به خاطر سرماخوردن تب دارد و زیاد سرفه و عطسه می کند.

۶. دندان علی درد می کند. او امروز براي درمان دندان هایش به دندان پزشکی می رود.

۷. در بیمارستانها اتفاق تزیقات، بخش اورژانس، آزمایش گاه، داروخانه و اتفاق عمل وجود دارد.

۸. در اتفاق تزیقات، زخم بیمار را با سرم و بتادین می شویند و به وسیله‌ی باند پاسمان می کنند.

۹. پدربرگم در بیمارستان بستری است. ما هر روز به عیادت ایشان می رویم.

۱۰. فاطمه متخصص و جراح چشم است. ایشان پژم بیماران را معاینه و جراحی می کند.

لطفاً جایگزین کنید.



من / دو روز / دندان

من دو روز است دندانم درد می کند : من دو روز است دندان درد دارم.

۱. فرزندم / چهار ساعت / سر

۲. پدربرگمان / یک ماه / پا

۳. ابراهیم / یک هفته / کمر

۴. ما / یک سال / چشم

۱. به خاطر به سبب

سرما خوردن: سرما می خورد سرما می خورد سرما می خورد

آمپول زدن: آمپول می زنم آمپول می زند آمپول می زنید آمپول می زند

..... را پاسمان می کند. را جراحی می کند.

۲۳۴



لطفاً توجه کنید.



بفرمایید



لطفاً توجه کنید.



«زدن»



لبخند

شانه

کِرم

سوت

اتو

دور

در

آمپول

زنگ

رنگ

تلفن

به هم

حرف

دست

۱. واژه‌های بالا بر اساس کاربردهای مختلف فعل زدن آورده شده، نه بر اساس جایگاه دستوری، مانند فعل مرکب و...

لطفاً بخوانید.



۱. پدربزرگ و مادربزرگم هنگام دیدن ما خوشحال می‌شوند و لبخند می‌زنند.
۲. قبل از رفتن به خانه‌ی دوستم، به او تلفن زدم^۱؛ سپس به آن‌جا رفتم.
۳. وقتی به خانه‌ی حسین رسیدم، زنگ زدم و پدرش در را باز کرد.
۴. آیا شما قبل از رفتن به کلاس، موهایتان را شانه می‌زنید؟
۵. هفته‌ی قبلي مریض بودم و سه تا آمپول زدم.
۶. ما قبل از وارد شدن به اتاق مدیر، در می‌زنیم؛ سپس وارد می‌شویم.
۷. یکی از دوستانم زیاد حرف می‌زند. من زیاد حرف زدن را دوست ندارم.
۸. پلیس گفت: این خیابان، ورود ممنوع است؛ دور بزنید و از آن خیابان بروید.
۹. در هوای آفتابی، هنگام بیرون رفتن از خانه به دست‌ها و صورتم کرم می‌زنم.
۱۰. هر روز هنگام خوردن صبحانه، شکر را در چای می‌ریزم و با قاشق آن را به هم می‌زنم.^۲

لطفاً کامل کنید.



۱. رنگ‌كارها فردا دیوارهای مدرسه را می‌زنند.
۲. پس از شستن لباس‌ها، پیراهنم را می‌زنم.
۳. دوستم علاوه‌بر خوردن کیپسول و شربت، یک سرم و دو تا زد.
۴. دیروز مریض بودم؛ دوستانم به من زدند و حالم را پرسیدند.
۵. دیشب به مادرم تلفن و حدود نیم ساعت با او زدم.
۶. امروز صبحانه، مقداری شکر در شیر ریختم و با قاشق آن را زدم.

۱. در زبان گفتار به جای مصدر «تلفن زدن»، از «زنگ زدن» هم استفاده می‌شود: از خانه به محل کار دوستم زنگ زدم.

۲. در زبان گفتار «به هم زدن» را «هم زدن» می‌گوییم: من با قاشق، چای را هم زدم.

لطفاً توجه کنید.



نوشتن و خواندن «تاریخ»



روز ۱۳۹۱/۷/۴

چهار هفت هزار و سیصد و نود و یک

چهار مهر هزار و سیصد و نود و یک

چهارم مهر هزار و سیصد و نود و یک^۱

لطفاً بخوانید.

۱۳۶۸/۳/۱۴

۱۳۵۶/۳/۲

۱۳۷۸/۴/۸

۱۳۸۰/۶/۱۵

۱۳۸۸/۵/۳۱

۱۳۵۸/۱/۱۲

۱۳۵۷/۱۱/۲۲

۱۳۹۲/۸/۱۷

چهارده خرداد هزار و سیصد و شصت و هشت

دو سه هزار و سیصد و پنجاه و شش

هشت چهار هزار و سیصد و هفتاد و هشت

پانزدهم شهریور هزار و سیصد و هشتاد

سی و یکم مرداد هزار و سیصد و هشتاد و هشت

دوازده فروردین هزار و سیصد و پنجاه و هشت

بیست و دو بهمن هزار و سیصد و پنجاه و هفت

هفده هشت هزار و سیصد و نود و دو

۱. چهارم هفت هزار و سیصد و نود و یک



تقویم؛ سرسید

اموزشی فارسی به فارسی - کتاب زیرزمین

مانند مثال بخوانید.



دوازده پنج هزار و سیصد و نود و دو

۱۳۹۲/۵/۱۲

دوازدهم مرداد هزار و سیصد و نود و دو

۱۳۷۶/۵/۸

۱۳۸۵/۱۲/۲۹

۱۳۶۱/۴/۷

۱۳۹۲/۷/۱۳

۱۳۴۴/۲/۳۰

۱۳۸۹/۹/۲۷

جایگزین کنید.



آیت ا... خامنه‌ای **بیست و چهارم تیر** هزار و سیصد و هجده در مشهد به دنیا آمد.

۱. آیت ا... بهجهت / ۱۳۸۸/۳/۲۷ / قم / از دنیارفتن

۲. پدرم / ۱۳۹۰/۴/۱۶ / بیمارستان / بستری شدن

۳. حسن / در تاریخ / ۱۳۹۰/۱۲/۴ / تهران / عمل کردن

۴. من و دوستم / در تاریخ / ۱۳۹۱/۲/۱۹ / آزمایشگاه / رفتن

لطفاً پاسخ دهید.



۱. امروز چندم ماه است؟

۲. تاریخ تولدتان را بگویید؟

۳. شما چه وقت به ایران آمدید؟

۴. دیروز هفدهم فروردین بود یا هجدهم فروردین؟

۵. آیا امام خمینی **فیض** در چهاردهم خرداد شصت و هشت^۱ از دنیا رفت؟

۱. در زبان گفتار «سال هزار و سیصد و نود و یک» را برای اختصار «سال نود و یک» هم می‌گوییم.



پرستار مهربان

سمیّه، پرستاری خوش اخلاق و مهربان است. او در بخش کودکان بیمارستان امام خمینی کار می‌کند. سمیّه به کودکان بیمار در خوردن داروها کمک می‌کند. هنگام پانسمان زخمshan، آنها را نوازش می‌کند و با مهربانی زخمshan را می‌شوید، پماد می‌زند و سپس به وسیله‌ی باند می‌بندد. او بچه‌ها را مانند فرزندانش دوست دارد و کودکان هم به او بسیار علاقه دارند.



خانم کاظمی، مادر سمیّه است. او پزشک داروساز و صاحب داروخانه‌ی بزرگ کوثر است. این داروخانه شباهه‌روزی است. داروخانه‌ی دکتر کاظمی در خیابان سعدی، کنار بیمارستان امام خمینی قرار دارد.

در داروخانه‌ی کوثر انواع داروها مانند قرص، کپسول، سرم، آمپول، شربت و پماد وجود دارد. آن‌جا علاوه بر دارو، وسایل پزشکی و بهداشتی، مانند صندلی چرخ‌دار، پنبه، باند، چسب زخم، بتادین، انواع کرم و خمیر دندان و... می‌فروشند.

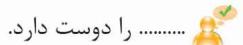


۱. صندلی چرخ‌دار (ولیچر)



.....

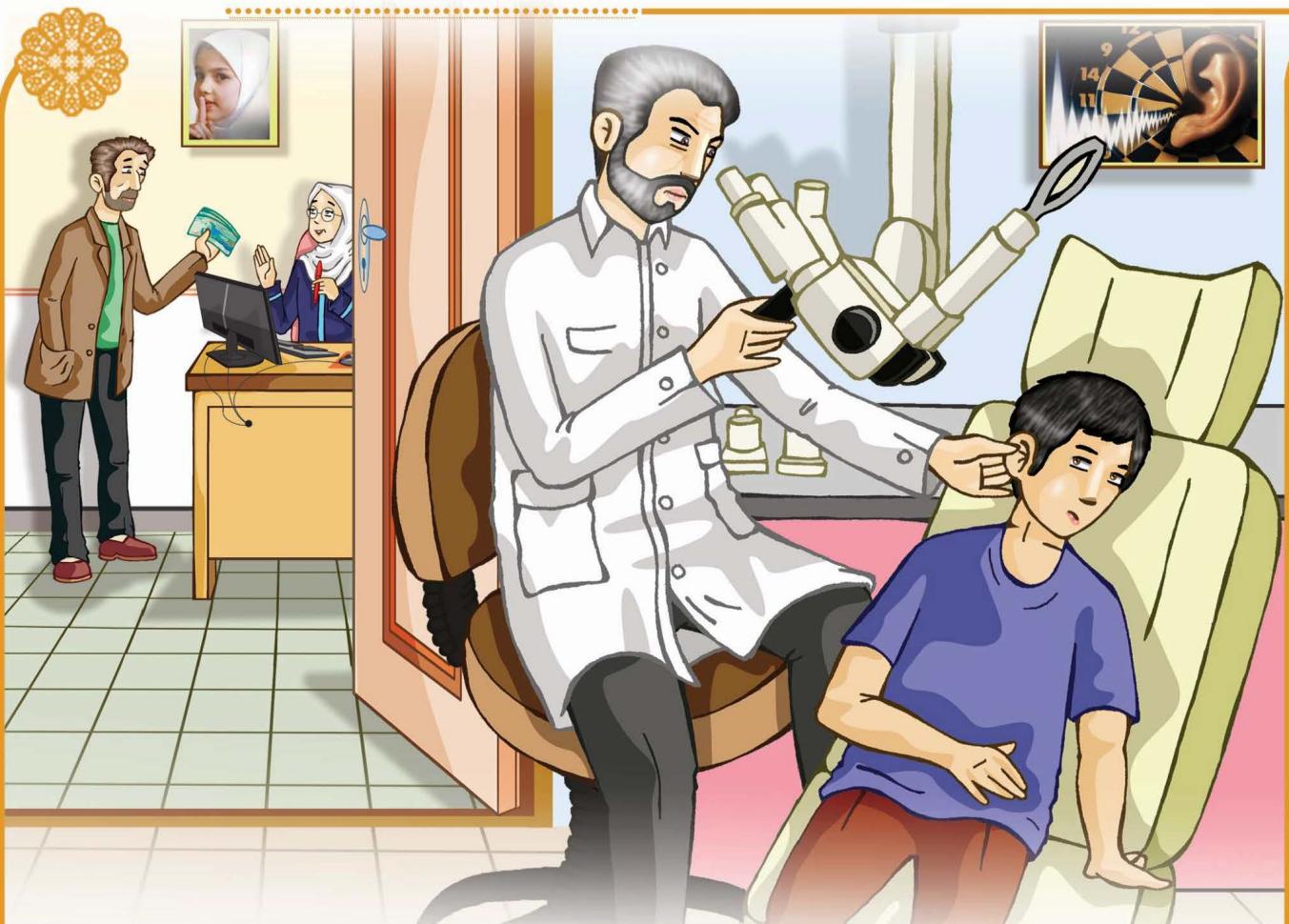
به علاقه دارد.



.....

را دوست دارد.

۲۴۰



پدر سمیّه، پزشک متخصص گوش و حلق و بینی است. مطب او بیشتر وقت‌ها شلوغ است. ایشان از خانواده‌های فقیر، پول ویزیت و جرّاحی نمی‌گیرد یا به آن‌ها بسیار تخفیف می‌دهد.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. سمیّه چه کاره است و کجا کار می‌کند؟
۲. چرا کودکان، سمیّه را دوست دارند؟
۳. داروخانه‌ی شبانه‌روزی کوثر کجا قرار دارد؟
۴. در داروخانه‌ی خانم کاظمی چه چیزهایی وجود دارد؟
۵. پدر و مادر سمیّه چه کاره هستند؟
۶. پدر سمیّه متخصص چه چیزی است؟
۷. پدر سمیّه به چه کسانی تخفیف می‌دهد؟

به تخفیف می‌دهد.



با گزینه‌ی درست کامل کنید.

۱. بچه‌ها پدر و مادرشان بسیار دوست دارند. (را؛ به؛ از؛ با)
۲. کودکان بیمار سمیه‌خانم، بسیار علاقه دارند. (را؛ به؛ از؛ با)
۳. فروشنده‌ی پوشک خانواده‌های فقیر تخفیف می‌دهد. (را؛ به؛ از؛ با)
۴. پرستارها با مهربانی زخم بیماران را می‌شویند و پماد (می‌کنند؛ می‌کشند؛ می‌زنند)
۵. سمیه هنگام پانسمان زخمها، کودکان را نوازش (می‌کند؛ می‌زند؛ می‌گیرد)
۶. در داروخانه‌ی کوثر، انواع داروها، مانند قرص و کپسول (دارد؛ وجود دارد)

لطفاً جایگزین کنید.



من / چشم درد / ۱۳۹۱/۱۲/۲۵ / بیمارستان

من به خاطر چشم درد در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۵ به بیمارستان می‌روم.

۱. هادی / دندان درد / ۱۳۹۱/۹/۱۷ / دندان‌پزشکی
۲. مادربزرگم / معاینه‌ی گوش / ۱۳۹۲/۱/۲۴ / درمان‌گاه
۳. زهرا و دوستش / دل درد / الآن / مطب



اسم تصویرهای زیر را بگویید.



درس بیستم

در این درس می‌آموزیم

واژه‌ها

ورزش: ورزش گاه؛ سالن ورزشی؛ ورزش کار؛ مرّبی؛ داور؛ کشته؛ شنا؛ اسب‌سواری؛ تیراندازی؛ والیبال؛ بسکتبال؛ تنیس روی میز (پینگ پونگ)؛ ورزش رزمی؛ شمشیربازی؛ بدنسازی؛ دوچرخه‌سواری؛ کوهنوردی؛ اسکی؛ پیاده‌روی؛ دو و میدانی؛ (بازیکن؛ قهرمان؛ لباس ورزشی)

می‌دود؛ مسابقه می‌دهد؛ پیروز می‌شود؛ شکست می‌خورد؛ (دعوا می‌کند) برنامه؛ برنامه‌ی هفتگی؛ اخبار؛ سریال؛ گوش می‌دهد؛ یاد می‌گیرد؛ تقسیم می‌کند عبادت می‌کند؛ آماده می‌شود

نکته‌ها

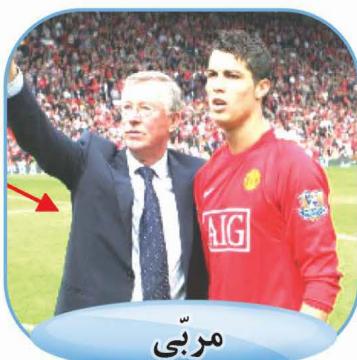
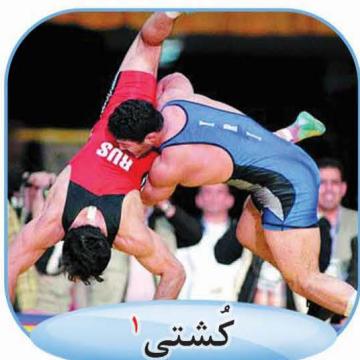
«..... خوردن»
 فعل‌ها و حروف اضافه

متن

برنامه‌ی من

من مهدی هستم. دو ماه و نیم قبل

ورزش



^۱. بیشتر ورزش‌ها با مصدر «کردن» استفاده می‌شود، مانند شنا کردن، تیراندازی کردن و ...؛ اما کشتی با مصدر «گرفتن» می‌آید: احمد با رضا کشتی می‌گیرد.



بدن سازی



شمشیر بازی



ورزش رزمی^۱



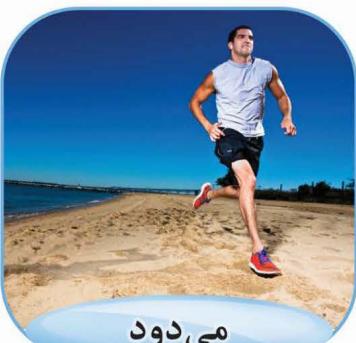
اسکی



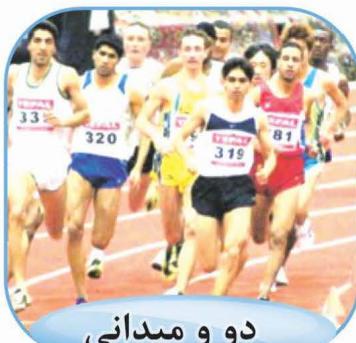
کوهنوردی



دوچرخه سواری



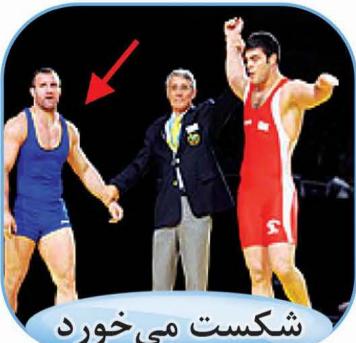
می دود



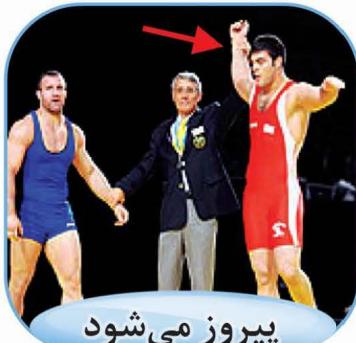
دو و میدانی



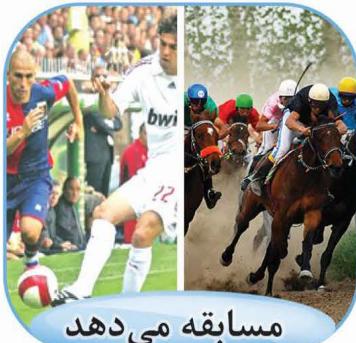
پیاده روی



شکست می خورد



پیروز می شود



مسابقه می دهد



ل ه ن و ازه های خوانده شده

ورزش؛ فوتبال؛ ژیمناستیک؛ استخراج؛ توب؛ بازی می کند

۱. ورزش های رزمی: تکواندو؛ کاراته؛ جودو؛ کونگ فو؛ ووشو؛ رزم آوران و ...

گوش کنید و بخوانید.



۱. ورزش‌گاه آزادی تهران، بزرگ‌ترین ورزش‌گاه ایران است.
۲. ما هفته‌ی قبل دو بار به استخر رفتیم و شنا کردیم.
۳. آقای محمدی ورزش‌کار است؛ او قهرمان^۱ کشتی است.
۴. بیشتر ورزش‌کاران والیبال و بسکتبال قdblند هستند.
۵. در ورزش فوتبال، بسکتبال، والیبال و پینگ‌پونگ از توب استفاده می‌کنیم.
۶. پدرم به ورزش دو و میدانی بسیار علاقه دارد. او هر روز حدود سه کیلومتر می‌دود.
۷. ورزش‌کاران هنگامی که مسابقه می‌دهند، گاهی پیروز می‌شوند و گاهی شکست می‌خورند.
۸. آقای رضایی، مرتبی ورزش‌های رزمی است. او به سالن ورزشی می‌رود و تکواندو درس می‌دهد.
۹. هادی، داور فوتبال است. او هنگام مسابقه، نود دقیقه به همراه بازیکنان در زمین فوتبال می‌دود.
۱۰. خواهرم هم درس می‌خواند، هم ورزش می‌کند. او هر روز به کلاس تیراندازی می‌رود.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. آیا شما هر روز ورزش می‌کنید؟
۲. شما کدام ورزش را دوست دارید؟
۳. اسم بزرگ‌ترین ورزش‌گاه کشور شما چیست؟
۴. در خانواده‌ی شما چه کسانی ورزش‌کار هستند؟
۵. شما هر روز چند کیلومتر پیاده‌روی می‌کنید؟
۶. آیا هنگام ورزش کردن از لباس ورزشی^۲ استفاده می‌کنید؟

آموزشی
بازی‌های
بدنی

۲۴۶

۱. قهرمان	دویدن:	مسابقه می‌دهم
مسابقه دادن:	می‌دوند	مسابقه می‌دهند
پیروز شدن:	پیروز می‌شوند	پیروز می‌شود
شکست خوردن:	شکست می‌خورند	شکست می‌خورد
..... با مسابقه می‌دهد.	از شکست می‌شود.	در پیروز می‌شود.



۲. لباس ورزشی



۱. می‌دویم

دویدن:



بازی





اسم ورزش‌های زیر را بگویید.



کامل کنید.



۱. من ورزش‌های و را دوست دارم.
۲. ورزش کاران معمولاً با هم می‌دهند.
۳. ورزش کاران در مسابقه گاهی پیروز و گاهی شکست
۴. حسین ورزش دو و میدانی را دوست دارد؛ او هر روز دو ساعت در پارک
۵. دوستم با ماشین به دانش‌گاه نمی‌آید. او هر روز از خانه تا دانش‌گاه می‌کند.

لطفاً جایگزین کنید.



آن‌ها / دیروز / فوتbal / پیروز

← آن‌ها دیروز در **مسابقه** فوتbal پیروز شدند.

۱. آیا زهرا / فردا / تیراندازی / پیروز
۲. مهدی / پارسال / کشتی / قهرمان (شنده)
۳. ما / هفته‌ی قبل / والیبال / شکست
۴. محسن / امسال / دوچرخه سواری / پیروز

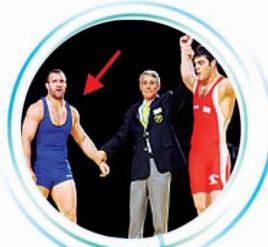
لطفاً توجه کنید.



«خوردن»



شکست



زمین



سرما



قسم



کتک



گل

سر



از کتک می خورد.



از گل می خورد.



به قسم می خورد.



لطفاً بخوانید.



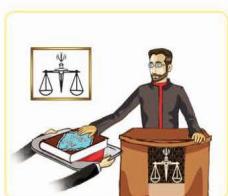
۱. ما هر روز سه بار غذا می‌خوریم: صبحانه، ناهار، شام.
۲. نادر پارسال در مسابقه‌ی پینگ پنگ از حسن شکست خورد.
۳. بچه‌ها در هوای برفی بازی کردند و سرما خوردن.
۴. هادی در دادگاه به قاضی گفت: من قسم می‌خورم که از صادق پولی نگرفتم.
۵. مریم هنگام دویدن زمین خورد و دست و پایش زخمی شد.
۶. جمشید دیروز با سه نفر دعوا کرد^۱ و از آن‌ها کتک خورد.
۷. دیروز ماشینم روی برف سُرخورد و با یک ماشین دیگر تصادف کرد.

لطفاً کامل کنید.



۱. ما در مسابقه‌ی والیبال خوردیم.
۲. فرزند کوچکم هنگام دوچرخه سواری خورد و گریه کرد.
۳. شهربانو از دو روز قبل خورد و سرفه و عطسه می‌کند.
۴. به خاطر خیس بودن زمین خوردم و دستم زخمی شد.
۵. آن‌ها به سبب شکستن^۲ طرفها از مادرشان خوردن.

با تصویرهای زیر جمله بسازید.



۱. دعوا کردن
می‌شکنند

۲. دعوا کردید
می‌شکنید



۲. شکستن
دعوا کرد
می‌شکنند

۱. دعوا کردن: دعوا کردم
شکستن: می‌شکنم

..... را می‌شکند.





فعل‌ها و حروف اضافه

- از استفاده کردن: استاد برای نوشتن **از** مازیک استفاده می‌کند. ◉
- از پذیرایی کردن: ما از مهمان‌هان **با** چای و شیرینی **پذیرایی** کردیم. ◉
- از پرسیدن: محمد امین **از** راننده‌ی تاکسی، آدرس را پرسید. ◉
- از ترسیدن: بعضی از مردم **از** موش می‌ترسند. ◉
- از تشکر کردن: طلبه‌ها **از** استادهایشان **تشکر** می‌کنند. ◉
- از حرکت کردن: ابراهیم ساعت دوازده و نیم **از** تهران **حرکت** می‌کند. ◉
- از خواستن: پدرم **از** من یک لیوان، آب خنک **خواست**. ◉
- از شکست خوردن: یاسر در مسابقه‌ی کشتی **از** حسین **شکست خورد**. ◉
- از گرفتن: فاطمه و برادرش **از** پدرشان **پول** می‌گیرند. ◉
- از پیاده شدن: سلمان در ایستگاه **از** اتوبوس **پیاده** شد. ◉
- از خریدن: پدر و مادرم **از** فروشگاه کوثر، لباس **می‌خرند**. ◉
- به دادن: من دوچرخه‌ام را **به** دوستم **دادم**. ◆
- به کمک کردن: دخترم **به** آن پیرزن **کمک** کرد. ◆
- به تلفن زدن: من هر هفته **به** مادرم **تلفن** می‌زنم. ◆
- به گفتن: استاد **به** ما **گفت**: تکلیف‌هایتان را بنویسید. ◆
- به علاقه داشتن: ما **به** درس خواندن **علاقه داریم**. ◆
- با ازدواج کردن: حضرت خدیجه **با** حضرت محمد ﷺ **ازدواج** کرد. ◆
- با بازی کردن: بچه‌ها در حیاط **با** توپ **بازی** می‌کنند. ◆
- با صحبت کردن: زهرا **با** دوستش سوسن صحبت می‌کند. ◆

۱. بعضی از فعل‌های ساده یا مرکب در زبان فارسی معمولاً **با** یک حرف اضافه‌ی مخصوص استفاده می‌شوند.

لطفاً توجه کنید.



فعل‌ها و حروف اضافه

- ♦ در زندگی کردن: پدر بزرگ کمیل **در** تهران زندگی می‌کند.
- ♦ در غرق شدن: تعدادی از مردم هرسال **در** دریا غرق می‌شوند.
- ♦ در ماندن: ما برای درس خواندن پنج سال **در** ایران می‌مانیم.
- ♦ در / روی نشستن: مهمان‌ها **در** اتاق پذیرایی، **روی** مبل نشستند.
- ♦ از / به رفتن: دانش آموزان ساعت هفت **از** خانه **به** مدرسه می‌روند.
- ♦ از / به آمدن: پدرم ساعت دو **از** اداره **به** خانه می‌آید.
- ♦ از / به برگشتن: همسرم ساعت دوازده **از** دانش‌گاه **به** خانه برمی‌گردد.
- ♦ از / به بردن: حسین هر روز دخترش را **از** خانه **به** مدرسه می‌برد.

لطفاً کامل کنید.



یکی از دوستان قدیمی مادرم روستا زندگی می‌کند. او و فرزندش لیلا دیروز ساعت یک و نیم بعد از ظهر روستا حرکت کردند و ساعت سه و نیم خانه‌ی ما رسیدند. مادرم پس از سلام و احوال پرسی آن‌ها را سالن پذیرایی برد؛ آن‌ها مبل نشستند. من با میوه و چای آن‌ها پذیرایی کردم. سپس کنار لیلا نشستم و او صحبت کردم. او من گفت: فاطمه! یک هفته است که سرم بسیار درد می‌کند. من او گفتم: دو سه روز خانه‌ی ما بمانید. من و مادرم شما کمک می‌کنیم تا یک دکتر متخصص شما را معاينه کند. لیلا و مادرش ما تشکر کردند و دو روز خانه‌ی ما ماندند. آن‌ها پس از معاينه‌ی پزشک متخصص و گرفتن داروها روستایشان برگشتند.

۱. فعل‌های لازم به حرف اضافه‌ی خاصی نیاز ندارند و معمولاً حروف اضافه‌ی مختلفی می‌گیرند، مانند: رفتن: او **از** اینجا رفت؛ او **به** خانه رفت؛ او **تا** آخر خیابان رفت؛ او **برای** مطالعه **به** کتاب خانه رفت؛ او **با** دوستش رفت؛ او **در** سال قبل **به** مسافت رفت.



برنامه‌ی هفتگی من

من مهدی هستم. دو ماه و نیم قبل به همراه همسر و فرزندم برای درس خواندن به ایران آمدم. پس از آمدن به ایران برای یادگرفتن زبان فارسی به «مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی» رفتم. ابتدا برنامه‌ی درسی آن مرکز را مطالعه کردم. سپس با کمک همسر و دوستانم یک برنامه‌ی هفتگی نوشتیم و شبانه‌روزی را به سه بخش درس خواندن، عبادت کردن، تفریح و استراحت تقسیم کردم.



من هر روز پس از خواندن نماز صبح، حدود یک ربع قرآن می‌خوانم. ساعت هفت صبح با خانواده ام صبحانه می‌خورم و ساعت هفت و نیم با آن‌ها خداحافظی می‌کنم و به مدرسه می‌روم. حدود ساعت هشت به مدرسه می‌رسم و زود به کلاس می‌روم؛ چون استاد ما سر ساعت هشت به کلاس می‌آید.

پس از تعطیل شدن کلاس‌ها هنگام ظهر به خانه برمی‌گردم. معمولاً اول اذان به خانه می‌رسم. پس از خواندن نماز ظهر و عصر با همسر و فرزندم ناهار می‌خورم. سپس یک ربع اخبار فارسی گوش می‌دهم و نیم ساعت می‌خوابم. ساعت دو و نیم از خواب بیدار می‌شوم. تا ساعت سه و نیم درس‌هایم را می‌خوانم و بعد برای رفتن به کلاس‌های بعد از ظهر آماده می‌شوم.



من شبها مقداری مطالعه می‌کنم و حدود یک ساعت هم برای بهتر یاد گرفتن زبان فارسی، فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی را تماشامی کنم. سپس شش ساعت می‌خوابم.



در مدرسه‌ی ما یک سالن ورزشی هست که در آن وسائل گوناگون ورزشی وجود دارد. من بعضی از دوستانم، عصرِ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه یک ساعت در این سالن ورزش می‌کنیم.

لطفاً پاسخ دهید.



۱. مهدی به همراه چه کسانی به ایران آمد؟
۲. چرا او به مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی رفت؟
۳. مهدی برنامه‌ی هفتگی‌اش را به چه بخش‌هایی تقسیم کرد؟
۴. او بعد از ظهرها چه برنامه‌ای دارد؟
۵. مهدی برای بهتر یاد گرفتن زبان فارسی چه کارهایی می‌کند؟
۶. او عصر روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه کجا می‌رود و چه کار می‌کند؟

..... را تقسیم می‌کند.



..... را یاد می‌گیرد.



..... را گوش می‌دهد.



لطفاً جایگزین کنید.



پدرم / دو ساعت / کتاب / مطالعه

پدرم هر روز دو ساعت، کتاب مطالعه می‌کند.

۱. من و جعفر / یک ساعت و نیم / فیلم / تماشا
۲. دوستم / پنج صبح / از خواب / بیدار
۳. احمد و علی / بیست دقیقه / اخبار / گوش
۴. محمد صادق / هفت ساعت / خانه / استراحت
۵. پزشک مدرسه / از ساعت یک تا سه / بیماران / معاینه

با حرف اضافه‌ی مناسب کامل کنید.



۱. دانشجوها برای نوشتن خودکار استفاده می‌کنند.
۲. من پدرم پول گرفتم و فقیر دادم.
۳. سجاد هر هفته فرزندانش را پارک می‌برد و آن‌ها بازی می‌کند.
۴. ما دانشجوهای آن دانشگاه مسابقه دادیم و آن‌ها شکست خوردیم.
۵. فاطمه پیرزن کمک کرد؛ او هم فاطمه تشکر کرد.

برای هر تصویر، دو جمله بگویید.

